

# نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۸، دوشنبه ۱ آبان ۱۳۹۱ (۲۲ اکتبر ۲۰۱۲)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

## در این شماره می خوانید:

\* یادداشت سیاسی: چرا این «چرندیات» تولید می شود؟ - مهدی سامع...ص ۲

\* سرمقاله: همه باهم، به سوی رهیافت نیویورک! - منصور امان...ص ۴

اقتصادی:

\* بار بحران کنونی بر شانه های کارگران و مزدبگیران - زینت میرهاشمی...ص ۷

\* بیکاری و فقر در پائین، درگیری و کشاکش در بالا - جعفر پویه...ص ۱۰

جهان:

\* سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴)، جنبش وال ستريت یکسال بعد - لیلا جدیدی...ص ۱۴

\* چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟ منبع: مانتهی رویو - برگردان: آناهیتا اردوان...ص ۲۱

\* در راه همبستگی خلقهای ایران و سوریه - شهره صابری...ص ۲۷

نیروهای کار:

\* برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران - جمع آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی...ص ۲۸

\* چالشهای معلمان در مهر ماه ۱۳۹۱ - فرنگیس بایقره...ص ۳۴

\* زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۶

فرهنگ و هنر:

\* رویدادهای هنری ماه - لیلا جدیدی...ص ۴۱

زندان، شکنجه، اعدام:

\* زندان زنان تبریز، نیمه پنهان (ویرایش دوم) - شهناز غلامی...ص ۴۶

گوناگون:

\* سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی خارج شد...ص ۵۶

\* فراسوی خبرها...ص ۶۲

\* شهدای فدایی آبان ماه...ص ۷۰

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

## یادداشت سیاسی.....

### چرا این «چرندیات» تولید می شود؟

مهدی سامع

«به حمدالله در کشور وضع عادی است و بحرانی نیست.» این جمله از سخنان گوهر بار آیت الله سید احمد خاتمی، نایب رئیس مجلس خبرگان در خطبه های نماز جمعه روز ۱۴ مهر در تهران است. به این ترتیب مردمی که روز و شب با دغدغه های بی شمار درگیر هستند لابد دچار وسوسه های شیطانی شده و مملکت در امن و امان و هیچ بحرانی وجود ندارد و خاطر سلطان حاکم باید آسوده باشد.

این تصویری است که اگر کسی از گُرات دیگر به زمین بیاید از سخنان احمد خاتمی پیدا می کند. اما اکثریت مردم جهان و به ویژه قاطبه ساکنان ایران به شمول شمار زیادی از افراد شریک در هرَم قدرت و ثروت نظری خلاف آن چه خطیب نماز جمعه بیان کرده دارند. هرگاه از یک کارشناس برجسته اقتصادی سوال شود که اگر پول ملی یک کشور در مدت یک هفته چندین بار سقوط سرسام آور می کند و قیمت کالاها به طور تصاعدی افزایش می یابد، این کشور دچار چه مشکلی است، بدون شک اولین کلمه ای که در پاسخ خواهد گفت «بحران» است. از کارشناس اقتصادی به سراغ یک نماینده از مجلس رژیم ایران اگر برویم او در همان روزی که خطیب نماز جمعه از «وضع عادی» و فقدان «بحران» حرف زد می گوید: «سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور می شود که باعث از بین بردن اشتغال و تولید کارخانه های داخلی می شود.» (خبرگزاری حکومتی فارس، جمعه ۱۴ مهر ۱۳۹۱) در کشوری که درآمد ارزی آن از طریق فروش نفت، گاز، کالاهای غیر نفتی و خدمات به طور متوسط سالانه حدود ۸۰ میلیارد دلار است، چنین حجمی از واردات کالا به طور قاچاق چه معنی جز «بحران» می تواند داشته باشد؟

بعضی آمار تکانه دهنده همچون میزان تصادفات جاده ای که ولایت خاмене ای را به دریافت مدال طلا مفتخر کرده و یا داشتن مدال بُرنز از نظر بلاپذیری و یا تلفات جانی از آلودگی هوا که به گفته یک مقام حکومتی فقط در تهران در مدت هشت سال بیش از جنگ ۸ ساله ایران و عراق است، گسترش اعتیاد و ناهنجاریهای اجتماعی، رشد سرسام آور نقدینگی و افزایش مداوم نرخ تورم، بیکاری و خارج شدن کارخانه ها از چرخه تولید و... را چگونه باید تفسیر کرده؟ از نظر سیاسی این بگیر و ببندها، این زندانها و اعدامها و... ناشی از کدام شرایط مشخص است؟

می توانیم سخنان هر کارشناس اقتصادی و تحلیلگر سیاسی و حتی حرفهای کارگزاران حکومت را برای به گُرسی نشان دادن سخنان خطیب نماز جمعه و خوش آمد ولی فقیه نظام «مُهملات ساخته دشمن و استکبار» فرض کرد. می توانیم دچار خرافات شویم و حرفهای معاون اول محمود احمدی نژاد که گفت «جمشید بسم الله» «روی چهارپایه می ایستد و قیمت ارز را تعیین می کند» را قبول کنیم، اما هرگز نمی توانیم سخنان یکی از رجال برجسته کاخ «مقام معظم» را نادیده بگیریم. حاج منصور ارضی هیچ مقام رسمی دولتی ندارد و با شغل پردرآمد و لابد مقدس قدره بندی و مداحی، وزیر وکیل تعیین می کند و از عزیز دوردانه های دربار خاмене ای است. او که حرفهایش در روز پنجشنبه ۱۳ مهر در سایت بازتاب منعکس شده در حسینیه بازار تهران می گوید «اوضاع از زمان شاه هم بدتر شده است». وی تاکید می کند که: «مساله اینه که جامعه مریض شده. همه پشت کردند به رهبری در صورتی که دیگران دارند جنایت می کنند. چون شنیدم دارم براتون درد دل می کنم. از زبان مومنین شنیدم که به آقا حرف نامربوط می زنند؛ مومنین.» این حرفها را نمی توان سَرسری گرفت. منظور او از «همه» فقط توده های مردم نیست. چرا که او هم به خوبی می داند که اکثریت مردم در سال ۱۳۸۸

تکلیف خود را با اصل ولایت فقیه روشن کردند. منظور او از همه با تاکید بر کلمه «مومنین» بیشتر آنهايي هستند که در هرم قدرت شریکند و یا در گذشته نه چندان دور شریک بوده اند. این اساسی ترین و مهمترین مساله کنونی جامعه ایران است. این یک بحران حاد است که در تمام تار و پود نظام وجود دارد. ستیز مردم با اصل ولایت فقیه و تشدید کشاکشها در هرم قدرت و به زیان خامنه ای. برای همین است که عملیه و آکره خامنه ای صفاتی را به او نسبت می دهند که ناطق نوری آن را «چرندیات» توصیف می کند. لابد جناب ناطق تقیه می کنند که نمی گویند کارخانه سازنده این چرندیات در بیت مقام معظم قرار دارد. با نگاهی به این چرندیات موقعیت خامنه ای و ولایت او شفاف تر می شود.

کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران می گوید: «انسان وقتی به سعادت دنیایی می رسد که زیر پرچم کسی قرار گیرد که بالاتر از او فقط خداست که آن یک نفر ولایت فقیه است... شیطان ۶۰۰۰ سال عبادت کرد و در این سال ها در کارنامه او حتی یک گناه هم وجود نداشت؛ اما عاملی که باعث شد که شیطان از اوج سقوط کند ضدیت با ولایت فقیه بود؛ بنابراین اگر می خواهیم به سعادت نهایی دست یابیم باید زیر پرچم ولایت فقیه قرار بگیریم.» (خبرگزاری دانشجو وابسته به بسیج، جمعه ۷ مهر ۱۳۹۱)

مهدی طائب، رئیس قرارگاه فاشیستی «عمار» می گوید: «اطلاعات رهبر در مورد مغولستان از مسئول آن کشور هم بیشتر است... اعتقاد ما این است که رهبر انقلاب اسلامی ایران باید رهبر کل دنیا باشد، زیرا در دنیا هیچ کس به خوبی ایشان نیست.» (خبرگزاری دانشجو وابسته به بسیج، چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۱)

علم الهدی: «تجزیه ۵ میلیون شیعه مقلد رهبر انقلاب دارد.» (خبرگزاری دانشجو، ۲۳ شهریور ۱۳۹۱)

بینیم جناب دکتر علی اکبر ولایتی چه می گوید. وی در مورد دیدار خامنه ای با «نخست وزیر یک کشور بزرگ اسلامی» بدون این که اسم آن کشور را ذکر کند گفت «اتاق ملاقاتهای رهبری به طوری است که مهمانان می توانند با کفش وارد اتاق شوند. اما موقعی که نخست وزیر این کشور اسلامی قصد ورود داشت کفشهای خود را درآورد و با لباسی که با آن برای عبادت به مسجد می رفت و با حالت تواضع خدمت رهبر معظم انقلاب رسید.» (خبرگزاری فارس، جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۱)

سید محمد شاهچراغی، عضو مجلس خبرگان در خطبه های نماز جمعه روز ۱۷ شهریور گفت: «رهبر نظام اسلامی بدون شک از سوی حضرت ولی عصر تعیین می شود و کار مجلس خبرگان، تنها کشف و معرفی رهبری است.» (خبرگزاری فارس، جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۱)

محمد یزدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: «خود امام زمان بر شرایط رهبری نظارت می کند... نمی توان امام زمان را قبول داشت، اما نیابت نائب وی را نپذیرفت، چرا که امام زمان به اطاعت از نائب خود دستور داده است.» (خبرگزاری فارس، پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۱)

علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران وابستگی مشروعیت نظام به رای مردم را «انحرافی» می داند و می گوید «نقش مردم در حکومت دینی یکی دیگر از چالشهای پیش روست... عقیده وابستگی مشروعیت نظام به رأی مردم انحرافی است... رابطه امامت، غیبت و حکومت در کنار اختیارات ولایت و همسانی آن با اختیارات پیامبر باید کاملاً بررسی شوند... قراردادهای اجتماعی نمی تواند منشأ عمل ما باشد.» (خبرگزاری حکومتی مهر، یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۱)

از این نمونه ها هر روزه و به وفور در رسانه های حکومتی وجود دارد. اینها نشان می دهد که اصل ولایت فقیه به طور عام و ولایت خامنه ای به طور خاص نقطه ستیز است و هم زمان اتوریته آن درهم شکسته است. همه این چرندیات همراه با دست اندازی سپاه به تمامی ارکان جامعه برای آن است که از عمود ترک خورده خیمه نظام حفاظت و به قول مهدوی کنی حراست شود. خود خامنه ای این را بهتر از هر کس دیگری می داند. مساله اصلی برای خامنه ای تهدیدی است که حفاظت و حراست از سلطنت مطلقه اش را به چالش می کشد. آدرس این تهدید را سالها پیش سرکرده کل سپاه پاسداران به خوبی معرفی کرد. برای مهار همین تهدید است که حاکمیت هر روز بیش از روز قبل نظامی-امنیتی می شود. تهدید

داخلی مساله یک تا صد ولی فقیه و گماشتگان ریز و درشت اوست. برای همین است که خامنه ای آخرین جنبش گسرنده مردم تهران در حوالی بازار و خیابانهای مرکزی در روز چهارشنبه ۱۲ مهر را کار چند نفر اعلام می کند و با حالت عصبی می گوید: «دو ساعت، سه ساعت یک عده ای در دو خیابان تهران می آیند و چند سطل زباله را آتش می زنند. آنها آن طرف دنیا ابراز خوشحال می کنند که شلوغ شد. وضع ما بدتر است یا وضع شما.»

خامنه ای همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده و ناچار است به سیاست بی دنده و ترمز ادامه دهد. حرف حاج منصور ارضی را باید تکرار کرد که «مساله اینه که جامعه مریض شده. همه پشت کردند به رهبری.»

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**  
[nabarad@iran-nabard.com](mailto:nabarad@iran-nabard.com)

**سرمقاله.....**

## همه باهم، به سوی رهیافت نیویورک!

منصور امان

تلاش برای یافتن راه برون رفت از گردابی که "نظام" در آن فرو رفته، در میان رهبران و پایوران آن شدت بیشتری یافته است. مجموعه ای از فاکتورهای داخلی و خارجی که با حدت و قدرت در حال به پایین کشیدن رژیم جمهوری اسلامی است، مفهوم چاره جویی را برای باند حاکم و رقبای آن به مساله عریان بقا گسترش داده و پیرو آن، اختلاف آنها بر سر چگونگی راه حل نیز ماهیت یک نبرد اجتناب ناپذیر به خود گرفته است. از این زاویه می توان به خوبی مشاهده کرد که چگونه به مؤازات تشدید بحران اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی و منطقه ای، بحران سیاسی در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی شدت می گیرد و تضادها و ناهمگونیهای باندها و فراکسیونهای تشکیل دهنده آن، ژرفش می یابد.

### سازش در پهنه خارجی، تنها راه فرار

مساله مرکزی و مشترک در رهیافت تمام دسته بندیهای درونی رژیم ولایت فقیه، از طیف ولایت تا باند کارگزاران و از اصولگرایان تا اصلاح طلبان، چیرگی بر بحران از فراز سر جامعه و بدون امتیاز دادن به آن است. از این رو به هیچ وجه تصادفی نیست که سیاست خارجی و رابطه با آمریکا جایگاه نخست در فهرست راه حلهای آنها را دارد. رهبران و پایوران جمهوری اسلامی همانگونه که سیاست بحران زایی و تخریب مناسبات با جهان پیرامون را بدون به حساب آوردن پیامدهای آن برای جامعه، نیازها و انتظارات آن پیش برده اند، اکنون نیز در سودای پیمودن مسیر معکوس بدون دخالتگری آن و به امید برکنار ماندن نیروهای اجتماعی بسر می برند.

برخلاف عقب کشیدن هر چند جزئی در برابر جامعه که مانند گلوله بهمن عمل می کند، معامله با خارجیها می تواند یک قمار حساب شده با ریسک پایین باشد. "می تواند" یعنی هنگامی که موضوع داد و ستد تنها به پروژه اتمی "نظام" محدود شود و با نوشیدن یک "جام زهر" اینجا و دادن چند تلفات "خودی" آنجا، فرجه ای گرفته شده و پروسه پایین کشیده شدن فتیله بحران آغاز گردد. به طبع، پاسخ به این سووال که کدام فراکسیون، باند یا محفلی باید جام را سرکشد، بستگی مطلق به آن خواهد داشت که چه کسی نخست ابتکار مذاکره در این باره را به دست می گیرد و چه کسی آن را پیش می برد.

بدیهی است که در چنین کسب و کار پر خرجی، هر باند یا فراکسیونی مایل است، سر رقیب خود را در سینی بگذارد و هزینه ی چرخش مسیر کند. چه، بالا بردن پرچم سفید از جانب هر کس، به معنای سقوط بی توقف وی در هیرارشی

قدرت خواهد بود. شانه هیچیک از جناحها و باندها تاب کشیدن بار مسوولیت شکست پروژه پرهزینه اُتمی را ندارد و با آن به زیر خواهد رفت. بدون مشروعیت اجتماعی، وزن سیاسی آنها تنها با میزان اتوریته ای که زیر "خیمه نظام" دارند، تعیین می شود و تا آنجا که به باند حاکم مربوط می شود، دستکم پس از خیزشهای اجتماعی ۸۸ و شکست سهمگین پروژه یکدست سازی، هیچ کدام از اعضای آن نمی تواند مدعی هژمونی بر بقیه باشد.

### نیویورک، جایی که رهیافت به اجرا گذاشته شد

بحران داخلی "نظام" و مُحاسباتی که گرد آن انجام می شود، در نیویورک و بر تریبون جهانی نشست مجمع عمومی سازمان ملل، بازتاب بیرونی یافت. شهر آمریکایی، به تخت نیشتر زدن به انگاشتهایی تبدیل گردید که زیر پوست تب دار "نظام"، مُتورم گردیده است.

آقای احمدی نژاد، پادوی نافرمان ولی فقیه، در نیویورک با صراحتی بی پیشینه بر جایگاه سُخنگوی رهیافت دلبری از آمریکا تکیه زد و پیگیرانه از طریق رسانه ها و کسانی که با او دیدار می کردند، به فرستادن پیامهای یکجانبه به کاخ سفید پرداخت. آقای احمدی نژاد در یک کنفرانس خبری تاکید کرد که "با وجود استفاده آمریکا از تحریم برای انتقام گرفتن از مردم ایران"، دولت او حاضر به مذاکره با آمریکا است. وی پیشتر نیز در یک نشست دیگر گفته بود: "به اعتقاد من امکان تداوم این شرایط بین آمریکا و ایران وجود ندارد و باید این وضعیت سریع تر بهبود یابد".

او در یک گفت و گوی تلویزیونی پس از آن که خط رسمی "نظام" در مورد فیلم جنجال برانگیز "بیگناهی مسلمانان" که آن را توطیه آمریکا معرفی می کند را رد کرد، از مخاطبانش پرسیده بود: "چرا توان خود را صرف تعامل با یکدیگر نکنیم؟"

سُخنگوی فراکسیون نظامی - امنیتی دولت اما فقط به فرستادن علامتهای آشتی جویانه اکتفا نکرد، او روی این خط، پیشنهادهای مُشخصی نیز ارائه کرد. آقای احمدی نژاد از آمادگی برای توقّف غنی سازی ۲۰ درصدی خبر داد. او همچنین آمریکا را به گفت و گوی مُستقیم بر سر پرونده هسته ای دعوت کرد و سرآخر نیز برای گفت و گو پیرامون "ثبات دادن وضعیت در افغانستان" خود را عرضه نمود.

در مُقایسه با فرار رییس جمهوری قبلی مُلّاها، حُجت الاسلام خاتمی، به توالتهای سازمان ملل از ترس عبور از خط قرمز "نظام"، تلاش سخت و روباز آقای احمدی نژاد در نیویورک برای گشودن یک کانال به سمت واشنگتن و جوش دادن مُعامله، یک تابو شکنی جسورانه به نظر می آید. واقعیت اما این است که او به این جسارت فقط زمانی می تواند دست یافته باشد که مطمئن باشد، رُقبای او نیز در عمل برای مرزهایی که ترسیم شده، اعتباری قایل نیستند.

تاریخ کشمکش باندهای تشکیل دهنده جمهوری اسلامی، تاریخ رقابت بر سر بندوبستههای جُداگانه آنها با طرفهای خارجی است. ماجرای "قرارداد الجزایر" و مُعامله با جمهوریخواهان به رهبری ریگان یا رُسوایی "کیک و کُلت" فقط مشهورترین سرخطهای این تاریخ است. آقای میرحسین موسوی، در استعفانامه خود از پُست نخست وزیری در سال ۶۷ که متن آن سالها بعد افشا گردید، شکایت می کند: "آقای لاریجانی در جایی می گوید، از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته می شود و بنده به عنوان رییس هیات وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم".

در سال ۱۳۸۳، به همین گونه آقای احمدی نژاد با نگاه به مذاکرات آقایان لاریجانی (دبیر وقت شورای امنیت ملی) و خاویر سولانا از تریبون نماز جُمعه شکایت کرد: "عده ای سرخود می روند و می گویند که می خواهند مذاکره کنند و دشمنان نیز چون در بن بست قرار گرفته اند، از آنها استقبال می کنند و می خواهند دستاویزی برای خروج از بن بست پیدا کنند".

### واکنشهای بی تناسب

عشوه گری بی مهابای نماینده فراکسیون نظامی - امنیتی دولت، در عمل چندان برای جلب نظر مُخاطب آمریکایی و ترتیب دادن مُلاقات در پستو با وی، کافی و لازم نبود. او بیشتر هنگامی به حساب می آید که در نقش شخصیت منفی

داستان بحران، نفرت پراکنی می کند و خرج لازم برای افزایش بار درگیری را فراهم می آورد. کسانی که آقای احمدی نژاد به آستین کت شان چنگ می اندازد، تردید دارند که او شخصیت موثری در روند تصمیم سازیهای جمهوری اسلامی باشد. بر این ارزیابی بیش از همه رقبای او که با دقت و حساسیت تحرک همورد خویش در سیاست خارجی را زیر نظر دارند، آگاهند و هم از این رو واکنش هیستریک آنها به مائور رسانه ای آقای احمدی نژاد، بی تناسب و شگفت آور می نماید. به لحاظ تاکتیکی، صف آرای در برابر آقای احمدی نژاد همزمان با قرار داشتن وی زیر نور پروژکتور رسانه های خارجی، به زیان آنها عمل می کرد، زیرا نه تنها جریان داشتن یک جنگ قدرت شدید در ساختار رژیم جمهوری اسلامی را تایید می کرد، بلکه با کشاندن درگیری به تریبون نشست مجمع عمومی سازمان ملل، فاصله ای که "نظام" از ثبات سیاسی دارد را نیز متراژ می زد.

حدس اینکه اقدام آنها ارسال کننده چه پیامی برای محافل بین المللی است، برای آقای خامنه ای، شرکا و همدستان نمی توانست چندان دشوار باشد. با این وجود، آنها ابتدا از طریق ابزارهای سیاسی معمول و این بار به وسیله نامه اعتراضی ۲۶ نماینده مجلس و موضعگیریهای شماری از پایوران نظامی و سیاسی علیه سخنان آقای احمدی نژاد در نیویورک دست به کار شدند.

اندکی بعد و چنان که گویی این سطح از برخورد، بازتاب لازم را در میان مخاطبان خارجی آقای احمدی نژاد نداشته، اقدام پلیسی نیز برای نشان دادن عضله در دستور کار گنجانده شد. دستگیری یکی از نزدیکان آقای احمدی نژاد و رییس خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، آقای جوانفکر، و افکندن وی به زندان، پیام روشنی داشت؛ حرف اصلی در جمهوری اسلامی را کسی غیر از آقای احمدی نژاد به زبان می آورد، همان که سر نخ ایستادن یا افتادن عروسکهای خیمه شب بازی را در دست دارد.

وسواسی که رقبای فراکسیون نظامی - امنیتی دولت در شیوه نمایشی دستگیری آقای جوانفکر به کار بردند، نشان می دهد که آنها به شدت هراس داشتند که مفهوم اقدام شان به درستی درک نشود. از این رو، مقام رسمی بخت برگشته می بایست شاهد هجوم چند تیم امنیتی مجهز به بلندگو و ماشینهای اسکورت برای بازداشت جنجالی خود باشد.

### مفهوم درگیری بر تریبون نیویورک

واکنش سراسیمه و غیرعادی آقای خامنه ای و مجموعه فقط می تواند زیر حساسیت و مرکزیتی که سیاست خارجی در رهیافتهای رژیم ولایت فقیه یافته، خط تاکید بکشد. با نگاه به این واقعیت، آنها ریسک جدی نگرفتن سوگلی پیشین "آقا" را به جان نمی خردند و ترجیح می دهند، مگسی که بر پیشانی "نظام" نشسته را با گرز آهنی بکوبند تا این که اجازه دهند جلب توجه کند.

این تصمیم، همزمان بیانگر توازن قوای موجود در دستگاه قدرت نیز هست. به این معنا که هرگاه فراکسیونهای نظامی و امنیتی باند ولایت قادر به کنترل فراکسیون همتای خود در دولت بودند، برای مهار آن نیازی به بالا زدن پرده اندرونی "نظام" برای "دشمنان" و نشان دادن شدت اختلافهای خود نداشتند. آنها با این حرکت اعتراف کردند که ابزارهای لازم (قانونی یا غیرقانونی) برای اعمال هژمونی بر آن را ندارند و باند فرو پاشیده ولایت در موقعیتی نیست که بتواند از برنامه منسجمی برای حل و فصل "جریان انحرافی" برخوردار باشد.

کشمکش در نیویورک همچنین نشان داد که جدال "خودی" ها، گرد رقابت بر سر جلب نظر طرفهای خارجی و در راس آنها، آمریکا به آستانه حساسی رسیده است. هراس تمام دسته بندیهای درونی "نظام" از خیزشهای اجتماعی علیه استبداد سیاسی همراه شده با بی کفایتی و کوتاه بینی و هراس از شورش گرسنگان در همان حال که آنها را به یکدیگر نزدیک می سازد، در بهره گیری از منافع غلبه بر جامعه، از هم دور و به رویارویی می کشاند.

## بار بحران کنونی بر شانه های کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی و تبدیل پول ملی به کاغذی بی ارزش، تاثیرات مخرب خود را بر زندگی کارگران و مزدبگیران به ویژه شمار زیادی که حداقل حقوق دریافت می کنند، گذاشته است. حقوق کارگران و مزدبگیران فقط طی چند هفته به میزان کاهش ارزش ریال، سقوط کرد. از آن جایی که پایه دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۱، با نرخ تورم موجود و سبب هزینه زندگی کارگران همخوانی نداشته، در اثر سقوط ارزش ریال به مبلغ ناچیزی تبدیل شده است. حقوق پایه ای که در ابتدای سال ۱۳۹۱ معادل یک سوم خط فقر بود در طی سال ۹۱ با بحران ارز و وضعیت نابسامان اقتصادی، به زیر خط فقر شدید تبدیل شد. پایین بودن دستمزد و عدم کفایت آن برای تامین حداقلهای زندگی و عدم پرداخت به هنگام آن، از مشکلات عمومی کارگران و مزد بگیران است.

### بحران ارزی نتیجه موجودیت رژیم است



وضعیت نابسامان اقتصادی که خود را در بحران ارزی برجسته کرد، موضوعی غیر قابل پیش بینی نبود. تسلط مناسبات مبتنی بر رانت به سود پاسداران و اجزای هر م قدرت، پیش بردن سیاستهای نئولیبرالیستی تحت یک سیستم سیاسی استبدادی، اجرای اوامر صندوق جهانی پول، خدمت به تجارت آزاد و حذف یارانه ها از جمله عواملی هستند که همزمان با عدم بازگشت کامل پول نفت خام به خزانه دولت، به حاد شدن بحران ارزی یاری رسانده است.

بحران ارزی در شرایطی پیش آمده که طی ۸ سال اخیر، رژیم بیشترین درآمد از طریق فروش نفت خام و محصولات نفتی داشته است. برخی از کارشناسان رژیم درآمد ۸ ساله را یک درآمد افسانه ای نامیده اند. سقوط ارزش پول ملی روندی طولانی داشته و نمی توان آن را به هفته های اخیر خلاصه کرد. افزایش سرسام آور نقدینگی و رشد افسار گسیخته حجم واردات، تولیدات داخلی را به نابودی کشاند. بنا بر داده های آماری تنها ۳۰ درصد از صنایع تولیدی ایران مشغول به فعالیت هستند. بر اثر چپاولگری و دلالی، اقتصاد ایران به واردات متکی شد. حکومت ایران یکی از فاسدترین حکومتها در

جهان شناخته شده است. دولت با چند نرخ ارز و برداشتن ارز دولتی بر بسیاری از داروها و طبقاتی کردن نیازهای مردم، بار بحران کنونی را بر شانه های کارگران و مزدبگیران گذاشت. سفره کارگران و مزدبگیران با توجه به بحران ارز و کاهش ارزش ریال خالی تر از هر زمان است.

دادستانی رژیم در تهران روز پنجشنبه ۱۳ مهر اعلام کرد که ۱۶ نفر را در رابطه با بحران ارز دستگیر کرده اند. این کارگزار رژیم دستگیر شدگان را اخلاص گران بازار ارز نامید. از طرفی دیگر روزنامه کیهان وابسته به ولی فقیه، از شناسایی انبارهای کالا و امکان حمله حزب اللهیها به این انبارها نوشته است. قلم زن کیهان شریعتمداری سرمایه دارانی که شرایط فعلی را ایجاد کرده اند «مفسد فی الارض» نامیده که شایسته اعدام هستند. البته همگان می دانند که اگر قرار باشد این حرف عملی شود در گام اول ولی فقیه است که باید مجازات شود.

این را همگان می دانند و مردم به خشم آمده تهران نیز در روز چهارشنبه ۱۲ مهر با شعارهای خود عاملان اصلی وضعیت فلاکتبار خود را نشانه گرفتند.

### سودهای کلان از تفاوت نرخ ارز به جیب چه کسانی می رود

بحران ارزی که انعکاسی از وضعیت فاجعه بار اقتصادی است، به شکاف بین پایوران رژیم دامن زده است. هراس از شورش مردم به ویژه بعد از تعطیلی بازار و حرکت بازاریان و بخشی از اصناف، باعث شده که جناحهای مختلف رژیم هر کدام دیگری را مسئول وضعیت فاجعه بار کنونی بخوانند. بر همین منظر شرایط فعلی به جنگ در هرم قدرت برای رهایی از بحران و ادامه عمر رژیم دامن زده است.

این که در شرایط کنونی با توجه به درآمد بالای دولت احمدی نژاد طی ۸ سال از فروش نفت خام، وضعیت عرضه و تقاضای ارز چنان آشفته شده که ارزش ریال در عرض یک شبانه روز چندین بار سقوط می کند، بار دیگر سرنوشت ارزهای حاصل از فروش نفت خام، عدم واریز آن به خزانه دولت، اختلاس، دزدی، رانت خواری باندهای مافیای و برادران قاچاقچی برملا می شود. بازیگران قدرت تا جایی که به کل نظام ضربه وارد نکنند همدیگر را تهدید به لو دادن دزدیها می کنند. فقط به چند نمونه از این دزدیها اشاره می کنم. نمونه هایی که نشان می دهد چگونه دولت با پایین نگاهداشتن ارز و قیمت کاذب ریال، سود سرشاری به جیب زده است. سودی که طی این مدت جیب همه حکومتیان، آقازاده ها، وابستگان حکومتی و رانت خواران را پر کرده و امروزه بحران ارزی را به وجود آورده است. می توان محاسبه کرد که چه سود هنگفتی از واردات با ارز ارزان و فروش آن با محاسبه ارز آزاد، تصیب این قشر انگلی جامعه می شود.

خبرگزاری حکومتی فارس در ۲۰ مهر ۱۳۹۱ از قول زهره طیب زاده نوری نماینده مجلس می نویسد «بر اساس آمار گمرکات، در ۵ ماهه نخست امسال، ۲۶۵ میلیون دلار ارز مرجع برای واردات ماشینهای لوکس مصرف شده است.» بر اساس گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۶ مهر، «طی ۵ ماهه ابتدای سال جاری ۱۵۷۰۰ خودروی خارجی به ارزش ۳۴۱ میلیون دلار به کشور وارد شد که ۷۸ درصد آن با ارز دولتی بود. همچنین ۵۰ میلیارد دلار ثبت سفارش واردات نیز در گمرک به ثبت رسیده است.»

بر اساس همین گزارش «تعداد خوروهای وارداتی به کشور در کل سال ۱۳۹۰ به میزان ۴۰ هزار دستگاه بود که ارزش آن ۸۳۰ میلیون دلار بوده و ۸۶ درصد از آن نیز از ارز دولتی برای انجام واردات خودرو به داخل کشور استفاده شده است.» از سویی دیگر وزارت صنایع و معادن در شهریور ماه اعلام کرد که تولید خودرو ۶۶ درصد کاهش پیدا کرده است. بر اساس داده های آمار تولید خورو در سال ۱۳۹۱ به طور بی سابقه ای کاهش یافته است. احمد نعمت بخش دبیر انجمن تولید خودروسازان در گفتگو با ایسنا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۱ گفت: «فروردین امسال برای نخستین بار در تاریخ صنعت خودرو کشور در دو دهه اخیر شاهد کاهش شدید تولید محصولات بودیم.»



از سویی دیگر عضو هیات مدیره انجمن قطعه سازان از آمار دولتی مبتنی بر کاهش ۳۶ درصدی تولید خود رو در ایران صحبت می کند و می افزاید که آمار غیر رسمی کاهش تولید خودرو را ۵۰ درصد برآورد می کنند. وی می گوید که خطر بیکاری برای ۷۰۰ هزار نفر از شاغلان صنعت خودرو در انتظار است.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس رژیم روز یکشنبه ۲۳ مهر در گفتگو با خبرگزاری حکومتی فارس می گوید: «در چهار ماه و نیم اول سال ۱۷ تا ۲۵ میلیارد دلار ارز به نرخ مرجع در اختیار کسانی قرار گرفت که رانت اقتصادی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومانی برایشان ایجاد شد.» از طرف مجلس نشینان «تکلیف مزاد درآمد دولت از محل مابه التفاوت فروش ارز مرجع به نرخ آزاد» مورد سوال است. به گفته عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، این مابه التفاوت ۲۰ هزار میلیارد تومان است.

نادر قاضی پور، نماینده مجلس از ارومیه در گفتگو با خبرگزاری حکومتی مهر اعلام کرد که در ۴ ماه و نیم تخست سال ۱۳۹۱ یک رانت ۲۰ هزار میلیاردی از محل اختصاص ۱۷ تا ۲۵ میلیارد دلار ارز به نرخ مرجع، در اختیار مفسدان اقتصادی قرار گرفته است.

موضوع رانت ۲۰ هزار میلیاردی با غر و لند مجلس نشینان به جایی نرسید و وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت: «بر اساس اولویتهای تعریف شده به گروههای اقلام اساسی و دارو ارز مرجع برای واردات داده شده، اما متأسفانه برخی وارد کنندگان از این رانت سوء استفاده کرده و کالا را با دلار سه هراز تومانی به مردم فروخته اند.» البته بر همگان روشن است که در حکومت استبدادی چه کسانی و با چه ابزاری می توانند چنین کارهایی انجام دهند.

اختلاس ۴۰۰ میلیارد تومانی در پتروشیمی ایلام، واگذاری هتلهای هما با ارزش ۶۴۵ میلیارد تومان در اختیار دژخیم مرتضوی، در راس سازمان تامین اجتماعی هم بخشی از خبرهای حراج ثروت مردمی در دست کارگزاران رژیم است.

### تشدید فقر و گرسنگی

رئیس پژوهشکده علوم و صنایع غذایی اعلام کرد که بیش از ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تن در ایران از گرسنگی رنج می برند . رئیس انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه های ورامین از بیکاری ۲۵۰۰ کارگر کوره پزخانه در ورامین خبر داده است. وی می گوید از ۴۰ واحد کوره پزخانه های شهرستان ورامین فقط ۱۰ کوره باقی مانده و به همین دلیل تعداد کارگران به ۵۰۰ نفر رسیده است.

سیاستهای اقتصادی رژیم بر زندگی مردم به طور عام و بر زندگی کارگران و مزدبگیران به طور خاص تاثیرات فاجعه باری می گذارد. بر همین منظر رژیم از اعتراضهای گسترده کارگران و مزدبگیران هراس داشته و فشار بر فعالان گارگری را افزایش داده است .

اتحاد، همبستگی و تشکلهای مستقل کارگری راهبرنده مبارزات کارگران و مزدبگیران در برابر استثمار و چپاول است. بحران ارزی و صعود قیمتها بر زندگی اکثریت مردم ایران اثرات فاجعه باری گذاشته است. راهبردهای حکومتی و کسانی که بند نافشان به حکومت بسته شده است ره به جایی نخواهد برد. تنها اقدام مشترک و مبارزه متحد کارگران و مزدبگیران است که می تواند بار بحران بر دوش نیروهای کار را کاهش دهد. در ماه گذشته کارگران و مزدبگیران حرکتی اعتراضی بسیار انجام دادند که نمونه برجسته آن تجمع اعتراضی ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بود.

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.**

## بیکاری و فقر در پائین، درگیری و کشاکش در بالا

جعفر پویه

در حالی که اقتصاد کشور در لبه پرتگاه سقوط قرار دارد و شیرازه بسیاری از امور از هم گسیخته، به نظر نمی رسد پایوران رژیم جمهوری اسلامی و در راس آنها علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم عمق این فاجعه را درک کرده باشند. پافشاری بر سیاستهای فاجعه بار خود و تکرار مداوم سخنانی که قادر نیست هیچ گره ای از مشکلات کشور را باز کند، شاهد این مدعاست.

از یک سو ارزش پول ملی روز به روز کمتر می شود و از سوی دیگر، کارخانجات کشور یکی پس از دیگری چراغ شان خاموش می شود. از کار افتادن چرخه تولید در کارخانه ها به معنای افزایش لشکر بیکاران، گرسنگی و فشار بیشتر بر اقشار مزدبگیر و نیاز به واردات است. اما سردمداران حکومت به جای چاره جویی برای حل و فصل این مشکلات، درگیر جنگهای جناحی هستند و هرکس تلاش دارد تا دیگری را مقصر این وضعیت نشان دهد. آنچه بیش از همه در این میانه چشمگیر است، تلاش بخش وسیعی از این نیروها برای بیگناه جلوه دادن خامنه ای به عنوان تصمیم گیرنده اصلی سیاستهای منتهی به این بحرانها و نابسامانی است.

آنچه این روزها در کشور می گذرد و بحرانی که بر آن سایه افکنده، حاصل سیاستهای فاجعه باری است که در چندین سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی بر آنها پا فشرده است؛ بحرانهای متفاوتی که اکنون بر هم منطبق شده و کار را به جایی رسانده که شاهدش هستیم.

اقتصاد ایران بر خلاف ادعاها و یاهوهای پایوران رژیم ولایت فقیه، اقتصادی نفتی است که بر پایه صادرات این کالای استراتژیک بنا شده است. بدون صادرات نفت و پترو دلارهای حاصل از آن، کشور قادر نیست هرگز بر پاهای خود بایستد و شیرازه آن از هم خواهد گسیخت. موقعیت استراتژیک نفت به عنوان شمشیری دو دم به این توهم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دامن زد تا از آن به عنوان اسلحه ای در مناقشات بین المللی خود استفاده کنند. ادعاهایی همچون، "در صورت قطع نفت ایران، قیمت جهانی آن به بیش از دویست دلار می رسد" و یا "بسیاری از کشورها بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیستند" و... آنها را در پافشاری بر سیاستهای ماجراجویانه خود مصمم تر کرد. کار این تهدیدها به آنجا رسید که با فرستادن پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت سازمان ملل، زمزمه تحریم نفتی ایران نیز آغاز شد. در این موقعیت به جای اینکه پایوران رژیم به فکر چاره باشند، با تاکید بر توهمات خود و همگانی کردن آن و در بوق و کرنا دمیدنش، بسیاری از مردم ناآگاه را نیز به ورطه این پندار کشاندند که جهان بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیست. به همین دلیل و عدم ترس از یک بحران بسیار خطرناک و کشور بر باد ده، بی پروا بر بار این مناقشات افزودند و زمینه را برای تحریمهای نفتی آماده کردند.

پس از تحریم اولیه و برآمد نشانه های آن، پایوران رژیم بدون توجه به عواقب این اتفاق، گوش به فرمان ولی فقیه خود، علی خامنه ای، به رجز خوانی پرداختند و خود را استاد دور زدن تحریمها اعلام کردند. هرچه دایره تحریمها تنگ تر شد، ادعاهای واهی سردمداران رژیم نیز بیشتر رنگ باخت، تا اینکه به جایی رسیدند که امروز قرار دارند. اکنون اما این پرسش باقی است، آن کسانی که ادعا می کردند جهان بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات نیست، آنانی که مدعی بودند در صورت توقف صادرات نفت ایران، قیمت جهانی آن به چند صد دلار می رسد و دیگر یاهو هایی از این دست، کجا هستند؟ آنان امروز باید پاسخگو باشند که چرا چنین ادعاهایی را مطرح کرده اند و با گول زدن خود و مردم، کشور را به این نقطه کشانده اند.

## ادغام ولایت در صندوق بین المللی پول

اما در این میانه از همه نمودارتر، بی شرم و حیایی علی خامنه ای به عنوان سردسته یاوه بافان و حرفهای بی اساس است که همچنان بر کم تاثیر بودن و یا بی تاثیر بودن تحریمها تاکید می کند و خود را به نفهمی زده و مشکلاتی که برای مردم کشور با این سیاستهای فاجعه بار به وجود آورده را منکر می شود.

براساس داده های اقتصادی، نرخ تورم و بیکاری آنچنان رشدی داشته که بسیاری در انتظار فروپاشی اقتصادی کشور هستند. متغیرهای اقتصادی که مبنای نرخ رشد قرار دارد، سیر قهقرایی این روند را تایید می کند. اما جالب است که در این میانه به یکباره صندوق بین المللی پول گزارش سالانه خود را منتشر می کند و بر خلاف همه شواهدی که دنیا ناظر آن است، وضعیت اقتصادی رژیم را مثبت ارزیابی می کند.

آنچه مردم ایران در این روزها با آن درگیر هستند و مشکلات روزمره ای که با آن دست و پنجه نرم می کنند، آنقدر با آمار صندوق بین المللی پول فاصله دارد که هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که کارشناسان کارکشته یک مرکز اقتصادی بین المللی تا این اندازه از واقعیت به دور باشند. سیاسی کاری صندوق بین المللی پول و همصدایی آن با علی خامنه ای و تایید گفته های رهبر و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی، اینگونه القا می کند که کارشناسان ادغام کشورها در بازار جهانی، ذوب ولایت فقیه در خود را نیز مشمول کار کرده اند.

چشم بستن بر واقعیتهای اقتصادی و ادعای رشد ۰/۸ درصدی برای سال آینده میلادی تنها به عنوان یک جوک بی مزه می تواند قابل طرح باشد. و گر نه اینکه کارشناسان یک مرکز پرطمطراق بین المللی بنشینند و گزارشی بنویسند که به شوخی و مسخره بیشتر شباهت دارد تا ارزیابی، در حقیقت عمق فاجعه را می تواند نشان دهد.

اینکه چرا صندوق بین المللی پول چنین کاری می کند را تنها می شود در یک جمله بیان کرد، حمایت از مجریان طرح کشور برباد ده قطع سوبسید کالاهای اساسی و پیش گرفتن راه درهای باز به روی بازارهای اقتصادی و یا همان طرح نو - لیبرالی اقتصاد.

## یک شهر و چند نرخ مذاکره

از این هم که بگذریم، محمود احمدی نژاد در سفر خود به نیویورک برای شرکت در جلسه سالانه سازمان ملل، بارها بر تمایل رژیم برای مذاکره تاکید کرد. اما این حرفها مورد توجه آمریکاییها قرار نگرفت و به همین دلیل در داخل کشور کسانی و در راس آنان مجلس نشینان آخوندی به هجوم شدیدی علیه او دست زدند. اما اندکی بعد، این هیاهوها فروکش کرد و وزیر امور خارجه رژیم از یکسو و مذاکره کننده ارشد اتمی آن از سوی دیگر نیز نشانه هایی از تمایل به مذاکره را از خود نشان دادند. آمریکاییها طرح ۹ ماده ای پیشنهادی رژیم برای مذاکره را افشا کردند و رژیم اما نه با شدت، آن را تکذیب کرد. یک مقام ارشد امنیتی آمریکا، خامنه ای را مقصر می داند و می گوید: "او دمدمی مزاج است و بیشتر دیده ایم که تا مرحله نهایی حل یک مساله پیش رفته و در نهایت کنار کشیده است".

وزیر خارجه آمریکا خانم کلینتون نیز اعلام کرد: "در صورتی که دولت ایران برای همکاری با گروه ۱+۵ و بقیه جامعه بین الملل به شیوه ای صادقانه ابراز تمایل کند، تحریمها برداشته می شود."

این یک شهر و چند نرخ درحالی چشمگیر است که علی خامنه ای در سخنرانی خود در شهر بجنورد، پاسخ خانم کلینتون و مقام امنیتی را می دهد و می گوید: "آنها به دروغ می گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته ای صرف نظر کند، تحریمها برداشته می شود."

و این گونه سیگنالهای دو طرف در لفافه و غیرمستقیم رد و بدل می شود. یعنی، این تنها احمدی نژاد و چند مقام دیگر نیستند که دم از مذاکره می زنند و آمریکا نمی پذیرد. شخص علی خامنه ای نیز از تریبون رسمی عدم پذیرش درخواستش را فریاد می زند و مقصر را آمریکاییها اعلام می کند.

## جنجال بر سر یافتن مقصر بحران ارز

اما در داخل کشور کشاکش باندها به همین موضوع ختم نشد. احمدی نژاد به اتهام عدم کنترل بازار ارز و رها سازی آن تحت فشار قرار گرفت و رشد قیمت ارزهای خارجی و بی ارزش شدن پول ملی کار را بدانجا رساند که حتی زمزمه عدم کفایت او به گوش رسید. در این میانه احمد توکلی، یکی از منتقدین پر و پا قرص احمدی نژاد، اعلام کرد که: "وزیر اقتصاد در حضور رهبر انقلاب گفته بود دولت می خواهد قیمت ارز را بالا ببرد و از طریق مابه التفاوت آن یارانه های نقدی را پرداخت کند."

هرچند توکلی در مورد نظر خامنه ای حرفی به میان نیاورده، اما اگر او حتی حرفی زده بود که شایبه مخالفت اش با این کار را می توانست برساند، به یقین توکلی از گفتن آن بیم به خود راه نمی داد. با این حساب، مشخص می شود که گران شدن ارزهای خارجی و سقوط پول ملی زیر سر خامنه ای، ولی فقیه رژیم است. یعنی، هو و جنجال مجلس نشینان برای مقصر اعلام کردن احمدی نژاد اگر یک همدستی از قبل طراحی شده نباشد، یک شامورتی بازی تمام عیار است. همچنان که هیاهو بر سر مذاکره با آمریکا نیز بود.

سخنرانی خامنه ای در سفر به خراسان جنوبی و تهدید مجلسیان و تذکر به آنان که آرامش سیاسی کشور را حفظ کنند، چیزی به جز حمایت از احمدی نژاد و فرمان پایین کشیدن پرده نمایش هیاهو و جنجال علیه او نیست. اینست که فراکسیون اصولگرایان مجلس بلافاصله اعلام می کند که اعضای آن امضاهای خود را پس می گیرند. مابقی ذوب شدگان در ولایت علی خامنه ای نیز جرات نفس کشیدن ندارند.

اما مشکل اینجاست که اختلاف در بالای رژیم و درگیری باندها، نتیجه فشارهایی است که از پایین به راس نظام وارد می شود. وقتی می شود فتیله این درگیریها را پایین کشید که در پایین اتفاقی افتاده باشد. اینگونه درگیریها نه تنها ادامه دارد بلکه به شیوه های مختلف خود را نشان می دهد. احمدی نژاد در پاسخ به خبرنگاری که از او درباره انتقاد علی لاریجانی در مورد بی تاثیر بودن تحریمها و انتقاد از عملکرد اقتصادی دولت می پرسد، با طعنه می گوید: "ایشان می داند وضعیت فروش نفت چگونه است و بانک مرکزی برای جابجایی ارز و تامین نیازهای کشور چه اقداماتی انجام می دهد."

اگر لاریجانی دولت را مقصر می داند، اما احمدی نژاد بر بحران بین المللی و تحریم انگشت می گذارد، که حاصل تصمیم گیری خامنه ای است. از سوی دیگر، مجلس آخوندی روز ۳۰ مهر با تصویب طرحی، دولت را از افزایش میزان یارانه نقدی با اتکا به درآمد حاصل از فروش ارز منع کرد. اگر خامنه ای با گران کردن ارز و استفاده از مابه التفاوت آن برای پرداخت یارانه های نقدی موافقت کرده باشد، آنوقت این مصوبه خلاف تصمیم او تلقی می شود. با این عدم تطابق با نظر مقام ولایت، مجلس باید چگونه برخورد کند؟

## وقتی ارز نظامی امنیتی می شود

همچنین دولت برای کنترل بازار ارز اقدام به راه اندازی مرکز مبادلات ارزی کرده است. اما بسیاری از بازاریها و صادر کنندگان حاضر نیستند ارز خود را در این محل به فروش برسانند. محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد، در این مورد می گوید: "برای دور زدن تحریمها باید درآمد ارزی صادرات را به کشور بازگرداند."

او به صادرکنندگان اطمینان می دهد که "نمی خواهیم حساب و کتاب کنیم و چیزی را رصد کنیم" و از آنان می خواهد که ارز خود را به این مرکز آورده و به دولت برای دور زدن تحریمها کمک کنند. اما محمد لاهوتی، نایب رییس و رضی میری، رییس کنفدراسیون صادرات کشور می گویند: "صادرکنندگان ایرانی حاضر نیستند درآمد ارزی خود را به قیمتی که در مرکز مبادلات ارزی اعلام می شود، بفروشند."

از این نقطه به بعد نیروهای امنیتی وارد شده و هرکسی که اقدام به خرید و فروش ارز کند را دستگیر می کنند. صرافیهها مجبور می شوند نرخهای دولتی را بر شیشه های خود بچسبانند، اما خرید و فروشی انجام نمی گیرد. حالا تکلیف چیست؟ دولت ارز ندارد یا می خواهد چند فروشنده خرده پای ارز را مقصر نابسامانی معرفی کند؟

به نظر می‌رسد رژیم تلاش می‌کند تا با پاک کردن صورت مساله، به حل و فصل مشکل بپردازد. حل مشکل سقوط پول ملی با زور چند اطلاعاتی و پاسدار و امنیتی کردن فضا که حل نمی‌شود. درگیری باندهای داخل رژیم که با دستگیری چند فروشنده ارز راه به جایی نمی‌برد، موضوع از چه قرار است؟

دولت تصمیم دارد با زور همان اندک پس انداز و اندوخته خانواده‌های ایرانی را مصادره کند. این یعنی دزدی آشکار از جیب مردم. دولت یک روز نرخ ارز را رها می‌کند تا به پنج هزار تومان نزدیک شود، سپس با زور سعی می‌کند همان نرخ را دو هزار تومان پایین تر به مردم حقه کند. اینگونه این مابه‌التفاوت از کیسه چه کسانی پرداخت خواهد شد که دولت با آن می‌خواهد یارانه‌های نقدی را بپردازد؟

### سهم صنعت از یارانه‌ها ورشکستگی است

همچنین در این آشفته بازار، بخش صنعت به شدت نیاز به نقدینگی دارد. دولت وعده دو هزار میلیارد تومان وام به آنان می‌دهد اما شورای پول و اعتبار همین مقدار را نیز نصف می‌کند و در نهایت دولت آن را هم نمی‌پردازد. مهدی غضنفری، وزیر صنعت، معدن و تجارت می‌گوید: "به دلیل عدم پرداخت وام هزار میلیارد تومانی به خودروسازان ایرانی، ظرفیت تولید آنان ۴۰ درصد پایین آمده است".

محمد رضا نجفی‌منش، عضو هیات مدیره انجمن سازندگان قطعات خودرو، با انتقاد از عدم کمک دولت می‌گوید: "وام هزار میلیاردی به خودروسازان بیشتر به جوک شباهت داشته است".

او اعلام نگرانی می‌کند که با تداوم وضعیت کنونی، تولید خود رو ۸۰ تا ۹۰ درصد افت خواهد کرد. برای جلوگیری از این وضعیت، خودروسازان سعی می‌کنند با افزایش قیمت محصولات شان کمبود نقدینگی خود را جبران کنند. اما یدالله ملکی، مدیرکل تعزیرات حکومتی استان تهران برای آنها خط و نشان می‌کشد و می‌گوید: "گران‌فروشی در بازار خودرو مجازاتهایی چون پرداخت جریمه، محرومیت از خدمات دولتی و حتی تعطیلی را به دنبال خواهد داشت".

با این حساب صنعت خودرو سازی در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد. عده بسیاری که کارکنان آنها هستند نیز در حال ورود به ارتش بیکاران هستند، مقصر این وضعیت کیست؟

دولت به عمد سهم صنعت از یارانه‌های نقدی را نداده است. حل مشکل نقدینگی بدون وام کم بهره یا بی بهره برای آنان امکان پذیر نیست، بانکها هم چنین وامهایی را با بهره دو رقمی پرداخت می‌کنند. چنین سودی برای صنعت ورشکسته امکان پذیر نیست، چه باید کرد؟

### مردم راه حل هستند

در بالای رژیم هرکسی مشکل را می‌خواهد به شیوه خود حل کند. احمدی نژاد هیچ خدایی را بنده نیست و خود را بالاترین شخص اجرایی می‌داند. قانون مصوب مجلس را هم اگر به نفع اش نباشد، اجرا نمی‌کند. باندهایی که پشت شان به وزارت اطلاعات و سپاه گرم است، ساز خود را کوک کرده اند. فرماندهان لاف زن نیروهای نظامی هر روز یک کشور را تهدید می‌کنند و بر طبل جنگ کوبیده خود را آماده رفتن به بهشت اعلام می‌کنند، اما فرزندان شان در بالا شهر با ماشینهای میلیونی و لباسهای گران قیمت به خوش گذرانی مشغولند. دست بسیاری از این پایوران، آلوده به دزدی از بیت المال است. سرمایه اکثر بانکهای کشور توسط همین افراد به یغما رفته است و باندهای سازمان یافته جرم و جنایت که یک سر آنها به یکی از پایوران رژیم وصل است، در کشور جولان می‌دهند. در چنین وضعیتی رژیم می‌تواند برای حل و فصل بحرانهای جاری کشور تصمیم سازی کند؟ پایوران چنین رژیمی می‌توانند دست از رقت اموال عمومی و غارت بردارند و اندکی به فکر امورات کشور باشند؟

اینان آنقدر به خود مشغولند و آنچنان درگیر رقابت روزمره و پاییدن حریف که بسیاری از امور و در راس آنها وضعیت مشقت بار مردمی که کمرشان در زیر بار گرانی و بحرانهای بی شمار خم شده را فراموش کرده اند.

بی راه نخواهد بود اگر بگویم برای یادآوری وضعیت خود، این مردم به ستوه آمده هستند که باید آستین بالا زنند و برای حل و فصل مشکلات، کاری کنند کارستان.

**آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
در شبکه جهانی اینترنت**

**نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای  
روز ایران و جهان**

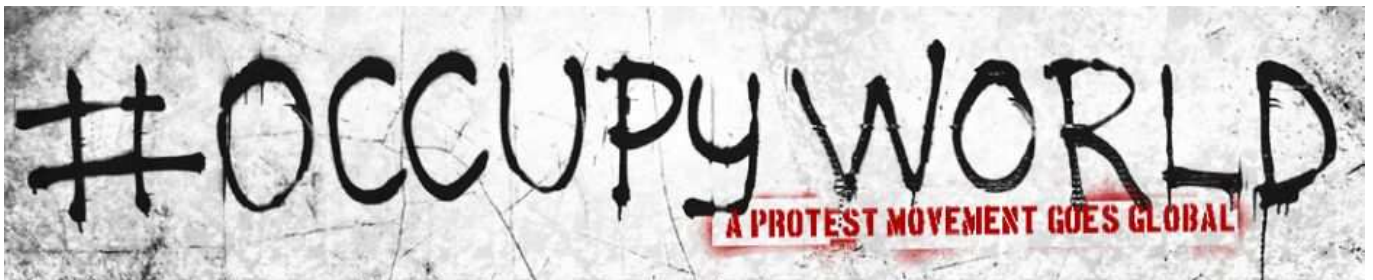
[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)  
[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)  
[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)  
[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

## جهان در آینه مرور....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۴)

### جنبش وال ستریت یک سال بعد

لیلا جدیدی



در این شماره می خوانید:

- یکسال پس از آغاز جنبش وال ستریت
- نقش فعالان جنبش وال ستریت در اعتراضهای اخیر
- در اولین سالگرد جنبش اشغال وال ستریت
- انتخابات در آمریکا و جنبش اشغال وال ستریت

### یکسال پس از آغاز جنبش وال ستریت

یکسال پیش در ماه سپتامبر ۲۰۱۱، تقریباً یکشنبه تمام توجه ها از جریان راست افراطی "تی پارتی" که در بیشتر روایتها به عنوان جنبش مردمی علیه "دولت بزرگ" توصیف شده بود، به ایده "۹۹ در صد در برابر یک درصد" تغییر سمت یافت. حمایت چشمگیر از این شعار که چرخش بزرگی به سمت چپ محسوب می شد، بازگو کننده خشم نهفته مردم، به ویژه جوانان بود. این رویداد نقطه عطفی در بازگشت مبارزه توده ای و رادیکال به ایالات متحده آمریکا به شمار می آید. ویژگی این جنبش در این بود که بر خلاف مبارزات در دوران گذشته که سریع فروخته و به همان سرعت نیز خاموش می شدند، روز به روز رشد کرد و به گستردگی تقریباً تمامی آمریکا رسید. معترضان در چادرهای مستقر در "زوکاتی پارک" از صد به دویست و سپس به سرعت به بیش از ۶۰۰ نفر رسیدند. این حرکت به شتاب به سراسر کشور گسترش یافت و

دامنه آن به ۵۰۰ شهر کشیده شد. در همین حال، برخورد سرکوبگرانه پلیس نسبت به معترضان، افراد بیشتری را به میدان آورد. در فصل پاییز دهها هزار نفر به زمره فعالان این جنبش درآمدند و صدها هزار نفر به تجمعات و اعتراضات این حرکت نوحاسته پیوستند.

در همان حالی که کوشندگان در اندیشه طرح اهداف بزرگتر برای جنبش بودند (زیرا بنا به تحلیل آنان این امر لازمه ادامه حیات و گسترش جنبش بود)، با سرکوب و خشونت پلیس و جمع آوری چادرها به دستور شهردار نیویورک روبرو گشتند. متاسفانه این جنبش هنوز آنچنان پا نگرفته بود که بتواند در برابر یورش مزبور مقاومت کند. اگر چه فعالان با اخراج از پارک، با شعار جسورانه "شما نخواهید توانست باور ما را که زمان بروزش رسیده، اخراج کنید"، مقاومت کرده و رودرروی پلیس قرار گرفتند.



از این تاریخ به بعد، چادرها به تدریج در دیگر شهرها نیز برچیده شد، اما جنبش با شکل و سازماندهی تازه به حیات خود ادامه داد. اینکه بعد از گذشت سالها برای اولین بار روز اول ماه مه در شهرهای مختلف آمریکای شمالی جشن گرفته می شد، رویدادی استثنایی به شمار آمده و نشان از حیات پویای جنبش داشت. ۳۰ هزار نفر تنها در نیویورک به تظاهرات روز جهانی کارگر پیوسته بودند. در روزهای پیش از آن، جنبش وال ستریت فراخوان اعتصاب عمومی داده بود که همانطور که انتظار می رفت، پاسخ چشمگیری نگرفت. عدم دسترسی گسترده به رسانه های عمومی نقش مهمی در این امر داشت. با این حال روشن شد که این جنبش هنوز نتوانسته توده مردم را افزون بر همدردی، به مشارکت فعال نیز بکشد.

از روزی که چادرها در پارکها جمع آوری شد، مسیر و یا حتی حیات جنبش به طور دایم زیر سوال می رفت. اگر فعالان و نیروهای چپ می خواستند به آنچه که آغاز کرده بودند ادامه دهند، نخستین گام بررسی و درس آموزی از مبارزات این دوره می بایست باشد. آنها باید تجربیات خود را بررسی و ارزیابی می کردند و به بازنگری در مباحثی که پیش کشیده شده بود، می پرداختند. اکثر تحلیلگران جنبش اشغال معتقد بودند، ویژگی و منحصر به فرد بودن این جنبش در نوع

سازماندهی و تاکتیکهای آن بوده است. بسیاری از فعالان و مفسران نیز وجوه تمایز آن را از اشکال مبارزاتی سنتی چپ، برجسته می کردند. آنها علت پیروزی ناگهانی و گیج کننده این حرکت را در جسارت تاکتیکی، پرهیز از ساختار سلسه مراتبی و استقلال از سازمانهای موجود و سابقه دار که از آنها ذهنیتی بوروکراتیک وجود داشت، توصیف می کردند.



مجله "سوسیالیست بین الملل" (۱) در مقاله ای به نقد چنین ارزیابی و دیدگاهی پرداخته است: "این فاکتورها کافی نیستند. از همان ابتدا، بقای جنبش

وال ستریت وابسته به میزان پیوند و ارتباط آن با سازمانها و جنبشهای تاریخچه دار بود؛ برای نمونه، اتحادیه ها که حمایت و امکانات در اختیار جنبش اشغال گذاشتند. این جنبش از جانب اعضای سازمانهای چپ که از گذشته فعال بودند، حمایت و پشتیبانی شد. به یاری آنان پلی بین جنبش نوحاسته و سازمانهای پا برجا باسابقه مبارزاتی دیرینه به وجود آمد. برای اینکه بخواهیم موفقیت این رابطه را دریابیم، باید به دینامیسمی که به وجود آورد، توجه داشته باشیم. به جای اینکه فکر

کنیم این جنبش به تنهایی روی پای خود ایستاد، باید اینگونه بررسی اش کنیم که نمودی از اعتلای مبارزاتی بود که از پیش وجود داشت و در امتداد خود مبارزات دیگری را شکل داد. برای نمونه، "جنبش میدانها" در کشورهای دیگر و یا در ادامه، "جنبش ویسکانسین" یا اعتصاب کارگران شرکت تلفن "ورایزن" که هر کدام پشتیبانی گسترده ای از جنبش اشغال کردند. وقتی از این زاویه نگاه می کنیم، به این نتیجه می رسیم که اشغال وال ستریت هم در امتداد بازسازی سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و زحمتکش قرار دارد. درست است که این جنبش تغییر اساسی در بحثهای جاری کشور ایجاد کرد، اما اگر بخواهیم به سوی جلو حرکت کنیم، باید ارزیابی هوشیارانه داشته باشیم، هم از نقاط قوت و هم از نقاط ضعف آن."

این مقاله ادامه می دهد: "یکی از مهمترین ابزارهای این جنبش داشت و از دست داد، تجمع در چادرها بود. اینجا در واقع محل ملاقات بود، در اینجا فعالان یکدیگر را پیدا کردند. فعالیتهای پیشین یک مرکز اصلی تصمیم گیری نداشت، اما تمامی حرکتهای بزرگ از جانب سازمانهای بزرگ پیشین سازماندهی شده بود، مانند جنبش کارگران شهر نیویورک با جنبش جوانان رادیکال که پلی بین اشغال و اتحادیه ها ایجاد کردند. همه اینها در چادرها به بحث و تبادل نظر گذاشته می شد. این را بدین دلیل بررسی می کنیم که در عمل دریابیم با از دست دادن چادرها، جنبش چقدر تضعیف شد. این جنبش در شکل جدید سازماندهی خود به اندازه کافی رشد نکرده بود که بتواند جای خالی آن را پر کند. جنبش برای این روز برنامه ای نداشت و به همین دلیل پلیس توانست کوشندگان آن را دستگیر کرده و پارک را خالی کند."



البته بعد از این رویداد و با جمع آوری چادرها، تظاهرات دیگری به راه انداخته شد. در ۱۷ نوامبر دهها هزار نفر که شامل افراد جدید نیز می شدند، به تظاهرات پیوستند. اما این بار شور پیشین کمتر حس می شد. به جای "میکروفون مردم" که برای پرهیز از استفاده از میکروفون سراسری به کار می رفت، یک سیستم بزرگ صدا توسط اتحادیه ها گذاشته شده بود. این در شرایطی بود که پلیس کنترل شهر را با یک تیم قوی امنیتی به دست گرفته بود و از نزدیک شدن معترضان به "زکاتی پارک" جلوگیری می کرد.

برخی از کوشندگان نیز می گویند، نظمی که ورود اتحادیه ها به اعتراضهای خیابانی آورد، سبب شد که ویژگی خودانگیختگی جنبش از بین رفته و آن را قطب بندی کند.

با نظم یافتن تظاهرات و اعتراضها، فعالان جنبش اشغال نیز که به خاطر رفتار صریح و مبارزه جویانه شان به خود می بالیدند، اینک خود را در موقعیت دیگری، به گفته خودشان موقعیتی "خسته کننده"، می دیدند و ناراضی بودند. راهپیماییهایی که از پیش از جانب اتحادیه ها و برخی از سازمانهای و گروههای چپ اجازه گرفته شده بود، به مبارزات آنها شکل دیگری می داد. با این حال آنها می پذیرفتند که همین به مبارزه شان کاراگر توده ای داده است. آنها با لایه های بیشتری از طبقه کارگر در ارتباط و تماس قرار گرفته بودند. بیشتر آنها اگر هم در مورد روند کند و متعادل نگران می شدند، اما اهمیت این ارتباطات که به ایجاد روابط جمعی و اقدامات جمعی با اعضا اتحادیه ها و دیگر سازمانهای اجتماعی ختم می شد را قبول داشتند. جالب اینکه، همچنان که جنبش کاراگر توده ای می یافت و یا بهتر است بگوییم کاراگر توده ای خودانگیختگی مبارزه جویانه اش از دست می داد، سیاستی که درگیری انفرادی و رودررو را جایگزین تصمیم جمعی می کرد، برتری یافته و تسلط پیدا کرد. در همان حال که در بسیاری از فعالان علایم بی صبری و کم طاقتی در برابر این وضعیت پُر رنگ تر می شد، آنارشیستها که وارد صحنه شده بودند، با ارایه توجیحات تئوریک، آگاهانه تلاش کردند رهبری جنبش را به دست بگیرند.





آنارشیستها، افراطی‌ترین و به لحاظ سیاسی، تعریف شده‌ترین موجی بودند که وارد این جنبش شدند. جریانهای آنارشیست بیشتر در سواحل غربی آمریکا متمرکز هستند و پیامها و گفت و گوهای سیاسی خود را از طریق وبلاگها و گروههایی به نامهای همچون "میخک سیاه" (۲)، "کمون اوکلند" (۳)، "خلیج خشم" و غیره منعکس می‌کنند. البته این عده تا حدود قابل توجهی نفوذ نیز دارند، زیرا به طور سیاسی در ارتباط با جریانهای مشابه که سالها پیش فعال بودند، قرار دارند.

آنارشیستها معتقدند، اشغال کارخانه‌ها و اعتصاب نباید دلبخواهی باشد و یا بنا به تصمیم اتحادیه‌ها صورت گیرد. آنها حتی تاکید دارند که اعضای اتحادیه‌ها، کارگران مرفه تری از دیگر مردم فقیر هستند و بنابراین، تصمیمات و برنامه‌های آنان کافی نیست. آنها می‌گویند: "همچنان که بحرانهای اقتصادی عمیق تر می‌شود، مردم فقیر، بیکاران، مهاجران بدون مدرک یا مهاجران در کل، غیر سفید پوستان و خود ما که بخشی از همینها هستیم، در مبارزات کارگران عضو اتحادیه‌ها نقشی نمی‌یابیم. زمانی که قرار باشد اقدامات انقلابی از طریق اتحادیه‌ها برنامه ریزی شود، آنها این را در نظر نمی‌گیرند که تفاوتی بین اعضای اتحادیه‌ها و این گروههای اجتماعی وجود ندارد. آنها این دسته کارگران را در ارتباط با خود به حساب نمی‌آورند. آنها واقعیتهای زندگی پرولتاریا را که در بدترین شرایط قرار دارد را درک نمی‌کنند."

"جنیفر روشه"، یکی از فعالان چپ جنبش در پاسخ به نظریه آنارشیستها می‌گوید: "نظریه آنارشیستها در این باره نادرست است. نخست آنکه کارگران عضو اتحادیه‌ها فقط سفید پوستان نیستند، بلکه مهاجران، زنان و سیاهپوستان هم هستند که برای حقوق خود مبارزه می‌کنند. چرا نباید تلاش کنیم افرادی که در اتحادیه نیستند نیز به همین حقوق دست یابند؟ کارگرانی که عضو اتحادیه‌ها هستند، این تلاش را کرده و این خواست را داشته‌اند. آنها وقتی به حرکت درمی‌آیند و برنده می‌شوند، امکان پیشرفت مبارزات دیگر کارگران را نیز افزایش می‌دهند."

آنارشیستها روی پتانسیل زحمتکشانی که در هر حرکتی شرکت می‌کنند و حاضرند در عملیات تهاجمی شرکت داشته باشند، حساب می‌کنند.

آنها می‌گویند: "هیچ ۲۴ ساعته در حافظه نزدیک ما چنین گوناگونی حرکات ستیزه جویانه را در سراسر کشور به یاد ندارد. از جنگ خیابانی در اوکلند گرفته تا حمله غافلگیرانه در لوس آنجلس. از اقدامات شجاعانه در نیویورک و حمله غافلگیرانه به ایستگاه پلیس در سانفرانسیسکو تا راهپیمایی ضد سرمایه داری در نیواورلئان و یا تبدیل بانکهای سیاتل به سطل اشغال و جمعیت عظیمی که روز اول ماه مه به خیابانها آمدند. معترضان دیگر از رویارویی ستیزه جویانه و تخریب اموال دولتی هراسی نداشتند. این یک نقطه عطفی در رساندن یک پیام است، لحن و تاکتیکهای بعدی در دور آتی متفاوت خواهد بود."

مخالفان می گویند: "اینان غافل از آنند که اقدامات توده ای در عوض هزاران نفر را به میدان می آورد. برای نمونه، در نیویورک ۳۰ هزار نفر از مهاجران، اعضای اتحادیه ها، دانشجویان، دانش آموزان، فعالان و دیگر زحمتکشان را به خیابان آورد. همچنین در شهرهای دیگر، تظاهراتی با شرکت ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر بر پا گردید."

کوشندگان اصلی جنبش وال ستریت معتقدند که این جنبش باید کارگران و زحمتکشان را هر چه بیشتر به میدان بیاورد و برای دستیابی به این هدف باید تعادل را حفظ کند. برای پیشبرد این امر لازم است، اعتراضات گرد مطالبات مشخص گروههای اجتماعی سازماندهی شود. برای نمونه، مبارزه برای مسکن و آموزش و پرورش بهتر. آنها معتقدند که این اقدامات هنوز جایگاه و چهره سیاسی خود را به اندازه کافی جا نینداخته است و هنوز مردم تصور می کنند، جنبش اشغال تنها محدود به اشغال پارک و برپایی چادر می شود.

### نقش فعالان جنبش وال ستریت در اعتراضهای اخیر



هر گونه که بنگریم، این یک واقعیت است که جنبش اشغال وال ستریت به دمل نارضایتیهای انباشته شده در ایالات متحده آمریکا نیست زده است. این جنبش به مراتب از ظرفیت سازماندهی و سیاسی طبقه کارگر فرا تر رفته است. طبقه کارگر برای سالها (۳۵ سال) دوران نقاهت، زخمهای شکست و تضعیف روحیه را تجربه کرده است. رویدادهای سال ۲۰۱۱ از انقلاب مصر تا اشغال در "مادیسون ویسکانسین" همگی پروسه بازسازی و تغییر در روحیه ناامیدی را به جریان انداخت. حتی می توان به این اکتفا کرد که این آغاز پروسه ای جهت پاسخ

به الزامات دوره حاضر است و پیشرفت آن نیز به توان همراه کردن و داشتن اتحاد عمل همه نیروها مشروط است. اینکه جنبش اشغال رشد خواهد کرد و به شکل کنونی خود توانایی مداخله گری را دارد یا نه، سوالی است که پاسخ آن روشن نیست. اما بدون شک، این جنبش به طور بنیادی گفتمان سیاسی در آمریکا را تغییر داده و به طبقه کارگر اعتماد به نفس تازه ای برای بازسازی تشکلهای خود بخشیده است. اکنون هیچ کمبودی برای طرح موضوعات و مطالباتی که بر اساس آن می توان سازماندهی کرد، وجود ندارد. به طور قطع همچنانکه طبقه حاکمه زندگی را بر طبقات و قشرهای زیر دست سخت تر می کند، زمین اعتراض و خیزش وسیع تر می شود.

در این باره فعالان جنبش و سازمانهای سیاسی مدافع آن معتقدند که مبارزات اخیر مانند کمپین "عدالت برای تریوان"، نوجوان سیاه پوستی که به دست یک سفید پوست نژادپرست به قتل رسید، در مبارزه علیه نژاد پرستی نقش بسزایی داشته است.

همچنین در ماه مه سال جاری بیش از ۱۰ هزار نفر علیه اجلاس سران ناتو در شیکاگو راهپیمایی کردند. و نیز در سال جاری ۳۲ هزار نفر از اعضای اتحادیه معلمان شیکاگو به اعتراض و اعتصاب دست زدند که از حمایت چشمگیری از سوی مردم برخوردار شدند.

اگرچه اینگونه مبارزات، ساختار اولیه جنبش اشغال وال ستریت را تغییر داده، اما از آنجا که کوشندگان این جنبش نقش به سزایی در حمایت و سازماندهی این اعتراضات داشته اند، می تواند نشانه ای از پویایی جنبش به شمار رود. بهترین راه برای چپ و کسانی که از جنبش وال ستریت انگیزه و الهام گرفتند، این است که در راه اندازی و پیشبرد سلسله اعتراضات

آتی نقش فعال داشته باشند. آموزه این خیزشها و اعتراضها برای جنبش اشغال وال ستریت این است که با سازماندهی، مقاومت، پیگیری و پایداری می توانند مبارزات را به سوی اهداف خود سوق دهند.

### در اولین سالگرد جنبش اشغال وال ستریت



یک سال پس از آغاز جنبش وال ستریت، کوشندگان می گویند هدف همان است، اما تاکتیکها تغییر کرده.

از روزها پیش از سالروز تولد جنبش اشغال، رسانه های سرمایه داران گوش مردم را از اینکه جنبش از بین رفته، پُر کرده بودند. اما استقرار تعداد بیشماری پلیس در شهرهای بزرگ نشان می داد که حتی خود آنها نیز دروغهای شان را باور

ندارند. تظاهرات در بسیاری از شهرها از جمله واشنگتن، بوستون، سانفرانسیسکو، اوکلند و... با حضور سنگین پلیس از صبح زود آغاز شد.

در نیویورک، تظاهرات بزرگی که به درگیریهای سنگین ختم شد، انجام شد. بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند. تظاهرات به شکل چشمگیر و موثری سازماندهی داشت. چهار صف منظم در ساعت ۷ صبح به قسمت پایینی "منهتن" وارد شدند. هزاران معترض که اکثر آنها را جوانان تشکیل می دادند، بعد از یک سخنرانی کوتاه به خیابانها سرازیر شدند. صدها نفر از آنها به ناگهان به "زوکاتی پارک" وارد شدند، به طوری که پلیس غافلگیر و وحشت زده شده بود.

شمار پلاکارتهای علیه سرمایه داری فراوان بود. همچنان که معترضان به ساختمان وال ستریت نزدیک می شدند، پلیس با خشونت اقدام به پراکنده کردن آنها کرد، اما نتوانست از پیشروی آنها جلوگیری کند.

در پلاکارتهای خوانده می شد: "سرمایه داری، جهان را نابود می کند"، "آینده لعنتی ما کجاست؟"

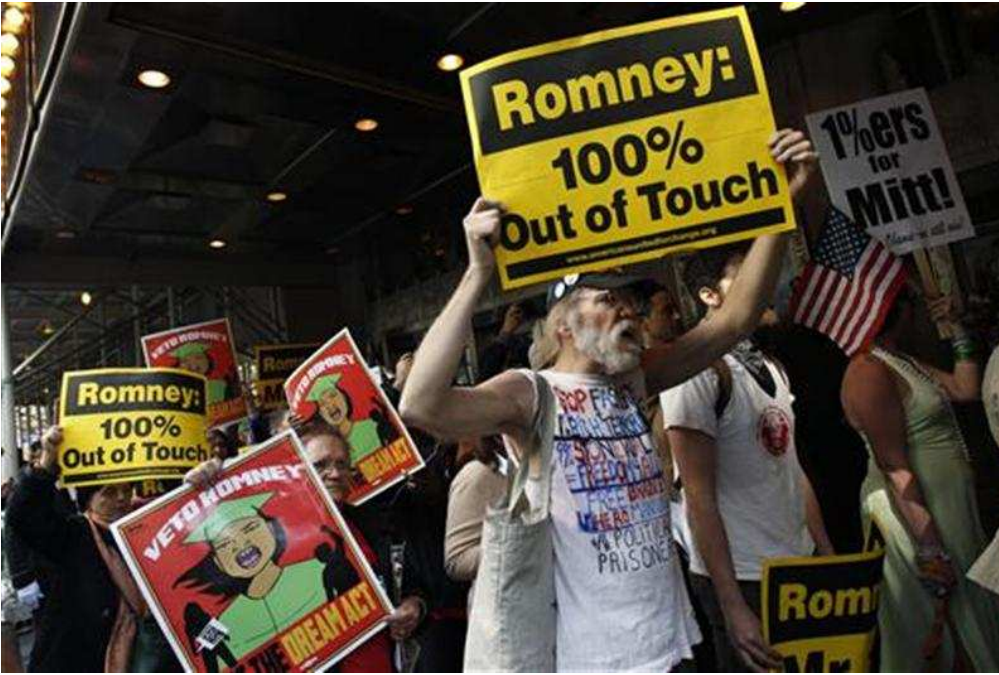
روی بنر "حزب کارگران جهان" خوانده می شد: "جنبش وال ستریت را گسترش دهید، سرمایه داری را برکنار کنید، برای سوسیالیسم مبارزه کنید!"



پیام اصلی این اعتراضها در دفاع از ۹۹ درصد مردم آمریکا و علیه یک درصد ثروتمند به سادگی اینگونه بیان می شد: "ثروت را قسمت کنید!"

یکی از فعالان می گوید: "ما با موجی روبرو هستیم که اگر چه مطالبات گوناگون دارد، اما رشته ای قوی، اجزای آن را به هم پیوند می دهد. برای نمونه، گروههای آبی، سبز و سیاه: "آبی" معتقد است تبلیغات سرمایه داری همچون وپروسی برای جامعه است، از این رو برای آگاهی بخشی تلاش می کنیم. "سبز" در جهت مبارزه علیه نابودی محیط زیست که به دست سرمایه داران صورت می گیرد و "سیاه" مبارزه علیه نژاد پرستی.

## انتخابات آمریکا و جنبش اشغال والت ستریت



روز سه شنبه ۶ نوامبر، انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا برگزار می شود. موضوع بحران اقتصادی و راه برون رفت از آن در کمپین انتخاباتی اوباما و میت رامنی که تا کنون در نظرسنجیها با فاصله کمی در کنار هم قرار دارند، جایگاه مرکزی دارد. در واقع، مضمون بحثهای جاری همان مطالباتی است که جنبش اعتراضی اشغال مطرح کرده

است؛ خواسته هایی که این جنبش معتقد است، از دل جامعه و نگرانیهای آن نسبت به بحران اقتصادی استخراج کرده است. از این رو، جنبش اشغال مهمترین پدیده خارجی است که گفتمان آن به میان کمپین هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه نفوذ داشته است.

اوباما و دمکراتها مهمترین مضمونهای سیاسی و اجتماعی که جنبش به میان کشیده، مانند بی عدالتی در جامعه و نیاز به تقسیم ثروت را سرلوحه بحثها و گفتگوهای خود قرار داده اند. از سوی دیگر، میت رامنی درگیر پاسخ به پرسشهایی از جانب این جنبش در باره ثروت هنگفت وی، میزان ناچیز مالیاتی که می پردازد و اینکه چه نقشی وال ستریت و سرمایه داران باید در رشد اقتصادی و ایجاد شغل داشته باشند، شده است. برای نمونه، او در ایالت "نیوهامپشایر" موضوع بحث خود را به "بی عدالتی اقتصادی در آمریکا" اختصاص داده بود.

این تاثیرات حتی از صحنه سیاسی نیز فرا تر رفته است. برای اولین بار در تاریخ وال ستریت، سهام داران "سیتی کورپ" در مخالفت با پرداخت ۱۵ میلیون دلار مزد و پاداش به "ویکرم پاندیت"، مدیر اجرایی این بنیاد بزرگ مالی، با هم متحد شدند. این اتحاد در حالی صورت گرفت که موضوع نابرابری دستمزد در گفتگوهای عمومی جاری شده است. بدین طریق، نارضایتی مطرح شده در اشغال وال ستریت در رفتار وال ستریت نیز تاثیر گذاشت.

پایان دادن به "نابرابری دستمزدها" از جمله مطالباتی است که توسط جنبش در جامعه مطرح شده بود. فعالان از پیش خواسته بودند که حزب دمکرات به گونه مشخص به سمت چپ متمایل شود.

اوباما تلاش کرده است تا پیامهای مرکزی کمپین خود را از دل جنبش برگزیند. وی در هر فرصتی از عدالت و برابری در جامعه و اقتصادی که همه از آن عادلانه بهره مند می شوند، صحبت به میان می آورد. وی می گوید، همه به اندازه خود زحمت می کشند و همه باید از حقوق عادلانه برخوردار باشند. اوباما به طور مکرر بر اینکه ثروت باید عادلانه تقسیم شود، تاکید کرده و می گوید، همه آمریکاییها باید در برابر کمپانیهای درنده خو، بانکها، شرکتهای بیمه و به طور کلی ثروت اندوزان محافظت شوند. او عدالت اجتماعی را "موضوع مهم زمان ما" خوانده و گفته است: "شما اسمش را هر چه می خواهید بگذارید، ولی اینکه از یک میلیونر بخواهید دستکم به اندازه منشی خود مالیات بپردازد، غیر عاقلانه نیست."

ناگفته نماند که اوباما همچنین در آخرین مناظره انجام شده با میت رامنی، از تاکید بر اینکه پشتیبان سرمایه داری و بازار است نیز کوتاهی نکرد.

کوشندگان و معترضان جنبش که به شگردهای نمایندگان هر دو حزب آگاه هستند، هیچگونه حمایتی از آنها نکرده اند. آنها می گویند، انتخابات یک دروغ بزرگ است و با آنان همراهی نمی کنند، زیرا "جنبش ما حامی منافع مردم و تغییرات مثبت پیرامون زندگی روزانه، آسایش و معیشت آنها است، اما هر دو کاندیدا بازیچه دست قدرتهای بزرگ مالی هستند." یکی از فعالان جنبش می گوید: "کمپین اوباما به معترضان نشان داد که فرایند انتخابات، نمایشی و به نفع منافع سرمایه داران و کمپانیهای بزرگ است."

آنها می گویند، رامنی و اوباما بر سر موضوعاتی که علیه منافع کارورزان جامعه است، با هم توافق دارند. برای نمونه، آنها بر سر بودجه وزارت دفاع (NDAA)، پرواز هواپیماهای بدون سرنشین بر فراز سراسر کشور (بیشتر شبیه پلیس هوایی برای کنترل و پلیسی تر کردن کشور)، جنگ برای منافع، قانون دزدی آنلاین (SOPA) (قانونی که اینترنت را تبدیل به زندان می کند) یا باز نگاه داشتن زندان گوانتانامو بدون هیچ برنامه ای برای بستن آن، وحدت نظر دارند.

### پانویس

(۱) سوسیالیست بین الملل

<http://www.isj.org.uk/index.php?s=about>

(۲) میخک سیاه (آنارشیست)

<http://blackorchidcollective.wordpress.com/2012/01/30/longview-occupy-and-beyond-rank-and-file-and-the-89-unite-2>

(۳) کمون اوکلند (آنارشیست)

[www.bayofrage.com/from-the-bay/blockading-the-port-is-only-the-first-of-many-last-resorts/](http://www.bayofrage.com/from-the-bay/blockading-the-port-is-only-the-first-of-many-last-resorts/)

اطلاعات در باره اخبار و رویدادهای سالگرد جنبش وال ستریت:

Occupy Wall Street: One-year anniversary sparks new protests -

<http://www.globalpost.com/dispatch/news/regions/americas/united-states/120917/occupy-wall-street-one-year-anniversary-sparks-n>

-One year after Occupy began: Class war on Wall Street

<http://www.workers.org/2012/09/19/one-year-after-occupy-began-class-war-on-wall-street>

-One Year Later: Lessons Learned From Occupy Wall Street

[http://www.truthdig.com/report/item/one\\_year\\_later\\_lessons\\_learned\\_from\\_occupy\\_wall\\_street\\_20121010](http://www.truthdig.com/report/item/one_year_later_lessons_learned_from_occupy_wall_street_20121010)

## چرا سرمایه داری تداوم می یابد؟

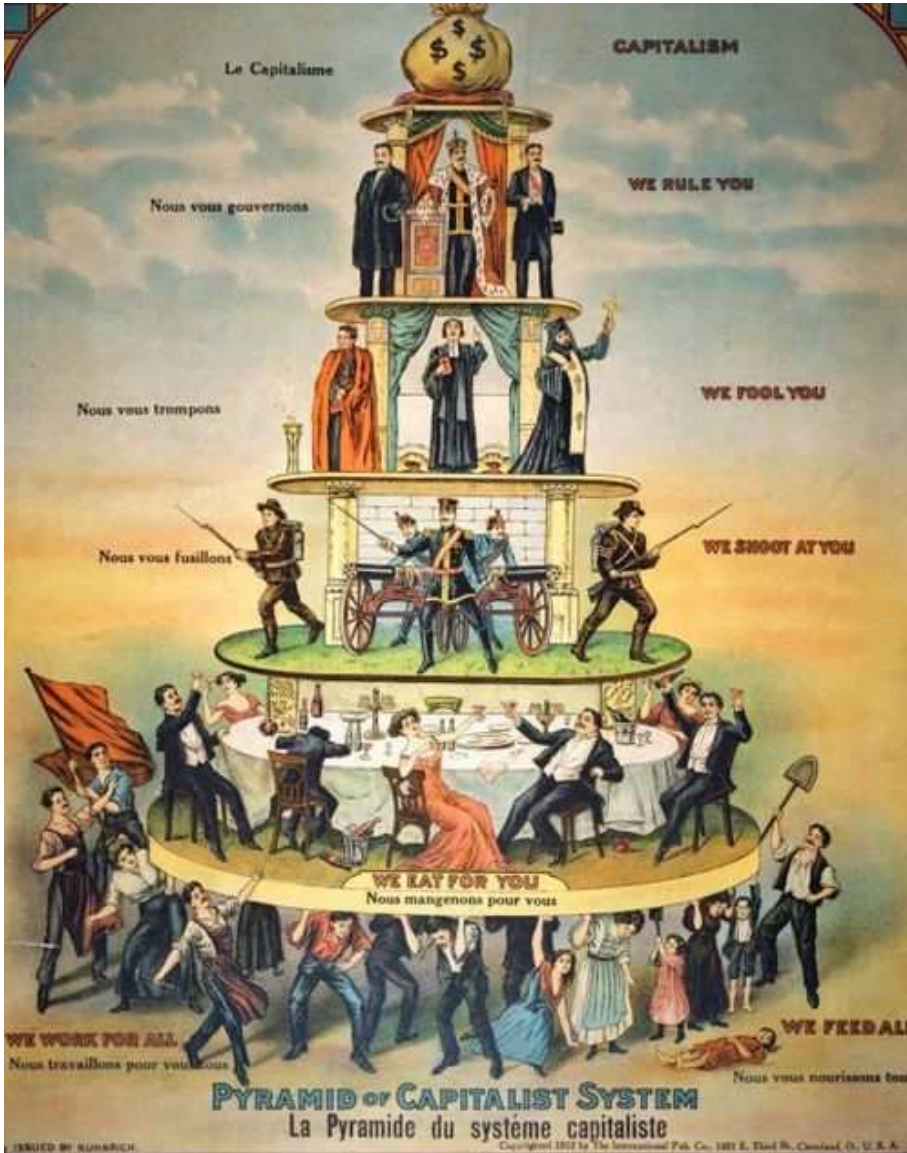
Michael A. Lebowitz\*

منبع: مانتلی رویو

برگردان: آناهیتا اردوان

من قصد دارم یک پرسش ساده مطرح کنم: چرا سیستم سرمایه داری تداوم می یابد؟ یا به بیان تکنیکی مارکسیستها، چطور سرمایه داری به عنوان یک سیستم به بازسازی خود می پردازد؟ البته، قبل از پاسخ به این پرسش می بایست توضیح دهیم که منظورمان از سیستم سرمایه داری چیست؟

افراد هنگام به کار بردن واژه سرمایه داری، معانی متفاوتی را در نظر دارند. آنها ممکن است یک ساختار اقتصادی مبتنی بر کار مزدوری یا یک ساختار اقتصادی که در آن تنها شرکتها سلطه دارند، به ذهن شان خطور کند. به طبع، هنگامی که آنها از ترم آنتی سرمایه داری استفاده می کنند، منظورشان نیز ساختاری ضد بازار، سیستمی که مخالف کار مزدوری و به زبان ساده، ضد شرکتهای بزرگ است، خواهد بود.



تعریف من، تعریفی است که مارکس توسعه اش داد: "سرمایه داری سیستمی است که طبقه کارگر را از ثروت حاصل شده از کار جدا می سازد و در آن سازمانهای اقتصادی به صاحبان ابزار تولید و ثروت تعلق دارند."

در نتیجه، طبقه کارگر جهت ادامه زندگی می بایست در پروسه تولید سرمایه داری نقش خود را بازی کند، بدینگونه که می بایست توانایی و نیروی کار خود را به صاحبان ابزار تولید بفروشد. اما اینکه اکثریت توده مردم در سیستم سرمایه داری به کارگران مزدی تبدیل می شوند، تنها مشخصه سیستم مزبور نیست، بلکه صاحبان ثروت و ابزار تولید که نیروی کار طبقه کارگر را خریداری می کنند، تنها و تنها به یک موضوع، سود و انباشت سرمایه می اندیشند. بدین ترتیب، خریداران نیروی کار، سرمایه دارانی هستند که هدفشان رشد و انباشت سرمایه است.

چیزی که سرمایه دار در نتیجه خریداری توانایی و نیروی کارگران نصیب خود می کند، حق کنترل و هدایت کارگران در پروسه تولید و حق مالکیت بر تمامی آنچه است که تولید می شود. چنین مناسبات تولیدی با آنچه قبلا مرسوم بود، به عنوان مثال تولید اشتراکی که کارگران به طور شخصی در پروسه تولید شرکت داشتند، کاملا متفاوت است. سرمایه داران حق استثمار کارگران در پروسه تولید را در مناسبات سرمایه داری از آن خود کرده اند. صاحب ابزار تولید، آن میزان مزد به کارگران می دهد که آنها بتوانند نیازهای ابتدایی و روزمره خود را برطرف کنند. ارزش کار کارگران بیشتر از مقداریست که کارفرما برای مزد کارگران و سایر هزینه های تولید مصرف می کند. در نتیجه ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران به انباشت سرمایه منجر می شود. این رشد سرمایه که حاصل استثمار کارگران است، جهت انباشت سرمایه در سیکل تولید بعدی استفاده می شود. در حقیقت، سرمایه، همواره نتیجه استثمار نیروی کار در سیکل پیشین تولید است. "سرمایه محصول استثمار کارگران است"، این نقطه ثقل پیامی بود که مارکس تلاش کرد به کارگران انتقال دهد. محصول کار و تلاش کارگران در شکل ابزار کار، ماشین آلات و در مجموع، همه فعالیتهای یدی و فکری انسان در مناسبات سرمایه

داری علیه آنان عمل می کند. اما چگونه تولیدی که حاصل کار کارگران است، علیه آنان وارد عمل می شود؟ پیش از اینکه به این پرسش که چگونه سرمایه داری به بازسازی خود می پردازد پاسخ دهیم، باید دانست که در اصل چرا پاسخ به این سوال مهم است، می بایست پیرامون علاقه وافر سرمایه داران به انباشت و گسترش سرمایه که رابطه ای مستقیم با استثمار افزون تر نیروی کار دارد و چگونگی اجرای آن، اندیشه کرد. چگونه سرمایه دار این مساله را عملی می سازد؟ یک راه این است که سرمایه داران کارگران را به بیشتر کار کردن از طریق افزایش و یا تشدید ساعتهای کاری (سرعت کار) وادار می سازند. راه دیگر، کاهش دستمزد کارگران است. از دیگر شیوه ها، جلوگیری از بهره مند شدن کارگران از دانش و پیشرفتهای اجتماعی است.

سیستم سرمایه داری به طور دایم به دنبال شیوه های افزایش مدت زمان کار کارگران از نظر طول و شدت کار است که بی تردید با نیاز طبیعی کارگران به صرف زمان مناسب برای رفع نیازهای شخصی و پیشرفت، در تضاد قرار دارد. افزون بر این، سیستم سرمایه داری همواره به دنبال راههای کاهش دستمزد کارگران است که با نیازهای مبرم و حیاتی طبقه کارگر در بهره مندی از مواهب زندگی اجتماعی در تضاد است. چگونه سرمایه داری به این اهداف دست می یابد؟ سیستم سرمایه داری به طور ویژه با جدا سازی و ایجاد تفرقه در طبقه کارگر و شوراندن آنها علیه یکدیگر، اهداف خود را عملی می سازد. منطق مناسبات سرمایه داری با نیازهای انسان سازگار نیست. از همین رو، دامن زدن و استفاده از نژاد پرستی و پدرسالاری جهت تقسیم کارگران، استفاده از قدرت دولت جهت غیرقانونی کردن و از بین بردن اتحادیه های کارگری، نابودسازی زندگی انسانها با غیر فعال کردن برخی صنایع و انتقال آنان به مناطقی دارای مردم فقیر تر، توسط صاحبان ابزار تولید عملی می گردد. اینکه اتحادیه های کارگری غیر قانونی می شوند و قواعد و مقررات زیست محیطی وجود ندارد، تصادفی نیست، بلکه محصول سیستمی است که از انسان تعریفی ابزاری جهت انباشت سود و سرمایه دارد. ما می توانیم بیشتر پیرامون خصوصیات سیستم سرمایه داری توضیح دهیم، اما من فکر می کنم مساله کاملا روشن است. بنابراین، به موضوع مقاله، یعنی چگونگی تداوم سیستم سرمایه داری می پردازیم.

اجازه بدهید چند پاسخ را پیشنهاد کنم:

۱- ابتدا، استثمار کارگران علنی و آشکار به نظر نمی آید. این موضوع واضح نیست که کارگر توانایی کار خود را به سرمایه دار می فروشد و همه سود کار و زحمت کارگر نصیب سرمایه دار می شود. قرارداد نا نوشته بین کارگر و سرمایه دار نشان نمی دهد که کارگر چه مدت زمانی برای بازتولید و رفع احتیاجات خود و چه مدت زمان برای سرمایه دار کار کرده و به سرمایه وی می افزاید. آنچه به نظر می آید این است که کارگر مدت زمان مشخصی از روز را کار می کند که معادل آن از کارفرما پول دریافت می کند. بنابراین، کارگر آنچه استحقاق دارد را به صورت پول دریافت می کند. بنابراین، اگر دستمزد کارگر پایین است، به این دلیل است که او کالای با ارزشی از نظر سرمایه دار عرضه نمی کند و یا کار او در جامعه خریدار زیادی ندارد. در حقیقت، کارگری که در ازای تولید کالایی بی ارزش، دستمزد در شکل پول دریافت می کند، می بایست خوشحال هم باشد.

با چنین نگرش سطحی به موضوع، استثماری توسط سرمایه دار صورت نگرفته است. اما مارکس این موضوع را به طور دقیق و کاملی شکافته و به توضیح آن پرداخته است. گونه ای که دستمزد کارگران برای مدت زمان مشخصی توسط کارفرما تعیین می شود، هر گونه رد پایی از استثمار را پاک می کند و نیروی کار کارگر به منزله انجام کاری به شمار می آید که کارگر در ازای آن دستمزد دریافت کرده است. بدین ترتیب، اندیشه استثمار نیروی کار به صورت نامریی در سطح باقی می ماند. این گیج سازی در أسلوب تولید سرمایه داری به گونه ای شکل گرفته که هم کارگران و هم سرمایه داران گمان می برند عدالت رعایت شده است. این نکته قابل توجه است که نه تنها سرمایه داران، بلکه کارگران نیز به انکار استثمار نیروی کار خویش تمایل دارند. دقیقا به همین دلیل است که کارگران نه علیه استثمار، بلکه برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبودی شرایط کار مبارزه می کنند. آنان اجرای عدالت را در چارچوب ساعات کار عادلانه در برابر دستمزد عادلانه می گنجانند و بدین ترتیب، تنها برخی از پدیده های ناعادلانه سیستم سرمایه داری را به جای کل سیستم به چالش می گیرند.

اگر استثمار نیروی کار کارگران در پروسه تولید سرمایه مشخص نیست، بنابراین سرمایه حاصل شده نتیجه استثمار کار کارگران نیست و به عنوان محصول تولید کارگران به حساب نمی آید. پس، سرچشمه ثروت در کجاست و منبع تولید ماشین آلات، علم و هر آنچه سود دهی را افزایش می دهد، چیست؟ لابد بخشش و خیرات نظام سرمایه داری!

۲- هنگامیکه کارگران نه تنها توانمندی شان، بلکه حق سلب مالکیت از هر آنچه تولید می کنند را به سرمایه داران می فروشند، منافع اجتماعی آنها به ناچار شکل منافع اجتماعی سرمایه را به خود می گیرد. مارکس در این رابطه می گوید: "دانش، مهارت و حرفه نیروهای مولد همگانی جامعه در سرمایه حل و جذب شده و اگرچه علیه منافع کارگران عمل می کند، اما به عنوان مشخصه ای از سرمایه جلوه می نماید. هر اندازه سیستم سرمایه داری پیشرفته تر شود و تولید در نتیجه تبدیل نیروی کار پیشین به سرمایه، به سرمایه ثابت وابسته گردد، سیستم سرمایه داری و سرمایه داران نیز نزد کارگران حیاتی و الزامی تر ظاهر می گردند."

بنابراین تصادفی نیست که کارگران در مدتی کوتاه هستی خود را به سرمایه ثابت وابسته می دانند. مارکس پیرامون این موضوع، نظر کاملاً روشنی دارد: "تولید پیشرفته سرمایه داری، طبقه کارگری به وجود می آورد که به دلایل آموزشی، آداب و رسوم و عادت، خود را نیازمند شیوه تولید سرمایه داری می داند و آن را به عنوان قانون طبیعی و بدیهی به حساب می آورد. بدینوسیله، هنگامی که نهادهای پروسه تولید سرمایه داری به اندازه کافی تکامل پیدا کرد، همه مقاومتهای توده ای را درهم می شکنند."

با توضیحات بالا پیرامون طبیعی شمرده شدن استثمار نیروی کار و تبدیل سریع آن به سرمایه، به استدلالی قوی در رابطه با چرایی بازسازی شیوه تولید سرمایه داری دست می یابیم. اما دلایل دیگری نیز وجود دارند.

۳- دلیل سوم برای استمرار سیستم سرمایه داری این است که جامعه تنها به سرمایه و پیشرفت سرمایه داری محتاج نیست. کارگران در مناسبات سیستم سرمایه داری به سرمایه برای رفع نیازهای خود وابسته اند. آنها تا زمانی که از ابزار تولید جدا هستند و مجبورند جهت رفع نیازهایشان نیروی کار خود را به کارفرما بفروشند، به سیستم سرمایه داری به عنوان میانجی بین آنها و ابزار تولید جهت برآوردن نیازهایشان نیز محتاجند. تراژدی واقعی برای مزدبگیران این نیست که می بایست نیروی کار خود را بفروشند، بلکه ناتوانی در به فروش رساندن آن است. چه چیزی می تواند برای یک فروشنده اندوهناک تر از این باشد که کالایی برای فروش دارد که خریداری برای آن پیدا نمی کند؟ بنابراین، کارگران بر پایه آموزش، عادت و سنتهایشان به پایداری و توسعه بخشهایی از اقتصاد سرمایه داری برای فروش نیروی کارشان علاقه دارند. کارگران این علاقه را که از نیازشان سرچشمه می گیرد، به عنوان یک احساس معمولی و قانونی بدیهی و طبیعی بشمار می آورند.

آیا ما احتیاج به دلایل بیشتری برای دریافتن علت تجدید قوای مداوم سیستم سرمایه داری داریم؟ اجازه بدهید، تنها یک دلیل دیگر را عنوان کنم:

۴- کارگران به طور کلی نه تنها به دولت سرمایه داری برای کار و رفع نیازهایشان، بلکه به سرمایه های ویژه نیز نیازمندند. دقیقاً به همانگونه که سرمایه در شکل‌های گوناگون وجود دارد که جهت گسترش و توسعه با هم در رقابتند، هر گروه کارگری نیز به تناسب پاسخگویی به نیازهایشان به این سرمایه های ویژه مرتبند تا به استخدام آنها درآیند. بنابراین، کارگران مستقل از تلاش سرمایه برای ایجاد تفرقه بین نیروی کار، در ارتباط و کار در هر شرکتی به طور اتوماتیک چه در داخل یک کشور و چه در میان کشورها از هم جدا می شوند. بدینگونه به چرایی این احتمال که کارگران همدیگر را به عنوان دشمن در نظر بگیرند و خواهان سازش با کارفرما در راستای رقابت با کارگران دیگر باشند، پی می بریم.

فهم این موضوع نباید مشکل باشد که چرا مارکس می گوید سیستم سرمایه داری، کارگری تولید می کند که احتیاجش به سرمایه را یک قانون بدیهی و طبیعی می پندارد. هنگامی که ما به وابستگی کارگران به سرمایه پی می بریم، متوجه می شویم که چرا سیستم سرمایه داری خود را بازسازی می کند. مارکس نه تنها می گفت که سیستم سرمایه داری همه مقاومتهای کارگری را ویران می سازد، بلکه می افزود، سرمایه داری به وابستگی کارگران به سرمایه که از مناسبات تولیدی



اش نشات می‌گیرد، تکیه دارد. از آنجا که وابستگی کارگران به سرمایه، دوام سرمایه داری را تضمین می‌کند، این سیستم به پدید آوردن چنین کارگرانی تمایل دارد.

شاید بگویید که من تصویری تحریف شده از سیستم سرمایه داری را معرفی می‌کنم؛ سیستمی بدون تناقضات و نظمی اقتصادی که همه نیازها و مواد لازم را ارایه می‌دهد. سپس، بی‌شک خواهید پرسید که پس بحرانهای اقتصادی سیستم سرمایه داری چیستند؟ آیا سیستم سرمایه داری به اجبار نمی‌بایست علیه بحرانهایی که در طبیعت و ماهیتش نهفته است، مبارزه کند؟

برخی هر هفته از هم پاشیده شدن سیستم سرمایه داری را پیشگویی می‌کنند. من زیاد با این نظر که اعتقاد دارد، بحرانهای دایمی از اولین ساعتی که سرمایه داری متولد می‌شود با آن زاییده می‌شوند، موافق نیستم. اما مشخص است که سیستم سرمایه داری در زمانهایی که سود کاهش یافته، تولید اُفت می‌کند و مردم بیکار می‌شوند، دچار بحران ساختاری می‌شود. آیا این بحرانها ضرورت مبرم استقرار یک سیستم جدید را به نمایش نمی‌گذارند؟

بدون شک، یک اقتصاد بحران زده، طبیعت و ذات مناسبات خود را به سطح آورده و نمایان می‌سازد. هنگامی که سرمایه داری وضعیتی بحرانی پیدا می‌کند، مردم بیکار می‌شوند، امکانات کاهش می‌یابد و کارخانه‌ها بسته می‌شوند در حالیکه توده‌ها به آنها نیازمندند، به سادگی آشکار می‌شود که تولید کالا در سیستم سرمایه داری نه بر اساس نیازهای انسان، بلکه بر پایه سود صورت می‌گیرد. توده‌ها هنگامی که سرمایه داری با بحران ساختاری درگیر است، به بسیج نیروی خود جهت به چالش گرفتن سیستم می‌پردازند. در هر صورت، تا زمانی که آنها گمان ببرند که سیستم مبتنی بر سرمایه ضروریست، راه‌حلهایی در نظر می‌گیرند که منطق سیستم سرمایه داری را به چالش نمی‌گیرد. این موضوع در رابطه با خطرات زیست محیطی نیز صادق است. تا زمانی که توده‌های زحمتکش، سرمایه را سرچشمه کار، ثروت و پیشرفت به حساب بیاورند، راه حل شان همچون ضرب المثل قدیمی ست که می‌گوید: "غاز تخم طلائی را نمی‌کشند."

این موضوع در رابطه با مبارزات کارگری علیه سیستم سرمایه داری نیز می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد. تا زمانی که کارگران، سرمایه را محصول کار طاقت فرسای خود ندانند و وجود سرمایه داران و سیستم سرمایه داری را یک نیاز طبیعی به حساب بیاورند، از فعالیتهایی که موجودیت سرمایه داری را به خطر می‌اندازد، خودداری خواهند کرد.

نظام سرمایه داری به تولید طبقه کارگری که نیازمند است، می‌پردازد؛ طبقه کارگری که سیستم سرمایه داری را یک ضرورت می‌بیند. نظمی ناعادلانه که مایل است کارگر برای دستیابی به نیازهای ابتدایی اش مدام در حال تلاش باشد، سیستمی که تولید و بازتولید سرمایه در آن لازمه تولید و بازتولید کارگر مزدی است. از این رو، تولید و بازتولید مزدبگیر یکی از دلایل تجدید حیات مکرر سیستم سرمایه داری است. تولید و بازتولید کارگر مزدی جهت تولید و بازتولید سیستم سرمایه داری ضروری است.

برخی گرایش‌های چپ، پدرسالاری و نژادپرستی را دلیل بازسازی سیستم سرمایه داری می‌دانند. باید بین آنچه جهت تجدید حیات سیستم سرمایه داری ضروری است و آنچه قابل استفاده است، تمایز قایل شد.

زمانی که از ضرورتها صحبت می‌کنیم، به این معناست که بدون آنها، سرمایه داری قادر به ادامه حیات نیست. پدرسالاری و نژادپرستی جزو ضرورتها نیستند. سیستم سرمایه داری بی‌شک از پدیده‌هایی همچون پدرسالاری، نژادپرستی و اختلافات قومی و ملی جهت ایجاد تفرقه و فرقه‌سازی در طبقه کارگر و تضعیف و منحرف کردن مبارزات کارگری استفاده می‌کند. سرمایه داری می‌کوشد تا نوک حمله مبارزات طبقه کارگر به سوی سیستم نباشد. اما، سیستم سرمایه داری بدون این دو پدیده هم قادر است راه‌های دیگری برای دستیابی به هدف اصلی خود پیدا کند، همانطور که در آفریقای جنوبی بدون آپارتاید و اعمال قدرت سفیدها نیز قادر به عملی کردن اهداف خود شده است.

آنچه که سرمایه داری قادر نیست با آن به حیات خود ادامه بدهد، طبقه کارگری است که ایمان داشته باشد که سرمایه محصول بهره‌کشی از نیروی کار اوست و آماده باشد تا مبارزه را تا تغییر سیستم سرمایه داری و پایان استثمار نیروی کار،

ادامه دهد. بدون شک، چنین طبقه کارگری از آسمان به زمین نمی افتد. این گونه طبقه کارگری تا زمانی که سیستم سرمایه داری کارگرانی را تولید و بازتولید می کند که سرمایه را یک نیاز و قانون طبیعی برای ادامه حیات خود می پندارند، به وجود نمی آید. در این صورت آیا یک حزب پیشتاز طبقه که کارگران را با سوسیالیسم آشنا می کند، از سوی آنان طرد نمی شود؟ چرا باید کارگرانی که برآمد یک سیستم سرمایه داری هستند، به چنین پیامهایی از بیرون توجه کنند؟ این به مانند سناریویی است که پایانی جز انزوا ندارد.

با این حال، این تصویر آن قدر که به نظر می رسد، غم افزا نیست. زیرا، با اینکه سیستم سرمایه داری، طبقه کارگر دلخواه خود را تولید و باز تولید می کند، ولی کارگران از پدیده های سیستم سرمایه داری تاثیر می پذیرند و یا در ارتباط با آنها خود را شکل می دهند. آنها با مبارزه نه تنها علیه سیستم سرمایه داری، بلکه علیه پدیده های زاییده آن مانند پدرسالاری و نژاد پرستی، تغییر شکل و هستی می یابند. حتی اگر اعتراضهای کارگران در محدوده سیستم سرمایه داری باشد، آنها در مسیر درگیر شدن با مبارزات اجتماعی و توده ای به یک حس تازه در رابطه با خود دست می یابند، ظرفیتهای آنان رشد می کند و به اهمیت مبارزات توده ای پی می برند. آنهایی که خود را انقلابی معرفی می کنند، به تضاد خود با آنانی که با سیستم سرمایه داری از در آشتی وارد می شوند، پی می برند و برخلاف کسانی که اعتراضی نمی کنند و در حرکت نیستند، به ماهیت استبدادی سیستم سرمایه داری پی می برند. اما، اگر آنها تنها به این مساله پی ببرند، کافی نیست. همه فعالیتهای، راهپیماییها و مبارزات نمی تواند از محدوده سرمایه داری فراتر برود. آنها درمی یابند که استثمار نیروی کارشان در طبیعت سرمایه است، ولیکن طبیعت سرمایه برای آنها گیج کننده است. از این رو، کارگران در پروسه مبارزات خود، خواهان عدالتی در چارچوب سیستم سرمایه داری می شوند و نه عدالتی فراتر از آن. آنها اتحادیه های کارگری تاسیس می کنند یا به آگاهی از نوع سوسیال دموکراسی خواهند رسید؛ طرز تفکری که به ادامه حیات سیستم سرمایه داری، وابستگی به سرمایه و ارتباطات آن نزدیک است. اعتراضهای خودبخودی توده های زحمتکش نیز قادر نیست به تنهایی پای را فراتر از سیستم سرمایه داری بگذارد. این در حالی است که اساس مناسبات سرمایه داری را عدم تولید و بازتولید سرمایه به خطر می اندازد.

برای آنانی که استثمار می شوند، کافی نیست که به ماهیت سرمایه داری و رابطه اصولی آن با پدیده بهره کشی پی ببرند. کارگران می بایست باور داشته باشند که دنیای دیگری نیز ممکن است. آنها می بایست احساس کنند که سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو سیستم سرمایه داری، ارزش مبارزه دارد. در این مسیر، توضیح پیرامون سوسیالیسم به عنوان گزینه سیستم سرمایه داری، تجزیه و تحلیل نا کارآمدهای سیستم سرمایه داری و شکستهای قرن بیستم، یک بخش اساسی از پروسه ای است که مردم را به سوی نقطه پایان گذاشتن بر سیستم سرمایه داری حرکت می دهد. در همین رابطه، ما به عنوان سوسیالیست جهت گسترش و ارتقا مبارزات کارگری، در عمل به اندازه کافی با طبقه کارگر ارتباط برقرار نمی کنیم تا به طور صریح و واضح، بانی یک آلترناتیو سوسیالیستی شویم. بدین ترتیب، ما سوسیالیستها نیز با بی عملی خود، بخشی از دلیل ادامه حیات سیستم سرمایه داری هستیم.

\* Michael A. Lebowitz پرفسور رشته اقتصاد از دانشگاه "سیمون فریسر" در "ونکوور" کانادا و نویسنده کتاب "آنسوی سرمایه: اقتصادی سیاسی مارکس پیرامون طبقه کارگر" است. او در "مانتلی رویو" هم قلم می زند.

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

[nabarad@iran-nabard.co](mailto:nabarad@iran-nabard.co)

## در راه همبستگی خلقهای ایران و سوریه

شهره صابری



بر خلاف ادعاهای پوچ رژیم ایران و حامیان جیره خوار آن، در بررسی پیکارهای موجود در سوریه عناصر ویژه ی انقلاب به چشم می خورد. برخی از ویژگیهای این منازعات عبارتند از؛ بلند شدن صدای معترضان از خارج حاکمیت، شعارهای تجدد گرایانه، مبارزه ی قهرآمیز علیه رژیم بشار اسد و طبقه ی حاکم، اعتراض به روابط بین المللی رژیم سوریه و معادلات قدرت.

تشعشعات نور و حرارت جنبشهای بهار عربی و پیروزیهای حاصل از آن به اضافه بحرانهای ساختاری به مثابه عامل اصلی، آتش انقلاب در سوریه را برافروخت. ناکامی انسانها در حاکمیت اقلیت بر اکثریت و شکاف عمیق میان خواسته ها و شرایط و امکانات تحقق آن، از عوامل عمده ی شورش است. ساختار ها سدهای عظیم در برابر شکوفایی انسان ها هستند. ایجاد فضای رعب و خفقان در سوریه توسط رژیم حافظ اسد از سال ۱۹۶۳ و پس از مرگ وی توسط بشار اسد، اعمال فشار بر مردم از طریق سلب حمایت اقتصادی از صنایع و کشاورزی، پی گیری سیاستهای اقتصادی خصوصی سازی و تلاش برای پیوستن به نظام تجارت جهانی، عشیره گرایی و فزون خواهی خانواده ی اسد و اقلیت هم کیشانش از عوامل شعله ور شدن آتش انقلاب بود. روند تخریب ساختاری رژیم بشار اسد با اعمال زور مخالفان و مبارزه ی مسلحانه ی آنها و همچنین رکود اقتصادی بر اثر از کار افتادن صنایع، سرمایه گذاری و گردشگری طی گذشت زمان هرچه بیشتر تسریع شده است. رسیدن نرخ رشد اقتصادی سال جاری سوریه به ۷.۷ که نصف رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۰ است، حاکی از عمیق تر شدن روزافزون بحران در این کشور است که این رکود بر خلاف ادعای بسیاری از مدافعان رژیم بشار اسد مبنی بر استواری اقتصاد این کشور است. ضعف سوریه در روابط بین المللی و انزوای رژیم بشار اسد و همچنین ضعف و بحرانهای چشم گیر رژیم ایران در نقش یاور بشار اسد، از عوامل تشدید کننده ی بحران در سوریه است.

ماهیت استبدادی رژیم بشار اسد که موریانه وار از درون پایه های حاکمیتش را جویده، در آستانه ی ریزش ترس و وحشت در دل رژیم استبدادی ایران افکنده است. رژیمهای ایران و سوریه که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ دست در دست هم مهمترین حامی و پشتیبان یکدیگر بودند، اکنون در دام بحرانها و در قعر سیاهچاله ی نابودی دست و پا می زنند. براندازی رژیم سوریه که مهمترین حامی رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش تروریسم و فعالیتهای انسان ستیز به شمار می آید خطر بسیار بزرگی برای بقا و امنیت رژیم ایران است. با توجه به موقعیت خاص سوریه در خاورمیانه اهمیت بقای بشار اسد برای رژیم ایران را برجسته می کند.

در کنار دریای مدیترانه بودن، همسایگی با اسرائیل، فلسطین، عراق و لبنان پل ارتباطی مهمی برای حکومت ایران در پی گیری فعالیتهای برتری جویانه و توسعه سود جویانه بنیادگرایی اسلامی است.

رژیم جمهوری اسلامی از آغاز حیات خود با ماسک مبارزه ضد استکبار جهانی به تحریف آگاهی انقلابی مردم ایران در مبارزه ی راستین علیه امپریالیسم پرداخته و اکنون به یکی از عمده ترین عوامل آدم کشی و فعال ترین هیزم کش جنگ در جهان تبدیل شده است. بی تردید دژ مخوف و تاریک این رژیم که چند دهه گورستان آزادی خواهان بوده ویران خواهد شد. اما مشکلات بسیاری گریبان گیر مبارزان در راه آزادی خواهد بود. از مشکلاتی که هم اکنون گریبان گیر مبارزان سوریه، خاورمیانه و کشورهای عربی است، از یک طرف دخالتهای امپریالیستی و از سوی دیگر بنیاد گرایی اسلامی است که از ماهیت و مواضع قدرت طلبانه ی رژیم ایران ناشی می شود. مداخلات امپریالیستی که اغلب به منحرف

کردن مسیر این تحولات انجامیده است خطر استعمار زدگی را با توجه به بحران نظام سرمایه داری بیش از پیش در منطقه ی خاورمیانه و دیگر نقاط جهان تقویت می کند. با توجه به موضع کشورهای چون عربستان و ترکیه در مقابل امپریالیسم و بنیاد گرایی اسلامی رژیم ایران و قدرت طلبی آن، هم اکنون مداخله دولتهای خارجی در سوریه خلاف سوریه ای آزاد، دموکراتیک و مستقل است. امپریالیسم از سویی خواستار منحرف کردن مبارزات مردم سوریه برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و استقلال است و از سوی دیگر رژیم ایران از راه مداخله در سوریه در جهت حفظ منافع خود و سرکوب خلقهای ایران و سوریه و گسترش قدرت خود گام برمی دارد. گرچه ممکن است فروپاشی رژیم بشار اسد راه را برای یک جنگ تجاوزگرانه بین امپریالیسم و رژیم ایران هموارتر کند، اما این امر دلیلی برای دفاع از رژیم استبدادی ایران و رژیم بشار اسد نخواهد بود. چرا که این شبکه ی قدرت عامل عمده در استثمار زحمتکشان و جنگ افروزی در جهان است. رژیمهای ایران و سوریه که کاملاً ناتوان در ارائه ی راه حلی برای برون رفت از این بحرانند؛ خطر حملات امپریالیستی را تقویت کرده و بیش از پیش مسئول وجود درد و رنج مردم ایران و سوریه هستند. در این وضعیت بحرانی تنها راه رهایی، همبستگی خلقهای ستمدیده ی جهان و در این لحظه تاریخی همبستگی مردم ایران و سوریه است.

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.**

**نیروهای کار: کارگران، مزدبگیران، معلمان، زنان.....**

**برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در شهریور و مهر ۱۳۹۱**

جمع آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

\*روز یکشنبه ۵ شهریور حدود ۲۰۰ تن از کارگران که تعدادی از آنان از پالایشگاه آبادان اخراج شده اند با تجمع در مقابل این پالایشگاه خواهان بازگشت به کار شدند.

به گزارش سایت پیام کارگران در این حرکت اعتراضی راه ورودی پالایشگاه را مسدود نمودند. حراست پالایشگاه با مشاهده تجمع کارگران و احساس ناتوانی در برخورد با کارگران از نیروی انتظامی رژیم جهت پراکنده ساختن کارگران درخواست کمک کرد. نیروی انتظامی رژیم با آمدن به محل تجمع با کارگران درگیر شد و چند نفر از آنان را بازداشت و به محل نامعلومی منتقل و بقیه کارگران را نیز پراکنده کرد.

\*روز یکشنبه ۵ شهریور صدها تن از کارگر بازارچه پرویزخان به دلیل عدم پرداخت دستمزد روزانه معوق خود دست از کار کشیدند.

به گزارش کرمانشاه پست، بیش از دو هفته است دستمزد کارگران پرداخت نشده است. یکی از کارگران به کرمانشاه پست گفت: آقایان هر روز سفره هایشان رنگی می شود و ما کارگران هر روز سفره هایمان خالی.

\*پس از گذشت ۱۸ ماه از شروع مبارزات کارگران مجتمعهای پتروشیمی منطقه ماهشهر، روند حذف شرکتهای پیمانکاری در صنایع نفت و پتروشیمی به سرانجام رسید و انعقاد قرارداد مستقیم با هزاران کارگر پیمانکاری در این صنایع به اجرا در آمد.

به گزارش روز یکشنبه ۱۲ شهریور اتحادیه آزاد کارگران ایران خواست انعقاد قرارداد مستقیم و حذف شرکتهای پیمانکاری از سال ۱۳۸۹ در میان کارگران شرکتهای پیمانکاری پتروشیمی بندر امام و دیگر مجتمع های پتروشیمی در منطقه ماهشهر به یک خواست اصلی تبدیل شد و نهایت وزارت نفت در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۹۱ با صدور بخشنامه ای با عنوان «فوری» بر انعقاد قرارداد مستقیم با کلیه کارکنان و کارگران پیمانکاری در تمامی سطوح و سوابق کاری، روند تن دادن به خواست کارگران را آغاز کرد. دستاورد پیروزی قاطعانه کارگران صنایع پتروشیمی منطقه ماهشهر، امروز شامل حال دهها هزار کارگر پیمانکاری این صنعت و وزارت نفت شده است.

\* با اعلام رای قطعی دادگاه در شعبه ۸ حقوقی اراک مبنی بر ورشکستگی شرکت آونگان، کارگران این شرکت در اعتراض به حکم صادره روز سه شنبه ۱۴ شهریور در مقابل شرکت تجمع کرده و خواستار حمایت مسئولان شدند. به گزارش ایلنا، در حال حاضر در حالی که در انبارهای شرکت شمش کافی برای تولید موجود است و شرکت، توانایی کار در سه شیفت را با توجه به سفارشهای جدید از کشور پاکستان دارد با اعلام حکم دادگستری مدیریت شرکت جرات هیچ گونه سرمایه گذاری را نداشته و عملاً کار خوابیده است.

\* تعدادی از اعضای تعاونی مسکن کارگران نساجی کردستان شنبه ۱۸ شهریور در اعتراض به عدم صدور مجوز ساخت مسکن در مقابل اداره کل مسکن و شهرسازی استان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، نایب رئیس هیئت مدیره تعاونی کارگران نساجی کردستان در این رابطه گفت: اداره مسکن و شهرسازی استان کردستان با بلاتکلیف کردن تعاونی مسکن کارگران نساجی مجوز ساخت مسکن برای این تعاونی را صادر نمی کند و این در حالی است که حدود ۱۱ سال قبل زمینی برای ساخت مسکن کارگران نساجی کردستان خریداری شد.

\* رانندگان شرکت واحد کرمانشاه روز شنبه ۲۵ شهریور دست به اعتصاب زدند. به گزارش ۲۵ شهریور کرمانشاه پست، به خاطر این اعتصاب مسافران سرگردان شده و مسئولان برای جابجایی آنها تاکسی و ونها را بکار گرفتند. ترافیک سنگینی نقاط شلوغ، میادین و چهار راههای اصلی شهر را فرا گرفت. برپایه این گزارش، رانندگان شرکت واحد کرمانشاه عدم پرداخت یارانه گازوئیل در طی یک سال اخیر و پایین بودن کرایه ها را از علل اصلی اعتصاب خود عنوان کردند. آنها همچنین از فرسوده بودن اتوبوسها ابراز گلایه می کنند.

\* تعدادی از کارگران شرکت سازه پاد در پالایشگاه فاز ۱۲ کنگان در اعتراض به ۲ ماه حقوق معوقه خود، روز شنبه ۲۵ شهریور به مدت یک ساعت دست از کار کشیدند. به گزارش انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، با وعده مدیریت شرکت مبنی بر پرداخت حقوق تا چند روز آینده کارگران بعد از یک ساعت سر کارشان رفتند.

\* روز یکشنبه ۲۶ شهریور تعدادی از بازنشستگان ذوب آهن اصفهان به دلیل تعویق در پرداخت حقوق بازنشستگی خود در مقابل مؤسسه صندوق حمایت و بازنشستگی کارکنان فولاد واقع در خیابان نشاط اصفهان تجمع کردند. به گزارش هرانا، بازنشستگان اعلام کرده اند تا واریز حقوق بازنشستگی هر روز به تجمع خود ادامه خواهند داد.

\* کارگران کارخانه سیمان دهلران به خاطر عدم پرداخت حقوق خود چهار روز دست به اعتصاب زدند. به گزارش روز سه شنبه ۲۸ شهریور باشگاه خبرنگاران، کارخانه سیمان شهرستان دهلران با گذشت شش سال از آغاز ساخت و وعده های فروان همچنان به بهره برداری نرسیده است.

\*تعدادی از کارگران یک شرکت تولیدی قطعات صنعتی در گرگان در اعتراض به پرداخت نشدن هشت ماه از حقوق خود، تجمع کردند.

به گزارش روز چهارشنبه ۲۹ شهریور خبرگزاری فارس، تجمع کارگران یک شرکت تولیدی قطعات صنعتی در حالی است که آنها از گرفتن هشت ماه حقوق خود محروم مانده و در این راستا کسی پاسخگوی آنها نیست.

\*جمعی از کارگران کارخانه ابر صنعتی ایران با امضای نامه‌ای به عدم دریافت بیش از ۱۹ ماه حقوق معوق خود اعتراض کردند. به گزارش ایلنا در روز پنجشنبه ۳۰ شهریور، کارخانه ابر صنعتی ایران با ادعای کمبود نقدینگی تا هم اکنون از پرداخت بیش از ۱۹ ماه حقوق و سنوات ۲۷ کارگر خود امتناع کرده است.

کارخانه ابر صنعتی ایران تولید کننده اسفنج و فوم سبز در طی چند سال اخیر به جهت کمبود نقدینگی تعطیل شده و از پرداخت حقوق و سنوات و سایر مزایای قانونی کارگران خودداری کرده است.

### زنده باد کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

تجمعات اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان روح جدیدی به مبارزات کارگران ایران بخشید. این کارگران به دنبال عدم پاسخگویی به مطالبه شان که پرداخت ۴ ماه حقوق است، با اتکاء به قدرت متحدانه خود از روز شنبه ۲۵ شهریور اقدام به اعتراضی قدرتمند کردند که هنوز هم ادامه دارد. کارگران بازنشسته مصمم هستند تا رسیدن به خواسته شان بدون توجه به وعده های دروغین به تجمع و اعتراض خود ادامه دهند.

ما کارگران وظیفه داریم که از مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن که مبارزه ما نیز هست حمایت و پشتیبانی کنیم و بنابراین پشتیبانی خود را اعلام می کنیم.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

انجمن کارگران برق و ساختمان اصفهان

جمعی از فعالان کارگری سندج و کامیاران

۲۸ شهریور ۱۳۹۱

\*ده هزار کارگر دیگر در نامه ای به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اعتراض به شرایط خود از جمله پرداخت نشدن حقوقها و دستمزدهای زیر خط فقر، هشدار دادند.

قبلاً نیز ۱۰ هزار کارگر چنین نامه ای را امضا کرده اند و بدین ترتیب تعداد امضا کنندگان نامه به ۲۰ هزار تن رسیده است.

به گزارش روز یکشنبه ۲ مهر ایلنا، کارگران در این نامه نوشته اند؛ بسیاری از اقلام غذایی و رفاهی به صورت روزانه و با سرعتی غیر قابل تصور در حال برچیده شدن از سفره خالی ما کارگران است. این نامه توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران تهیه شده است.

کارگران امضا کننده نامه اشاره کرده اند که علاوه بر افزایش قیمتها، در دهها کارخانه بزرگ و متوسط، کارفرمایان، ناهار و بسیاری از مزایای شغلی کارگران از قبیل پاداش و بهره وری کار را نیز قطع کرده و به آنان فقط مزد پایه را می پردازند. بر اساس این گزارش، ۲۰ هزار کارگر امضا کننده طومار و نامه، از استانهای اصفهان، تهران، قزوین، کردستان، یزد، خوزستان، آذربایجان شرقی، مازندران و مرکزی هستند.

\*کارگران پروژه ساخت نیروگاه برق سیکل ترکیبی یزد که در منطقه «اشکذر» در نزدیکی شهر یزد قرار دارد، یک هفته است که در اعتصاب بسر می برند.

به گزارش روز دوشنبه ۳ مهر سایت پیام، این کارگران به دلیل عدم پرداخت دستمزد هایشان، دست به اعتصاب زده اند و خواستار پرداخت دستمزدهایشان هستند.

شرکت «فراب» که مسئول ساخت این نیروگاه است از شرکتهای بزرگ ایرانی است که در نقاط مختلف ایران و سایر کشورها در حال انجام پروژه های گوناگون است اما از پرداخت دستمزد کارگران پروژه نیروگاه یزد خودداری می کند.

\*در ادامه بحران کارخانه قند اهواز و بلاتکلیفی کارگران و کارمندان این کارخانه، روز دوشنبه ۳ مهر، جمعی از کارگران این کارخانه به همراه اعضای خانواده، در مقابل استانداری خوزستان در شهر اهواز تجمع کردند. به گزارش ایلنا، پس از آغاز تجمع، برای کنترل فضا، مکانی در ساختمان استانداری برای حضور معترضان در نظر گرفته شد که با هماهنگیهای لازم، کارگران داخل ساختمان شده و در سالن اجتماعات استانداری مستقر شدند. گفتنی است کارگران و کارکنان کارخانه قند اهواز، به دلیل مشکلات مالکیتی این کارخانه نزدیک به ۱۸ ماه است که علاوه بر عدم دریافت حقوق، با مشکلات زیادی در زمینه بیمه و مسائل درمانی مواجه شدند.

\*جمعی از مهندسان ناظر تولیدات کشاورزی روز سه شنبه ۴ مهر در اعتراض به توقف اجرای قانون استخدامی خود مقابل مجلس تجمع کردند.

به گزارش فارس، نمایندگان مهندسان ناظر بخش کشاورزی مدتها است که پیگیر این مشکل هستند و مهندسان ناظر برای سومین بار است که مقابل مجلس تجمع کرده اند.

\*سه هزار تن از کارگران قزوین طی نامه ای به وزیر کار خواستار دستمزد واقعی خود شدند. به گزارش روز شنبه ۸ مهر ایلنا، این ۳ هزار تن کارگر از استان قزوین با امضای طوماری، خواهان افزایش حداقل دستمزدها بر اساس تورم واقعی و متناسب برای تامین شرافتمندانه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره شدند.

در این نامه آمده است: «از یک سال و نیم پیش با آغاز فاز اول طرح قطع یارانهها، اقلام و کالاهای اساسی زندگی چندین برابر افزایش قیمت یافته است و این در حالی است که حتی در طول این مدت میانگین دستمزد کارگران حتی نسبت به سالهای قبل از اجرای فاز اول قطع یارانهها نیز کاهش پیدا کرده است.»

بر اساس این گزارش این کارگران از واحدهای تولیدی همچون فرش پارس، هفت الماس، قفل کار، ایساکو، سلیکات، نشاسته البرز، بسته بندی البرز، پرسیندر، نیروی محرکه، فرنخ، مه نخ، نازنخ، بازنشسته های ایران ریس، اسوه ایران، نخ الوند، کالی شویی، رامو، ایران چوب، نخ البرز، گاز کنترل، تک تاز موتور، بافندگان قزوینی، دارو شیشه، مهرا م و کارتن پارس و... این طومار را امضا کردند.

\*روز شنبه ۸ مهر، کارگران ورزشگاه آزادی و شیروودی در رابطه با تاخیر در پرداخت حقوقشان دست به اعتصاب زدند. به گزارش جهان، کارگران چند ماه (حدود سه ماه) است که حق و حقوق خود را دریافت نکرده اند.

بنا به همین گزارش در بزرگ ترین ورزشگاه کشور یعنی آزادی که حکم ورزشگاه ملی کشورمان را نیز دارد، حقوق کارگران چند ماه به تعویق افتاد و حتی خبر رسید که کارگران معترض چندی قبل تهدید به اعتصاب کردند تا به این طریق حقوق خود را دریافت کنند.

\*تعدادی از رانندگان سازمان اتوبوسرانی شیراز با حضور در مقابل ساختمان شورای اسلامی این شهر، در اعتراض به عدم تحقق وعده های مسئولان تجمع کردند.

به گزارش روز یکشنبه ۹ مهر ایلنا، این تعداد از رانندگان که از سال ۱۳۸۱ از این سازمان باز خرید شده‌اند، رعایت نشدن حداقل حقوق و مزایا، رعایت نشدن عنوان شغلی در پرداخت حق بیمه و عدم تحقق وعده رییس جمهور در خصوص تبدیل وضعیت قرارداد نیروهای شرکتی را به عنوان اصلی‌ترین دلایل اعتراض خود بیان کرده‌اند.

\*تعدادی از کارگران شرکت الکترونیک خودروی شرق با توجه به دریافت دیر هنگام حقوق و دریافت نکردن برخی از مزایا دست از کار کشیدند و تجمع کردند و خواستار پرداخت حقوق خود شدند.  
به گزارش روز یکشنبه ۹ مهر روزنامه خراسان، یکی از کارگران بیکار شده شرکت الکترونیک خودروی شرق گفت؛ در هر شیفت کاری این شرکت حدود ۴۰۰ کارگر فعالیت می‌کنند ولی از چند ماه گذشته روند تمدید نشدن قرارداد تعدادی از کارگران حتی با داشتن ۱۳ تا ۱۵ سال سابقه کاری شروع شد.

\*روز سه شنبه ۱۱ مهر، تعدادی از رانندگان شرکت واحد تهران در مقابل ساختمان شورای شهر واقع در خیابان بهشت تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، رانندگان شرکت واحد مدعی‌اند در ارائه مزایای شغلی میان پرسنل این مجموعه و رانندگان تبعیض وجود دارد. این رانندگان علاوه بر این که خواهان همسان سازی دستمزدها میان تمامی پرسنل شهرداری هستند، به مبلغ اندک برخی حقوق جنبی از جمله حق خوار و بار و مسکن ... نیز اعتراض دارند.

\*به گزارش روز چهارشنبه ۱۲ مهر ایلنا، تعدادی از کارگران ریسندگی خاور رشت برای احقاق مطالبات شش ماهه خود طی روزهای گذشته مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. مشکلات کارگران ریسندگی خاور رشت پس از سال ۱۳۸۳ پس از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی آغاز شد و کماکان ادامه دارد.

\*روز چهارشنبه ۱۲ مهر در پی ابلاغ حکم اخراج ۱۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون، این کارگران با تجمع مقابل دفتر مرکزی متروی اهواز خواستار بازگشت به کار شدند.

به گزارش ایلنا، در پی مرخصی اجباری بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون (مجری قطارشهری اهواز)، حکم خاتمه همکاری به ۱۰۰ نفر از این کارگران ابلاغ شده است.

\*رانندگان کامیونها سنگین کارخانه سیمان ارومیه روز پنج شنبه ۱۳ مهر در اعتراض به گرانیهای اخیر و عدم تواناییهای مالی برای خرید لوازم یدکی و کم بودن کرایه حمل اعتصاب نمودند و از بارگیری خودداری کردند.  
به گزارش اُیرنجی سسی، این اعتصاب با دخالت اداره بارزگانی استان حل نشده و همچنان ادامه دارد. این گزارش حاکیست، در این پایانه که در کارخانه سیمان ارومیه قرار دارد در حدود ۱۲۰۰ کامیون مشغول حمل بار هستند.

\*روز سه شنبه ۱۸ مهر حدود ۳۰ نفر از رانندگان سیستم حمل و نقل پتروشیمی بندر امام که کارگران شرکتهای فیرمکو و شاخص را (طبق قراردادهای قبل) به سر کار می‌رساندند به علت عدم پرداخت دستمزد و حقوق معوقه دست به اعتصاب زدند و از آوردن و بردن کارگران به محل کار خودداری کردند.  
به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در نتیجه این اعتصاب تعدادی از کارگران نتوانستند بر سرکارهای خود حاضر شوند و تعدادی هم به موقع سر کارهایشان نرسیدند.

\*روز سه شنبه ۱۸ مهر حدود ۲۰۰ نفر از رانندگان شرکت واحد و اعضای سندیکای کارگران این شرکت در مقابل شهرداری تهران تجمع کردند. تجمع کارگران که ابتدا جلوی کتابخانه ی پارک شهر و پس از ساعتی به طرف مجلس



شورای شهر به راه افتادند. به گزارش وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر حضور آقای مددی نایب رییس سندیکا در میان کارگران بسیار ارزنده بود. در انتها ایشان در مورد معیشت کارگران و فشارهایی که بر آنان وارد می شود نیز صحبت کرد.

\*بیش از ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی روز شنبه ۲۲ مهر تجمع کردند. آنها با نصب شعارهایی بر سر در وزارتخانه، خواهان رسیدگی به خواسته های خود شدند اما مذاکره نمایندگان کارگران با مسئولان وزارت کار بی نتیجه ماند.

به گزارش ایلنا، ولی الله موحد، نماینده کارگران صنایع فلزی در مورد دلایل اعتراض کارگران گفت: «با احتساب ماه مهر، پنج ماه از حقوق و بیمه معوقه کارگران صنایع فلزی هنوز پرداخت نشده است.» به گفته ولی الله موحد در آخرین تجمع کارگران مقابل وزارت صنایع که در تاریخ شنبه ۲۵ شهریور سال جاری برگزار گردید، وعده پرداخت حقوق هشت ماه دیرشده کارگران داده شد اما مسئولان کارخانه با پرداخت سه ماه از این حقوق، از پرداخت بقیه آن خودداری کرده اند.

\*کارگران شرکت بنیان دیزل تبریز در اعتراض به تهدیدات مدیریت و مالک کارخانه نسبت به انتقال و اخراج دست آنها، از اول مهر دست از کار کشیدند.

به گزارش روز شنبه ۲۲ مهر سایت آذوح، از قرار اطلاع مالک کارخانه با علم به گرانی زمین و واقع شدن کارخانه در جوار شهر قصد دارد کاربری این کارخانه ۵۰ ساله را تغییر دهد برای اینکار قصد دارد کارگران را به کارگاههای خود در آذرشهر و عجب شیر منتقل کند و اعلام نموده که کسانی که داوطلبانه منتقل نشوند اخراج و به محض اتمام قرارداد بیکار خواهند شد.

شرکت بنیان دیزل نزدیک به ۴۰۰ کارگر فنی و ماشینکار دارد.

\*کارگران بازنشسته اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای خود روز یکشنبه ۲۳ مهر دست به تجمع اعتراضی بزرگ در مقابل ساختمان امور بازنشستگان در خیابان نشاط زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در این تجمع زنان حضوری فعال داشتند و کارگران راه تردد خودروها در این خیابان را که یکی از خیابانهای مرکزی شهر اصفهان است بستند و مانع عبور و مرور اتوموبیلها شدند.

کارگران بازنشسته شرکت کننده در این تجمع شعار می دادند: «رئیسامون که دزدند، کارگرمون بی مزدند - رئیس بی لیاقت استعفا استعفا و...»

\*روز سه شنبه ۲۵ مهر، جمعی از کارگران کارخانه برک، نوپوش رشت و یزد بافت در اعتراض به عدم دریافت ۹ ماه حقوق مقابل دفتر این شرکت در خیابان انقلاب تجمع کردند. به گزارش کارگر نیوز، این کارگران پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن نوشته بود: منتظر وعده های پوچتان نخواهیم بود، ۹ ماه است که حقوق دریافت نکرده ایم و در بلا تکلیفی بسر می بریم.

\*حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران گروه صنعتی انتخاب روز یکشنبه ۳۰ مهر در اعتراض به توقف قرارداد این شرکت با شرکت دوو الکترونیک و با درخواست استرداد طلب ۷۰ میلیون دلاری از این شرکت کره ای، در مقابل سفارت کره جنوبی در تهران دست به اعتراض زدند. به گزارش ایلنا، مدیر روابط عمومی گروه صنعتی انتخاب گفته است: «پس از اتمام مذاکره با طرفهای کره ای در داخل سفارتخانه، مسئولان سفارت وعده انعکاس و پیگیری خواسته تجمع کنندگان را دادند.»

\*روز جمعه ۲۸ مهر کارگران شرکت جهاد توسعه، پیمانکار سد بنیر در ۵ کیلومتری روستای نگل، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه ی خود دست از کار کشیدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری؛  
نگهبانان، رانندگان ماشینهای سنگین و آمبولانس و کارگران دیگر بخشها در این اعتصاب شرکت داشتند.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

## چالشهای معلمان در مهر ماه ۱۳۹۱

فرنگیس بایقره

### شرطهای طویل مجلس برای استخدام معلمان حق التدریسی

سالها است که معلمان حق التدریس مشکل استخدام در آموزش و پرورش دارند. هنوز مشکل آنها حل نشده بود که مهدکودکها هم به آموزش و پرورش واگذار شد و آنها هم نسبت به نحوه استخدامشان اعتراض داشتند. به گزارش خبر آنلاین این مشکلات سبب شد تا هر چند وقت یکبار معلمان در مقابل مجلس تجمع کنند. در این مدت نمایندگان قول رسیدگی به مشکلات معلمان حق التدریس و مربیان پیش دبستانی را دادند، حاجی بابایی هم اعلام کرد که در این باره مطابق خواسته مجلس عمل می کند.

سرانجام نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تصویب طرح الحاق دو تبصره به ماده ۱۷ قانون نحوه استخدام حق التدریسیها، آموزشیاران نهضت سوادآموزی و مربیان پیش دبستانی را اعلام کردند.

نمایندگان در جلسه علنی مجلس با تصویب طرح الحاق دو تبصره به ماده ۱۷ قانون تعیین و تکلیف استخدامی حق التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش، وضعیت استخدام این معلمان را بعد از رفت و برگشت میان کمیسیون و صحن مشخص کردند.

بر اساس تصمیم نمایندگان مجلس، وزارت آموزش و پرورش موظف شده حداکثر ظرف دو سال تمامی مربیان پیش دبستانی و نیروهای خرید خدمت آموزشی خود را که با آموزش و پرورش همکاری داشتهاند با در نظر گرفتن شرطهای زیر در اولویت استخدام قرار دهد:

- برگزاری آزمون
  - شرایط مندرج در مواد ۲ و ۳ قانون تعیین تکلیف استخدامی حق التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش و اصلاحات بعدی آن
  - مدرک و رشته تحصیلی
  - جنسیت
  - نیاز منطقه‌ای
  - سنوات همکاری با آموزش و پرورش
- در مورد مربیان پیش دبستانی نیز مقرر شده که مطابق روال قبل اعم از سیاستگذاری، نظارت، صدور مجوز و تدوین محتوا عمل شود.

### درآمد یک ماه، هزینه نوشت افزار دو دانش آموز

"ایلنا" در آستانه شروع سال تحصیلی گزارش داد: "هزینه نوشت افزار دو دانش آموز، درآمد یک ماه خانواده کارگری را می‌بلعد."

دبیر تشکل دولتی "خانه کارگر" ساوجبلاغ گفت: "با توجه به وضعیت نامساعد واحدهای تولیدی که گریبانگیر کارگران نیز شده است، در آستانه بازگشایی مدارس لازم است با اختصاص بن و توزیع نوشت افزار یارانه‌ای از کارگران حمایت شود." کرمعلی سامانی‌پور در این زمینه گفت: "با نزدیک شدن به ماه مهر و شروع فصل مدارس، تهیه نوشت افزار برای کارگرانی که با حداقل حقوق معاش خود را تامین می‌کنند، بسیار دشوار است."

این فعال کارگری با بیان اینکه در پی افزایش قیمت ناگهانی، اکنون هزینه نوشت افزار ضروری برای یک دانش آموز در حدود ۱۵۰ هزار تومان است، گفت: "تهیه نوشت افزار برای خانواده‌های کارگری که دو دانش آموز دارند، تقریباً تمامی درآمد یک ماه آنان را می‌بلعد."

### "تمام کتاب‌های درسی باید تغییر کنند"

حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش از لزوم «تغییر کتب درسی تمام مقاطع تحصیلی» خبر داد. به گزارش رادیو فردا به نقل از روزنامه اعتماد، وزیر آموزش و پرورش ایران، تغییر کتب درسی را یکی از طرح‌های آموزش و پرورش در راستای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دانسته و گفته است از این پس مطالب کتابهای درسی در قالب پنج عنصر علم، ایمان، عمل، اخلاق و تفکر و چهار محور ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با خلقت و ارتباط با خلق نوشته می‌شود.

حاجی بابایی همچنین تاکید کرده که تمام کتب درسی تمام سطوح و پایه های تحصیلی آموزش و پرورش، بدون استثنا باید تغییر کنند.

تغییر در محتوای کتب درسی از سال ۱۳۸۸ در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و در جریان این تغییرات حذف پادشاهان از کتب تاریخ مدارس و حذف داستانهای قدیمی کتابهای درسی، انتقادهایی را برانگیخت.

### چهار تن از معلمان استان کردستان ممنوع التدریس شدند.

به گزارش آژانس خبری "موکریان"، چهار تن از معلمان شهرستان دیواندره، واقع در استان کردستان به اسامی زیر ممنوع التدریس شدند:

صابر خالدیان، دبیر دینی و عربی - لیسانس، ۲۳ سال خدمت

رئوف حسینی، دبیر دینی و عربی راهنمایی - لیسانس، ۱۸ سال سابقه

ادریس رنجبر، مشاور ابتدایی - لیسانس، ۱۲ سال سابقه

عطاالله سلیمی، دبیر علوم تجربی - لیسانس، ۲۳ سال سابقه

یادآور می‌گردد پیشتر نیز در دو نوبت، ۲۱ نفر از دبیران و معلمان اهل سنت کردستان که آنها هم از اعضای مکتب قرآن بودند، ممنوع التدریس شدند.

### "بالاخره سانحه است، پیش می‌آید"

۴۴ نفر از دانش آموزان دختر مقطع دوم دبیرستان شهرستان بروجن روز چهارشنبه ۲۶ مهر ماه به منظور بازدید از مناطق جنگی عازم استان خوزستان شدند که جمعه ۲۸ مهر ماه در مسیر بازگشت از مناطق جنگی در مسیر دهدز - لردگان اتوبوس به دلیل انحراف به چپ و تخطی از سرعت مجاز از مسیر اصلی خود منحرف و دچار حادثه شد و ۲۶ نفر از دانش آموزان در این حادثه جان خود را از دست دادند.

لازم به یادآوری است که این اردوهای اجباری "راهیان نور" نام دارد که توسط بسیج ترتیب داده می شود. به نوشته ایلنا، معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش درواکنش به مرگ ۲۶ دانش آموز گفت: "دوستان برای پیشگیری از هر گونه حادثه‌ای برنامه ریزی کردند، اما بالاخره این حادثه پیش آمده، اما به طور حتم کسی مایل نیست که این اتفاق رخ دهد."

ابراهیم سرخیز در این باره گفت: "باید از آقای هژبری معاونت محترم پرورشی در این زمینه سوال کنید زیرا اعزام دانش آموزان به اردوهای راهیان نور کاری پرورشی محسوب می شود."

وی با اشاره به اینکه هم اکنون در بروجن برای تشیع جنازه دانش آموزان هستم، افزود: "هزار و یک اقدام برای جلوگیری از وقوع حادثه می شود اما متأسفانه حادثه اتفاق می افتد اما نمی شود گفت که این اتفاق معلول این است که برای اعزام دانش آموزان به راهیان نور برنامه ریزی نشده است."

وی در واکنش به این پرسش که اگر همه امکانات و برنامه ریزیها برای سلامت دانش آموزان شده، پس چرا امسال همانند سال گذشته شاهد کشته شدن دانش آموزان هستیم، گفت: "بالاخره سانحه است گاهی فردی از پله برقی می افتد و دچار سانحه می شود و گاهی فردی در خیابان، اما این مساله به این معنی نیست که نباید دقتهای بیشتری صورت بگیرد." سحرخیز همچنین درباره موضع گیری وزیر آموزش و پرورش نسبت به این حادثه مبنی بر اینکه از مسوولانش بپرسید، گفت: "به هر حال اردوی راهیان نور با همکاری بسیج انجام می شود، اما بهتر است از آقای هژبری در این زمینه بپرسید زیرا ایشان اطلاعات بیشتری دارند."

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

[nabarad@iran-nabard.com](mailto:nabarad@iran-nabard.com)



## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

### نقش زنان در انقلاب اکتبر

(به مناسبت فرا رسیدن سالگرد انقلاب اکتبر)

برداشتی از کتاب زنان و مبارزه طبقاتی - تونی کلیف

این زنان کارگر پتروگراد بودند که انقلاب ۱۹۱۷ را آغاز کردند. رژه انقلابی زنان

کارگر سرشار از خشم قرنهای ستم، جرقه ای بود که شعله های عظیم انقلاب را افزون تر ساخت، انقلابی که تزاریسم را درهم کوبید.

در ۲۲ فوریه (۷ مارس) گروهی از زنان کارگر گردهم آمدند تا به بحث در مورد سازماندهی روز جهانی زن بپردازند. کارگران دیگر، از جمله منشیوها و اس-ارها هم به اعتصاب پیوستند. در ۲۵ فوریه، بعد از آنکه بیست هزار کارگر دست از کار کشیده بودند، بلشویکها نخستین فراخوان خود را برای یک اعتصاب عمومی منتشر ساختند. موج وسیع اعتصاب و تظاهرات نقطه اوج سالها خشم متراکم شده و انباشته بود. یکی از شاهدان عینی این رویداد می گوید: "زنان کارگر که در

اثر گرسنگی و جنگ به تنگ آمده بودند، مانند توفانی که با قدرت تمام هرچه را که بر سر راهش قرار دارد جارو می کند، به حرکت آمدند. مارش انقلابی زنان کارگر جرقه ای بود که شعله های عظیم انقلاب فوری را افروخته تر ساخت، انقلابی که تزاریسم را درهم کوبید" (برگرفته از کتاب زنان روسیه - صفحه ۹۱).

این زنان کارگر صنایع نساجی بودند که به انتخاب نمایندگان و اعزام آنها به کارخانه های مجاور دست زدند و خواهان جلب حمایت آنها شدند. این گونه بود که انفجار انقلاب رخ داد. تروتسکی در کتاب "تاریخ انقلاب روسیه"، صفحه ۱۲۲ در این باره نوشته است: "انقلاب از پایین آغاز شد و مقاومتی که بر سر راه سازماندهی انقلابی اش وجود داشت را کنار زد. ابتکار عمل آن در دست ستمدیده ترین و لگدمال شده ترین بخش کارگران، زنان نساجی قرار داشت. همین زنان بودند که سربازان را به برادری فراخواندند و آنها را متقاعد ساختند که از دستورهای فرماندهان شان سرپیچی کنند و از شلیک بپرهیزند. آنها بودند که اسلحه سربازان را محکم گرفتند و به آنها گفتند "به ما بپیوندید" و سربازان را شرمسار کردند به گونه ای که آنها یکی پس از دیگری تسلیم شدند."

تروتسکی در این رابطه در سرمقاله روزنامه "پراودا" نوشت: انقلاب مدیون زنان است. اما حتی انقلاب هم نتوانست پیش داوریهای عمیقی که طی نسلها در ذهنها رسوب کرده بود را به کلی از بین ببرد. به قول مارکس: "سنتهای تمام نسلهای مرده مانند کابوسی بر مغز زندگان سنگینی می کند."

نگاهی به تبعیض در تعیین حداقل دستمزد زنان و مردان در کتاب "کارخانه - خانواده و زنان در اتحاد شوروی"، صفحه ۸۰، بر این مساله مهر تایید می گذارد. بلشویکها علیه این نابرابری مبارزه می کردند. مقاله "کولنتای" در سال ۱۹۱۵ در روزانه "پراودا" به نام یک تفاوت اساسی، به همین امر اختصاص دارد. زنانی که پیشاهنگ انقلاب فوری بودند، به حاشیه تاریخ کشیده شده بودند، از همین روست که در کتاب "تاریخ انقلاب روسیه"، زنان فقط در چند فصل اولیه حضور دارند. از همین رو بود که از اولین اقدامات لنین در سال ۱۹۱۷ این بود که از کمیته مرکزی خواست از کار سیاسی در میان زنان حمایت کند. او در همان زمان تاکید کرد که صحبت از سوسیالیسم و حتی دموکراسی کامل و پایدار بدون نقش مستقل زنان نه تنها در کار سیاسی، بلکه در فعالیتهای روزانه که برای هر فردی الزامی است، گزافه گویی می باشد (انقلاب ۱۹۱۷ - مجموعه آثار - جلد ۲۰ - صفحه ۱۴۲).

پس زنان بلشویک دست به کار شدند. روزنامه "روبوئسینا" با چهل تا پنجاه هزار تیتراژ در هفته شروع به کار کرد. کلوبهای زنان با هدف جذب زنان به فعالیت حزبی تشکیل شدند. بنابراین، وقتی بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ به قدرت رسیدند، مساله درگیر کردن توده زنان غیر حزبی ابعاد گسترده تر و نوینی به خود گرفت. مساله بعد از انقلاب اکتبر این بود که اکنون چگونه باید میلیونها زن را برای مشارکت در امر ساختمان سوسیالیسم بسیج نمود. در این مسیر پیروزیها و شکستهایی وجود داشت.

یاد و خاطره تلاشهای بی وقفه "وکولوا گلافیرا"، "زن ماری"، "انیسا آرمند"، "آلکساندرا کولنتای"، "آنجلیکا بالابانوف" و دیگر زنان بلشویک و پرولتری که برای دستیابی به مطالبات سوسیالیستی در انقلاب اکتبر شرکت کردند، گرامی باد.

### سنت شکنی زنان عربستان سعودی

اسوشیتدپرس، ۵ اکتبر ۲۰۱۲ - عربستان سعودی شاهد تغییر رفتار نسل جدیدی از زنان کشور است که قصد دارند سنتهای قدیمی را که در تار و پود همه عرصه های جامعه تنیده شده، از هم بگسلند. این موضوع را با افزایش سن ازدواج آنها نسبت به گذشته می توان دریافت. میانگین سن ازدواج زنان در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۰، به ۲۵ سال افزایش یافته است که در سال ۲۰۰۲، ۲۲ سال بوده است.

بر اساس گزارش "مرکز تحقیقات و مطالعات بین المللی"، رفتار زنان عربستان سعودی نشان می دهد که نظر آنها پیرامون نقش زنان به طور قابل توجهی ای مغایر با مردان است. ۷۵ درصد از زنان به استقلال اقتصادی زن و مرد در چارچوب خانواده اعتقاد دارند، این میزان برای مردان ۵۵ درصد است. ۴۰ درصد از زنان عربستان سعودی ابراز می دارند که مشارکت زنان در امور دولتی و فعالیتهای سیاسی می بایست افزایش یابد، در صورتی که تنها ۱۵ درصد از مردان چنین

باوری دارند. ۷۵ درصد از زنان و ۵۰ درصد از مردان عربستان سعودی اعتقاد راسخ دارند که حقوق زنان در پنج سال آینده، تغییر خواهد کرد. نگرش زنان و مردان عربستان سعودی در باره چگونگی این تغییر و تاثیر آن روی جامعه عربستان سعودی، بسیار متفاوت است.

نسل جدید زنان عربستان سعودی با وجود تضاد جنسیتی فاحش، به شدت خواستار جامعه ای رها از آداب و رسوم و سنتهای پیش پا افتاده است، به طوری که هیچ نیرویی قادر به بازداشتن آنها از تحقق خواسته هایشان در دراز مدت نخواهد بود.

### طالبان مسوولیت حمله به ملالی یوسفزی را به عهده گرفت

خبرگزاری بُخدی، ۱۹ مهر ۱۳۹۱ - "احسان الله احسان" که خود را سخنگوی طالبان پاکستانی می خواند، به رسانه ها گفته است که این گروه، "ملاله یوسفزی" را به دلیل داشتن افکار ضد طالبانی مورد حمله قرار داده است. "ملالی یوسفزی"، دختر نوجوان ۱۴ ساله، به خاطر نوشتن خاطرات خود در باره گروه طالبان به شهرت جهانی رسید. او پیشتر در مصاحبه ای گفته بود که شخصیت مورد علاقه اش، "بارک اوباما" است.

"ملالی یوسفزی" در سال ۲۰۰۹ زمانی که دره "سوات" در اشغال طالبان پاکستانی به رهبری "مولانا فضل الله" قرار داشت، با نام مستعار "گل مکی"، خاطرات روزانه اش در مورد جنایات طالبان را برای "بی بی سی" می فرستاد. پس از وقوع عملیات نظامی در این منطقه و پاکسازی طالبان پاکستانی، حکومت پاکستان به او جایزه شجاعت داد.

این دختر پاکستانی، روز گذشته در منطقه موسوم به "سیدوی شریف"، در مرکز "ولسوالی سوات" هنگام بازگشت از کلاس درس به منزل، با شلیک گلوله به سرش هدف حمله مسلحانه قرار گرفت. گرچه مسوولان بیمارستان "سیدوی شریف" وضعیت جسمانی "ملالی یوسفزی" را رضایت بخش گزارش کرده اند، اما پزشکان بیمارستان شهر پیشاور می گویند که "ملالی" باید برای تکمیل معالجات به خارج از کشور منتقل شود.

"ملالی" از سال ۲۰۰۹ به این سو همواره برای پیشرفت تعلیم و آموزش دختران تبلیغ کرده و جایزه های بین المللی را نیز به دست آورده است. "احسان الله احسان الله" می گوید که افکار "ملالی یوسفزی"، غیر اسلامی و با تفکرات طالبان پاکستانی مطابقت ندارد. اگرچه حکومت پاکستان پس از حمله سال ۲۰۰۹ مدعی پاکسازی منطقه "سوات" شد، اما حمله به "ملالی" بار دیگر تردیدهایی را در مورد وجود طالبان در این منطقه پدید آورده است. شماری از فعالان مدنی و آگاهان امور سیاسی پاکستان نیز بر این باورند که دره "سوات" هنوز هم گروه طالبان حضور گسترده دارد. "عقیل یوسفزی" از نویسندگان پاکستانی به رسانه ها گفته است، صلح در دره "سوات" زمانی برقرار می شود که گروه طالبان به کلی نابود شود. به گفته او امنیت زمانی تامین می شود که مردم در خیابانها مورد حمله مسلحانه قرار نگیرند.

### زنان در پاکستان، هند و افغانستان علیه طالبان به خیابانها آمدند

سایت یورو نیوز، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲ - هزاران تن از زنان مسلمان در پاکستان، هند و افغانستان به منظور اعلام حمایت خود از ملاله یوسف زی، دختری که تازه ترین قربانی طالبان محسوب می شود به خیابانها آمدند.

در شهرهای کراچی و اسلام آباد پاکستان کودکان نیز با حضور در تظاهرات زنان نسبت به مجروح ساختن یک مدافع ۱۴ ساله حقوق کودکان توسط شبه نظامیان اسلامگرا ابراز انزجار کردند.

شمار قابل توجهی از زنان افغان نیز همراه با حدود ۵۰۰ دانش آموز دختر در شهر هرات با شهروندان خشمگین پاکستانی همصدا شدند و علیه طالبان و در دفاع از حقوق کودکان سرزمینهای اسلامی به تظاهرات پرداختند.

### پیش نویس قانون اساسی مصر، تکان دهنده و نگران کننده

شبکه خبری زنان، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۲ - بسیاری از فعالان و مدافعان حقوق زنان، پیش نویس قانون اساسی کشور مصر را تکان دهنده و نگران کننده می دانند. ماده ۳۶ پیش نویس قانون اساسی جدید این کشور برابری جنسیتی را به شرطی که

از قوانین و ضوابط شریعت اسلام تجاوز نکند، قبول دارد و به صراحت ابراز می‌دارد که دولت متعهد است تا در قانون گذاری و مناسبات اجرایی، برابری جنسیتی را در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر پهنه ها، بدون تخطی از شریعت اسلام در نظر بگیرد.

فمینیستهای مصری با ابراز نگرانی و خشم اعلام کرده اند که زن و مرد بر اساس شریعت اسلام برابر نیستند و بند ۳۶ پیش نویس قانون اساسی، برابری جنسیتی و حقوق زنان را تهدید می‌کند. خانم "ناهد ابو قمصان"، مدیر مرکز حقوق زنان مصری می‌گوید که الزام به رعایت قوانین اسلامی و ذکر شریعت اسلام به عنوان یک مرجع در بند مزبور موجبات تشویش و نگرانی فراوانی را فراهم آورده است. وی اضافه می‌کند که این موضوع، فضا را برای چانه زنی بر سر حقوق زنان میان افراط گرایان مذهبی و لیبرالها آماده می‌سازد.

از دیگر سو، بند دوم پیش نویس قانون اساسی، اصول شریعت اسلام را به عنوان مرجع برای حکومت کردن الزامی دانسته و آن را سقف بسیاری از آزادیهای اجتماعی از جمله چگونگی رعایت حقوق زنان به حساب می‌آورد. بسیاری از زنان اعتقاد دارند که پیش نویس قانون اساسی بدین وسیله دست نهادهای دولتی را جهت پایداری حقوق زنان باز گذاشته است.

"عمر طارق"، یکی از اعضای برجسته "اخوان المسلمین" پیشتر در باره ساختار سیاسی جدید مصر و موقعیت زنان عنوان کرده بود که آنها می‌بایست اجازه کار در خارج از خانه را داشته باشند، اما زمانی که ازدواج می‌کنند، وظیفه همسری، مادری و تربیت فرزندان بر کار خارج از خانه مقدم است. به بیان دیگر، زنان آزادند تا زمانی که همسر یا مادر نشده باشند. گروهی از سازمانهای سیاسی و سازمانهای غیر دولتی متشکل از "حزب سوسیال دموکرات مصر"، "ائتلاف سوسیالیستهای مردمی"، "حزب مصر آزاد"، "حزب مردم امروز"، "سازمان زنان نو" و... با انتشار بیانیه مشترکی نسبت به بند مزبور در پیش نویس قانون اساسی جدید مصر ابراز نگرانی کرده و استفاده از شریعت اسلام به عنوان راهی جهت محدود ساختن حقوق زنان را محکوم کردند.

افزون بر اینها، تلاشهای فراوانی از سوی شخصیتهای سکولار و مدافعان حقوق زنان در جریان است تا از حقوق زنان مصر به عنوان شهروندان مصری که به طور تاریخی و به ویژه در سالهای اخیر نقش بسیار مهمی در تغییرات اجتماعی و سیاسی داشته اند، دفاع کنند.

در همین رابطه ائتلافی از بیش از ۳۳ سازمان مدافع حقوق زنان نیز در تاریخ ۴ اکتبر با برگزاری راهپیمایی بزرگی در شهر قاهره با تهیه لیستی از مطالبات زنان و آرایه آن به محمد مُرسی از وی خواست که با تصویب یک قانون، آزار و اذیت جنسی را به عنوان عملی جنایی به حساب آورد.

### **بهبود وضعیت زنان کلید پیشرفتهای چشمگیر در سراسر جهان است**

وب نیوز، ۹ نوامبر ۲۰۱۲ - تحقیقات موثق و گسترده ای پیرامون موقعیت زنان در جهان که توسط گروهی متشکل از اساتید دانشگاهی از کشورهای مختلف انجام گردیده، با آرایه آمار و فاکت ثابت می‌کند که بهبود وضعیت زنان کلید پیشرفتهای چشمگیر در سراسر جهان است.

بر اساس این پژوهش، اگر زنان کشاورز به امکانات کشاورزی برابر با مردان دسترسی داشته باشند، ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون انسان گرسنه کمتر در جهان خواهیم داشت. اگر زنان به طور برابر با مردان در نیروی کار مشارکت داده شوند، تولید ناخالص ملی کشور آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپای غربی دو برابر خواهد شد.

اگر چه تحقیقات مذکور نه اولین و نه آخرین پژوهش علمی است که به اولیای امور در سراسر جهان هشدار می‌دهد که به رفع تبعیض جنسیتی اهمیت بیشتری دهند و راه حلی فوری و جدی در دستور کار قرار دهند، اما زنان در سراسر جهان هنوز از تبعیض جنسیتی در رنجند. با وجود آنکه زنان بیش از ۶۶ درصد از کار جهان را انجام داده و بیش از ۵۰ درصد از مواد خوراکی جهان را تولید می‌کنند، اما تنها ۱۰ درصد از درآمد جهانی و کمتر از ۱ درصد از زمینهای کشاورزی را صاحبند. زنان نسبت به مردان به امتیازات بانکی، امکانات آموزشی، تکنولوژی، مشاغل مدیریتی و قوانین حمایتی کمتری

دسترسی دارند. در بشمار تحقیقاتی که پیرامون اهمیت رعایت حقوق زنان به عنوان انسانهایی برابر با مردان صورت گرفته، بر رابطه آرگانیک این نابرابری با بسیاری از معضله‌ها و پیشرفتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تاکید شده است. وضعیت بفرنج زنان در جهان مشخص می‌کند که ریشه تبعیض جنسیتی را می‌بایست در سیستم و روابط اقتصادی حاکم بر جهان جستجو کرد که در راستای رشد و انباشت هرچه بیشتر سرمایه، تعریفی انسانی از "زن" ندارد.

### تشدید قاچاق زنان و دختران در عراق پس از جنگ

شبکه خبری زنان، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۲ - کرامت‌نا (مقام ما)، یک تحقیقات وسیع از تعمیق و رشد معضل قاچاق دختران و زنان جهت بهره‌کشی جنسی در سکوت تلخ بعد از حمله و اشغال کشور عراق خبر می‌دهد. این تحقیقات توسط بنیاد انگلیسی "برای تغییرات اجتماعی توسط آموزش در خاورمیانه" صورت گرفته است.

از هنگام حمله و اشغال کشور عراق در ماه مارچ سال ۲۰۰۳، بیش از پنج هزار زن و دختر عراقی جهت استثمار جنسی به کشورهای دیگر قاچاق شده‌اند. کشورهای اردن و سوریه به ترتیب جزو اولین کشورهایی هستند که به جذب قربانیان می‌پردازند. کشورهای مذکور شرایط سختی برای صدور ویزا در نظر نمی‌گیرند، ولی در قانون کار خود محدودیتهای بیشماری برای مهاجران (بخوانید قربانیان) جهت مشارکت در بازار کار قایل شده‌اند. این ترکیب به طور اتوماتیک دختران و زنان عراقی را به تن فروشی جهت رفع کوچکترین احتیاجات اولیه وادار می‌سازد.

براساس تحقیقات مذکور، هم دولت عراق و هم منطقه خودمختار کردستان، اقدامی جدی جهت رفع معضل قاچاق انسان و بهره‌کشی جنسی زنان عراقی اتخاذ نکرده‌اند. قاچاق انسان، استثمار جنسی و بردگی حتی در قانون اساسی عراق ممنوع اعلام نشده است. دولت عراق به جای پیگیری قانونی و تحت تعقیب قرار دادن قاچاقچیان، در بسیاری موارد قربانیان را مورد محاکمه و توبیخ قرار داده است.

تحقیقات یاد شده در گام اول با توسل به آمار و ارقام، به گستردگی معضل بهره‌کشی جنسی زنان عراقی در دوران بعد از صدام حسین می‌پردازد. در گام بعدی، اطلاعات گردآوری شده از مطبوعات، تحقیقات سازمانهای غیردولتی و بین‌المللی در این رابطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. سپس، محققان به گفتگو با قربانیان پرداخته‌اند.

آقای "ایمان ابوعطا"، موسس و مدیر "موسسه تغییرات اجتماعی"، ابراز می‌دارد که آنچه در این تحقیقات پیرامون وسعت قاچاق و بهره‌کشی زنان عراقی آمده، تنها گوشه‌ای از فاجعه می‌باشد. وی اضافه می‌کند: "ما به فعالیت خود جهت افشا و آشکار سازی حقیقت ادامه می‌دهیم تا سیاست اولیای امور عراقی را به چالش گرفته و افکار عمومی جهان را جهت مبارزه علیه قاچاق زنان در کشورهای عربی آماده سازیم. اگرچه زنان عراقی بیشتر به کشورهای اردن و سوریه قاچاق می‌شوند، اما کشورهای دیگر مانند ایران، عربستان سعودی، لبنان و کویت نیز در این امر دخالت دارند."

### \* چند خبر از ایران

#### آرایشگاههای زنانه در اصفهان پلمپ شدند

هرانا، ۲۷ مهر ۱۳۹۱ - در اجرای طرح بازدید از آرایشگاههای زنانه که در راستای طرح امنیت اجتماعی و اخلاقی در سطح استان اصفهان انجام می‌گیرد، پنج واحد صنفی متخلف شناسایی و پلمپ شدند.

#### نسرین ستوده دست به اعتصاب غذا زد

اخبار زنان، چهارشنبه ۲۶ مهر - خانم نسرین ستوده، وکیل زندانی که به شش سال زندان و ده سال محرومیت از حق وکالت محکوم شده است، در اعتراض به جلوگیری از ملاقات حضوری با فرزندان و خانواده خود، دست به اعتصاب غذا زد.



## ازدواج کودکان

هرانا، ۲۴ مهر - معاون سیاسی، امنیتی استاندار همدان از ۱۷۷۳ مورد ازدواج افراد بین ۱۰ تا ۱۴ ساله در این استان خبر داد.

### حذف سنگسار از قانون به معنای حذف آن نیست!

ایلنا، ۲۰ مهر - اللهیار ملکشاهی، رییس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رژیم ابراز داشت که اگرچه حکم سنگسار در لایحه مجازات اسلامی نیامده است، اما این به معنای حذف آن نیست. کارگزار رژیم اضافه کرد: "احکام شرعی قابل حذف شدن نیستند و در قانون اساسی آمده که هر جایی قانون ساکت است، قضات می توانند به مبانی شرعی مسلم مراجعه کنند و سنگسار نیز از جمله آنهاست."

## فرهنگ و هنر.....

### رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

#### سخن روز:

- "هنوز واژه ای پیدا نکردم که درد هامو اونطور که می خوام بیان کنه! - "وقتی همه خوابیم" (بهرام بیضایی، متولد ۱۳۱۷، کارگردان سینما و تیاتر، نمایشنامه و فیلمنامه نویس و پژوهشگر ایرانی) - "دوره سانسور و جلوگیری از نشر اطلاعات دیگر سرآمده است" (عزت الله ضرغامی، رییس سازمان صدا و سیما ی جمهوری اسلامی با دستگاههای عریض و طویل سانسور، در واکنش به توقف پخش شبکه های تلویزیون جمهوری اسلامی در ماهواره هاتبرد)

کتاب

### "بر دار کردن عاطفه"، کار مهرداد مهرپور محمدی

مهرداد مهرپور محمدی در این کتاب، ماجرای اعدام نوجوانی بیمار به نام عاطفه رجبی سهاله در سال ۱۳۸۳ در شهر نکا در استان مازندران، دلایل واقعی اعدام و تخلفات فراوان در روند دستگیری و محاکمه و اجرای حکم و نیز بازتاب اعدام او را در رسانه ها شرح می دهد.

نویسنده همچنین به سرکوب وحشیانه زنان ایران در دوره حکومت ضدانسانی جمهوری اسلامی، مسایل و مشکلات زنان در جامعه ایران، اعدام گسترده زنان و دختران جوان و نوجوان (کودک) توسط حکومت، جایگاه کودکان در قوانین ضدبشری رژیم، فقر و فحشا در ایران، نقش حکومت جمهوری اسلامی در پدیدآوردن زمینه های تن فروشی و گسترش آن، اداره باندهای فساد و فحشا توسط عوامل حکومت و ... پرداخته است.

پست الکترونیکی: mehrdadmehrpour@yahoo.com

ناشر: تبرستان www.tabarestan.info

## "ایران از نگاه تلویزیون فرانسه" به زبان فرانسوی

جمشید گلمکانی، روزنامه نگار و مستندساز، کتاب "ایران از نگاه تلویزیون فرانسه" را بر اساس رساله دکترایش از دانشگاه "سوربن" در دپارتمان سینما و تلویزیون نوشته است. او تصویری را که تلویزیون فرانسه از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۰ درباره ایران نشان داده، تحلیل کرده است.

گلمکانی به سه محور عمده پرداخته: نشان دادن تصویر شوک آور از مردمی مسلمان افراطی، ساختار سردستی و نبود تحقیق برنامه سازان تلویزیون فرانسه و در پایان، نگاه برتری انگارانه ای که شهروند فرانسوی به مردم ایران - شبیه کشورهای مستعمره سابق مسلمان فرانسه - دارد.

## شصت و چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت

در این نمایشگاه بیش از ۱۱۰ کشور با ۷۳۰۰ غرفه شرکت دارند، بیش از ۳۲۰۰ برنامه فرهنگی برگزار می شود و ۱۰۰۰ نویسنده به معرفی کتابهای خود می پردازند.

یکی از محورهای اصلی نمایشگاه امسال، آینده کتاب کودکان و نوجوانان و نیز رشد روزافزون کتابهای الکترونیکی است که آن را به رقیبی برای کتابهای چاپی تبدیل کرده است. پیش بینی می شود حدود سیصد هزار نفر از این نمایشگاه دیدن کنند. نمایشگاه کتاب فرانکفورت که بزرگ ترین و مهم ترین نمایشگاه کتاب جهان به شمار می رود، از سنتی ۵۰۰ ساله برخوردار است. تا قرن هفدهم میلادی، فرانکفورت هسته مرکزی نمایشگاه کتاب در اروپا بود.

## موین، نویسنده چینی، نوبل ادبیات را برد



آکادمی نوبل در سوئد، "موین"، نویسنده چینی را به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۲ معرفی کرد. کمیته ادبی آکادمی نوبل این جایزه را به خاطر ویژگی "رنالیسم وهمی" آثار "موین" به او اهدا کرده است. جایزه نوبل ادبی ۸ میلیون کرون، معادل یک میلیون و دویست هزار دلار است.

"موین" یکی از نویسندگان مدرن چین است که در زادگاهش برای انتشار آثارش با ممنوعیت روبه رو می شود. جهان غرب وی

را با دو رمانش که فیلم "ذرت سرخ" با اقتباس از یکی از آنها ساخته شد، می شناسند. فیلم "ذرت سرخ" را "ژانگ ییمو" ساخته است. "موین" نام مستعار "گوان مویه" است به زبان چینی به معنی "حرف نزن" می باشد.

"موین" دهها داستان کوتاه و بلند به زبان چینی نوشته است. "بارش باران بر روی شب بهاری"، "جمهوری شراب" و "زندگی و مرگ مرا خسته کرده اند" از جمله داستانهای او هستند.

آثار او از پیشینه روستایی اش و افسانه های محلی که در کودکی برایش روایت شده می آیند و درباره زندگی در مناطق روستایی، درباره مردمی که برای زنده ماندن تلاش می کنند، می باشند

موسیقی

## هشدار عفو بین الملل به "شکیرا" و "ریحانا"

سازمان عفو بین الملل مستقر در لندن ضمن اشاره به نقض حقوق بشر در جمهوری آذربایجان، به دو خواننده پاپ آمریکایی، "شکیرا" و "ریحانه" نسبت به برگزاری کنسرت در ماه جاری در جمهوری آذربایجان هشدار داد.



این سازمان با ارسال نامه ای به این هنرمندان درباره سرکوب فعالان سیاسی، دستگیری و تعقیب روزنامه نگاران و وبلاگ نویسه‌ها اطلاع رسانی کرده و گفته است: "با اجرای چنین برنامه هایی، برگزارکنندگان این برنامه ها در واقع پشتیبان نقض حقوق و سرکوب آزادیهای بیان معرفی خواهند شد."

عفو بین الملل بر این باور است که دولت آذربایجان باید به تمامی هنرمندان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، و شهروندان عادی اجازه دهد تا آزادانه و بدون ترس از اقدامات تلافی جویانه ابراز نظر کنند.

### "دیگر نیازی به مجوز برای انتشار موسیقی ایرانی نیست"

حسین علیزاده، آهنگساز و نوازنده تار که پیش از این نامزد جایزه "گرمی" در بخش "موسیقی جهان" شده، می گوید: "موسیقی ایرانی جایگاه خود را در دنیا و ایران به خوبی شناخته و فکر می کنم دیگر نیازی به مجوز ارشاد برای انتشار این نوع موسیقی نباشد."

وی می افزاید: "این همه سال صدور مجوز تاثیر مثبت بر روند بهبود آثار داشته یا این خود هنرمندان بودند که با همه مشکلات ساختند و موسیقی ایران را به دنیا معرفی کردند؟" در سالهای اخیر اعتراض هنرمندان عرصه موسیقی از روند اعطای مجوز آلبوم و کنسرت از سوی وزارت ارشاد افزایش یافته است.

آقای علیزاده دو هفته پیش در سالن "باربیکن" لندن همراه با "جیوان گاسپاریان" به اجرای کنسرت پرداخت.

موزه

### موزه ملی بوسنی و هرزگوین تعطیل شد

موزه ملی جمهوری بوسنی و هرزگوین در "ساریوو" به دلیل کمبود منابع مالی، پس از ۱۲۴ سال فعالیت، درهائش را برای همیشه به روی بازدیدکنندگان بست.

در این موزه که در قرن نوزدهم بنا نهاده شده است، آثار تاریخی با ارزشی از منطقه بالکان و به ویژه چند جلد کتاب خطی منحصر به فرد نگهداری می شود. این موزه حتی در زمان جنگهای داخلی یوگسلاوی در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ به کار خود ادامه می داد.

کارکنان این موزه حدود یک سال است که حقوقی از دولت دریافت نکرده اند و تنها از راه فروش بلیط به گردشگران، درهای این محل را باز نگاه داشته بودند.

صدها تن از دانشجویان دانشگاه "ساریوو" در اعتراض به تعطیلی این موزه در مقابل آن تجمع کردند.

از زمان پایان جنگهای داخلی در یوگسلاوی سابق و به رسمیت شناخته شدن رسمی جمهوری بوسنی و هرزگوین از سوی جامعه جهانی، وزارتخانه یا نهادی دولتی وجود ندارد که مسوول رسیدگی به امور فرهنگی جامعه متکثر و چندقومی این کشور منطقه بالکان باشد.

تئاتر

### مریل استریپ یک میلیون دلار به تئاتر نیویورک اعطا کرد

"مریل استریپ"، بازیگر سرشناس و برنده چندین جایزه اسکار به پاس قدردانی از "جوزف پپ"، بنیانگذار تئاتر نیویورک و به یاد "نورا افران"، یکی از حامیان اصلی و اعضای هیات مدیره این تئاتر، یک میلیون دلار به این مرکز هنری هدیه کرد.

رابطه "مریل استریپ" و تیاتر نیویورک به ۳۵ سال قبل بازمی‌گردد، زمانی که "استریپ" برای اولین بار به روی صحنه رفت. وی در ماه ژوئن سال جاری نیز در جشن پنجاهمین سالگرد تیاتر نیویورک در نمایش "رومئو و ژولیت" ایفای نقش کرد.

#### 40 سالن تیاتر در اصفهان متروکه است

محمود شالویی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان گفت، از ۴۰ سالن برای اجرای تیاتر در اصفهان در حال حاضر فقط از ۶ سالن استفاده می‌شود و بقیه آنها متروکه هستند. متولی سانسور و مسوول ترویج فرهنگ دولتی در استان اصفهان ابراز داشت: "به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که چرا از تیاترهای اصفهانی که برخی بسیار ارزشمند هستند و حرفی برای گفتن دارند، استقبال نمی‌شود."

#### سیزدهمین جشنواره تئاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید (گوهر مراد)

سیزدهمین جشنواره تئاتر و هنرهای نمایشی ایران در تبعید (گوهر مراد) به یاد زنان و مردان آزادیخواه جهان و با هدف معرفی هنرمندان مهاجر یا تبعیدی از ملیتهای مختلف، از ۲۸ سپتامبر تا ۱۴ اکتبر در سه بخش در پاریس برگزار شد.

سینما

#### بزرگداشت فاطمه معتمدآریا در جشنواره بین المللی فیلم زنان در مراکش

امسال ششمین سال جشنواره بین المللی فیلم زنان با حضور بسیاری از چهره های برجسته زن سینمای جهان و با ستایش ویژه از فاطمه معتمدآریا، بازیگر سینمای ایران در شهر "صاله" مراکش برگزار شد. "اورونا واسادو"، چهره نامدار سینمای هند که رییس این دوره از هیات داوران جشنواره بود، در مراسم اختتامیه هنگام اعطای جایزه ویژه به فاطمه معتمدآریا اظهار داشت: "برای من یک افتخار است که به یک بازیگر بی نظیر زن سینما و یک فعال اجتماعی و سخت کوش و کسی که همواره مدافع حقوق زنان و کودکان بوده است، این جایزه را اعطا می‌کنم. برای این بازیگر سینما و تمام زنان بازیگر سینمای ایران روزهای درخشانی را آرزو می‌کنم." فاطمه معتمدآریا پس از دریافت جایزه ویژه جشنواره گفت: "امشب برای من شب خاصی است و با تمام دفعات متفاوت است، برای اینکه زنان به هر دلیلی کار کردن برایشان غیرممکن و سخت شده است و بیش از هر زمان احساس رنج دارم." فاطمه معتمدآریا امسال یکی از اعضای هیات داوران این دوره از جشنواره بین المللی بود. (بخشی از گزارش "فرهنگسرای پویا")

#### آغاز فیلمبرداری "رقص بیابان"



فیلمبرداری یک فیلم سینمایی بریتانیایی به نام "رقاص بیابان" درباره یک رقصنده ایرانی و ممنوعیت رقص در ایران به زودی آغاز می‌شود. "اکرم خان"، طراح رقص و رقص برجسته بریتانیایی که جزو مشهورترین چهره های رقص معاصر است، طراحی رقص این فیلم را برعهده دارد و "فریدا پینتو"، بازیگر فیلم "میلیونر زاغه نشین" از جمله بازیگران آن است.

این فیلم، داستان واقعی زندگی رقصنده جوانی به نام افشین غفاریان را روایت می‌کند که با وجود ممنوعیت رقص در ایران، به این هنر روی می‌آورد.

### حاشیه نشینها، برنامه ویژه جشنواره بین‌المللی تبعید - سوئد

برنامه ویژه جشنواره بین‌المللی تبعید در روزهای سه شنبه ۹ اکتبر و پنجشنبه ۱۱ اکتبر در "یوتوبوری"، سوئد، برگزار گردید.

در این جشنوار، فیلمهای "با ما مثل حیوان رفتار نکنید" و "زمانی که سقوط می کنیم"، درباره زندگی جوانان خارجی مناطق حاشیه نشین به نمایش درآمد.

### شصتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سن سباستین اسپانیا

شصتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سن سباستین اسپانیا با نمایش فیلم "ریترائز" ساخته "نیکلاس جاکی" آغاز شد.

"ریچارد گیر" و "سوزان ساراندون"، بازیگران فیلم "آربیتراژ" به همراه تعداد دیگری از ستارگان سینما و فیلمسازان سرشناس بین‌المللی در مراسم افتتاحیه این جشنواره حضور داشتند. این دو بازیگر قبلاً جایزه



"دونوستیا" (جایزه یک عمر دستاورد سینمایی) جشنواره سن سباستین را دریافت کرده‌اند. ستارگانی چون "ایزابل هوپر"، "کترین دونووو"، "بن افلک" و "پنه لوپه کروز" از مهمانان دیگر این جشنواره خواهند بود. افزون بر این ستارگان سرشناس، "الیور استون"، "جان تروالتا"، "تامی لی جونز" و "یوان مک گرگور" در این جشنواره شرکت خواهند کرد. امسال "داستین هافمن" جایزه یک عمر دستاورد سینمایی شصتمین جشنواره فیلم سن سباستین را دریافت خواهد کرد.

شعر

### ورزقان، شعر تازه ای از سید علی صالحی

سید علی صالحی، در واکنش به بی سامان ماندن و وضعیت زلزله‌زدگان آذربایجان که باوجود وعده‌های مسوولان، پس از گذشت نزدیک به سه ماه هنوز چادر نشین و بی سرپناه هستند، شعر تازه‌ای سروده است به نام "ورزقان":

اینجا هنوز هم

آدمی

از هیابانگِ بی هوده ی باد می ترسد،

از تکلم بی دلیل باران می ترسد،

از باور مرددِ آسمان به برف می ترسد.

ما می ترسیم

ما سردمان است

خسته ایم، یخ زده، بی خواب،

بی خواب هوهوی این همه زمهریر!

و این خیمه که باد...  
 فانوسش را شکسته،  
 باران  
 بوریایاش را ربوده،  
 برف  
 لکنت لرزانش را  
 کفن کرده است.  
 اینجا  
 ما می ترسیم  
 ما سردمان است  
 ما کارد به استخوان مان رسیده است.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید  
[nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

## زندان، شکنجه، اعدام.....

### زندان زنان تبریز، نیمه پنهان (ویرایش دوم)

شهناز غلامی



مطلبی که پیش رو دارید، تجربیات فردی من است که به دلیل فعالیتهای سیاسی ام به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شده بودم و در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۲ در زندان تبریز محبوس بودم. در آن سالها ابتدا بند ما، بند دوازده بود که برای به وجود آوردن احساس فرودستی در ما فعالان سیاسی بر تابلوی آن نوشته شده بود: بند ۱۲ (نسوان گروهکی). تعداد ما در آنجا ۱۴ نفر بود، ولی به تدریج که زندانیان سیاسی از بند ۱۲ آزاد شدند و تعداد ما به ۸ نفر رسید ما را به بند هشت (نسوان جرایم) منتقل کردند.

زندانیان زن که جرائم عادی و غیرسیاسی مرتکب شده بودند در قسمت اصلی بند که یک ساختمان بزرگ و قدیمی بود و همواره بوی تعفن از آن می آمد، زندانی بودند.

به ما زندانیان سیاسی هرگز اجازه داده نشد تا آنجا را ببینیم. چرا که مسئولان زندان همواره درهراس بودند تا مبادا ما با زندانیان عادی ارتباط فکری پیدا کنیم و در نتیجه بر سیاسی شدن فضای زندان تبریز تاثیر بگذاریم.

به منظور آزار فیزیکی و روانی زندانیان سیاسی، همه ما را در یک اتاق بسیار کوچکی زندانی کرده بودند که لوله های بزرگ آب داغ سایر قسمت های زندان از آنجا عبور می کرد و تحمل گرمای دوزخ آسای آن به ویژه در تابستان فوق العاده دشوار بود. در اطاق سه عدد تخت خواب سه نفره بود و حیاط ما یک قسمت از حیاط بند ۸ که به اندازه ۱۰-۱۵ متر مربع بود و توسط چوبهای نازکی از حیاط بزرگ و اصلی بند نسوان جرایم جدا شده بود. ما از شکافهای دیوار چوبی می توانستیم زندانیان عادی را ببینیم و صدایشان را بشنویم و بدین وسیله از وضعیت زندگی آنها در آنجا مطلع شویم.

ازسوی دیگر این گزارش دستاورد بازداشت یک ماهه من در اواخر مرداد سال ۱۳۸۶ تا شهریور همان سال است که از سوی نیروهای اداره اطلاعات و امنیت سپاه به عمل آمد.

برگزاری و شرکت در راهپیمایی اعتراضی یک خرداد ۱۳۸۶ در تبریز، تهیه گزارش از مراسم و انتقاد از سیاستهای سرکوبگرانه دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد در آن گزارش و اخلاص در نظم عمومی، اتهاماتی بودند که از طرف بازجویان اداره اطلاعات تبریز بر من وارد کردند. بعد از آن نیز به دلیل این اتهامات و همچنین در سومین دستگیری ام با دو اتهام دیگر تحت عنوان نشر اکاذیب و ارسال خبر به خبرگزاریهای خارج از کشور به ۱۶ سال و ۶ ماه حبس محکوم شدم و این در حالی بود که هنوز پرونده مربوط به نشر اکاذیب من در شعبه ۴ دادگاه در دست بررسی بود. از آنجائی که وکیل آقای نقی محمودی به دلیل شرایط امنیتی که برایشان بوجود آمده بود مجبور شد به ترکیه برود و در آنجا تقاضای پناهندگی بدهد، هنوز از رای صادره اطلاع ندارم.

در هرحال این نوشتار دراصل یک مقایسه کلی در رابطه با وضعیت زنان زندانی تبریز که در طی دهه ۶۰-۷۰-۸۰ است. امید است این نوشتار بتواند زیر پوست زندان زنان تبریز را به انسانهای درد آشنا، آزادیخواه و برابری طلب نشان دهد و با شفاف سازی در رابطه با این موضوع در وضعیت سخت و دشوار زندگی آنها تغییراتی بنیادین ایجاد نماید.

## با زنان زندانی

خدیجه: اهل کردستان است ولی در تبریز زندگی می کند او که به جرم قتل شوهرش به زندان آورده شده می گفت: ما در شرایط بسیار سخت اقتصادی بسر می بردیم، من با بچه هایم در کارخانه آجرپزی تبریز کار می کردم ولی شوهرم مرا به شدت کتک می زد و مورد آزار و اذیت قرار می داد. او بدون اجازه من همسر دیگری گرفته بود و ما هرچه پس انداز می کردیم او همه را خرج خود و همسر دومش می کرد تا این که یک روز در دعوی هر روزه بیل را برداشتم و او را مصدوم کردم.

خدیجه خانم بعد از این ماجرا از طرف کلانتری محل دستگیر شد و از آن زمان دچار اختلال حواس شدید گردید، او فکر می کرد شوهرش هنوز زنده است و تنها سرش کمی خون ریزی کرده است. در اکثر روزها دچار تشنجات شدید عصبی می شد با هرکسی که در مورد زندگیش صحبت می کرد می گفت: این بار دیگر از شوهرش طلاق خواهد گرفت. او نمونه یک زن رنج دیده و زحمتکش گرد بود که وجود فرهنگ تحمیلی مردسالارانه و از جمله قوانین زن ستیزانه ای چون دادن اجازه تعدد زوجات به مردان او را آن چنان به خشم و نفرت و سرکشی وا داشته بود که به جرم همسرگشی در زندان بسر می برد.

مریم: به جرم ایجاد مزاحمت تلفنی برای همسر دوم شوهرش به زندان آمده بود. او یک زن جا افتاده، بردبار و نجیب بود که بیش از بیست سال با شوهرش زندگی کرده بود. او ۵ فرزند داشت و پسرهایش در دانشگاه درس می خواندند و دخترانش دیپلم گرفته بودند. شوهرش او را به طرزی ناجوانمردانه و فریبکارانه بدون آن که مهریه یا اجرت المثل و نفقه ای بپردازد، طلاق داده بود.

او می گفت: شوهرم که تاجر متمولی است به علت اختلافات خانوادگی به من گفت؛ نباید موضوع طلاقم را به کسی بگویم و به من وعده داد که بعد از مدتی دوباره به سراغم خواهد آمد و من ازدواج خواهد کرد. به خاطر این که مهریه ام بیش از

۵۰ میلیون تومان بود، بدون آن که مهریه ام را بگیرم با طلاق توافقی از او جدا شدم. مریم به گفته شوهرش اعتماد کرده بود ولی بعد از مدتی که به خانه شوهرش زنگ می زند متوجه می شود که زن جوانی تلفن را جواب می دهد. بعداً شوهرش به مریم می گوید که ازدواج کرده و دیگر منتظر آمدنش نباشد.

مریم در تمامی طول عمرش به عنوان یک زن خانه دار یا بهتر بگوییم همسر خدمتکار تمام وقتش را صرف انجام امور خانواده کرده بود. او بدون داشتن کوچکترین پس اندازی با فرزندانش از خانه رانده می شود و در این سن و سال مجبور می شود در یک کارخانه کارتون سازی به عنوان یک کارگر ساده و فاقد تخصص در ازای دریافت حقوق ماهانه ۱۰۰ هزار تومان به کارگری بپردازد. او در حال حاضر با مشقت فراوانی به عنوان زن سرپرست خانوار عهده دار زندگی خود و فرزندانش می باشد.

او از جمله زنانی است که کوچکترین آگاهی در مورد قوانین حقوقی مربوط به خودشان را ندارد. همین امر باعث شده تا این چنین دچار مشکلات سخت اقتصادی و عاطفی شود.

طرح این موضوع هشدار است برای همه زنانی که تمامی وقت و توانایی خود را صرف کار خانگی و سرپرستی می کنند و کمترین فرصت مطالعه را از خود دریغ می دارند. زنان در جامعه ما باید حداقل با مسائل حقوقی خود آشنا باشند تا اجازه ندهند مورد سوء استفاده مردانی چنین هوس باز و ریا کار قرار گیرند.

معصومه: زنی درشت اندام و میان سال است که بیش از ۱۵۰ کیلو وزن دارد. وقتی می خواست بنشیند به راحتی جای ۳-۴ نفر را اشغال می کرد او بیشتر وقتش را صرف بافتن لباس می کرد. او را به جرم تشکیل خانه فحشاء برای چندمین بار به زندان آمده بود و این بار به ۳ سال حبس محکوم شده بود.

او می گفت: من زنان تن فروش را در مقابل دریافت روزانه ۵ هزار تومان در اختیار مردها می گذاشتم ولی این خود آنها هستند که از من این تقاضا را می کنند. معصومه یک خانه بزرگ چندین ده میلیون تومانی در خیابان عباسی داشت که تمامی پول آن را از این طریق بدست آورده بود. گفته می شد که معصومه به زنان تن فروشی که به بند می آیند آدرس و شماره تلفن منزلش را می دهد تا به خانه او نزد دخترش که در غیاب او کارهایش را انجام می دهد، مراجعه کنند. او می گفت: چون در هیچ حرفه ای تخصص ندارم مجبور هستم این عمل را به عنوان یک شغل پردرآمد داشته باشم.

او به هیچ وجه از کار خود ابراز پشیمانی نمی کرد و در زندان نیز از وضعیت خود گلایه ای نداشت. حواس او همچون همه کسانی که به جرم تشکیل خانه فحشاء به زندان آورده می شوند به زنان تن فروشی است که به عنوان تازه وارد به آنجا می آمدند. چرا که این زنان مشتریان آتی او بشمار می آمدند که معصومه خانم و خانواده اش می توانند از این طریق امرار معاش کنند.

اکثر زنانی که به جرم تن فروشی به زندان می آمدند به شکل گروهی و بانندی باهم همکاری داشتند. آنها غالباً از خانه های فحشاء دستگیر می شدند. گفتنی است این خانه های فحشاء در موارد بسیار توسط اعضای یک خانواده و با روابط فامیلی اداره می شوند. یعنی به عنوان مثال مادر به واسطه گی می پردازد و چون دیگر سن و سالی از خودش گذشته و چهره فریبنده ای برای فریب مردان ندارد، شرایطی را فراهم می آورد تا دختران، پسران، عروسان و خواهرانش با واسطه گری او به تن فروشی بپردازند و بابت آن از مشتریان مرد پول دریافت کنند. به عنوان مثال در دهه ۶۰ که من در زندان بودم. بانندی را از مراغه آورده بودند. در راس این باند زنی بنام "شکر" بود که در خانه خود دخترش (شهناز)، عروسش (شهلا)، پسرش، خواهرش و دیگران را به عنوان کالای جنسی به مشتریان عرضه می داشت که در دهه ۸۰ نیز که من به زندان رفتم وجود چنین باندهایی با روابط فامیلی در بین زنان تن فروش کم نبود.

صفانه: با خواهرش مریم از روستای اطراف بستان آباد آمده بود. او با خواهرش که جاری هم بودند به جرم کشتن مادر شوهرشان چندین سال بود که در زندان بسر می بردند. آنها می گفتند: مادر شوهر ما خیلی بهانه گیر بود و همیشه با ما



دعوا داشت و باعث ایجاد ناراحتی و دخالت در خانواده هر دوی ما می شد تا این که یک روز با یک روسری او را خفه کردیم و بعداً برای آن که اثری از جای انگشتان ما باقی نماند در حیات خانه اش با بنزین او را آتش زدیم. صفانه به قدری با حوصله و خونسردی این ماجرای فجیع و دلخراش را وصف می کرد که انگار اتفاق قتل یک انسان آن قدرها هم که به نظر می رسد حادثه مهمی نیست. برای همین هم امیدوار بود که به خانه اش نزد فرزندان و شوهرش که شکایتش را در رابطه با او و خواهرش پس گرفته برگردد و به زندگی سابق خود ادامه دهد.

میترا: دختری است که به اتهام قتل خاله مادرش، ۱۱ سال بود که در زندان بسر می برد و در صورت غیبت مامور ویژه ی مسئول بند "خانم معصومه دهقان"، میترا عهده دار مسئولیتهای مختلف در بند می بود. دادن نوبت تلفن به زنان زندانی، فروش و عرضه محصولات فروشگاه و تقسیم سهمیه ماهانه وسایل بهداشتی برعهده او بود. علاوه بر آن او کلیه گزارشات مربوط به زندانیان حتی سایر ماموران بند همچون خانمها عامری، کریمی، طلایی، رضازاده، علیزاده و فتحی را روزانه به خانم معصومه دهقان مدیر داخلی بند ارائه می داد. همچون زندانبانها و به تقلید از آنها به خود اجازه می داد تا نسبت به سایر زندانیان به ویژه زندانیان تازه وارد رفتاری کاملاً آمرانه و گاهی اهانت آمیز داشته باشد. علاوه بر او "عدی" زن کرمانشاهی که به اتهام قتل همسر معتادش زندانی بود، همچون "میترا" دارای مسئولیتهای چند گانه ای در داخل بند بود. او مسئولیت کتابخانه، نظارت بر کلاسهای آموزش قرآن و آشپزخانه را به عهده داشت. غذایی که توسط "عدی" برای زندانیان آورده می شد به شکل سلیقه ای بین زندانیان تقسیم و زندانیان از این بابت ابراز نارضایتی می کردند.

زندانبانان به دلیل تن آسائی، تنبلی و راحتی فردی خود، اداره امور داخلی زندان را به خود زندانیان سپرده بودند. این امر موجب می شد تا همواره بین اغلب زندانیان درگیرهای فیزیکی و لفظی صورت گیرد. زهرا: وضعیت "زهرا" اهل یکی از دهات مراغه از همه رقت بارتر بود. او دختری ۱۷ ساله لاغر اندام، موبور و زیبایی بود که به جرم کشتن دختر ناتنی اش بیش از یک سال در زندان بسر می برد. شوهرش که با او اختلاف سنی زیادی داشت بعد از طلاق همسرش به او ابراز عشق و علاقه می کند و آنها با وجود مخالفت خانواده زهرا، باهم ازدواج می کنند. شوهر ۳۵ ساله اش که از همسرش جدا شده بود سرپرستی دختر ۵ ساله اش را در غیاب خودش به زهرا می سپارد. این کودک توسط پدر به کرات مورد آزار و شکنجه قرار می گیرد طوری که در اثر ضربات پدر قبل از مرگ شنوایی خود را از دست می دهد. به مادر کودک اجازه ملاقات با کودک داده نمی شود و از سوی دیگر مرد نمی خواهد به خاطر وجود کودک دو باره با همسر مطلقه اش ازدواج کند. تا آن که در اثر اختلافات و نزاعهای شدید خانوادگی شوهرش به زهرا می گوید: چاقو را بردارد و بچه را بکش. زهرا در اثر تحریکات همسرش و با همکاری او کودک را می کشد و هر دو، کودک مقتول را در باغچه خانه دفن می کنند و به هر کسی که از کودک سوال می کرده، می گفتند که او گم شده است. بعد از تحقیقات محلی جسد کودک پیدا می شود و زهرا با همسرش دستگیر می شوند. زهرا به دلیل سن و تجربه بسیار اندکش به قتل کودک اعتراف می کند و پدر کودک قتل کودکش را به زهرا نسبت می دهد و به اتفاق همسر اولش که مادر کودک است، شاکی خصوصی زهرا بودند.

در آن زمان زهرا از نظر پیمان نامه حقوق کودک - که سن بلوغ کودکان را ۱۸ سال می داند - خودش یک کودک محسوب می شد ولی به دلیل داشتن شاکی خصوصی به اتهام قتل عمد به قصاص محکوم شده بود.

### امکانات رفاهی و بهداشتی

بند «نسوان جرائم» زندان تبریز شامل چهار اتاق است که در هر کدام چهار یا پنج تخت سه طبقه وجود داشت. به علت حجم فزاینده زندانیان که آمار آن همواره بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تن در نوسان بود، بقیه زندانیان به علت کمبود فضای تختها در کنار هم بر روی زمین می خوابیدند - که به آنها در اصطلاح زندان کف خواب گفته می شود. - و در هنگام استراحت و صرف غذا دچار مشکلات جدی می شدند. وسعت فعلی بند نسوان جرائم با توجه به تعداد زندانیان بسیار کوچک است.

رژیمی توتالیتری که رفاه عمومی شهروندان در خارج از زندان برایش اهمیتی ندارد، حداقل باید فضای زندانبانها را به طرز استاندارد درآورد. متأسفانه موضوع استاندارد کردن محل اسکان زندانبانها همچون موضوعات تامین مواد غذایی، بهداشت و آموزش نادیده گرفته می شود.

غذا به صورت پخته شده از آشپزخانه مرکزی زندان به بند آورده می شود. این غذاها از نظر کیفیتی بسیار نامرغوب و از نظر کمیت نیز نمی تواند به عنوان یک وعده غذایی کامل محسوب شود.

در داخل بند به زندانبان شیر، سبزیجات، میوه و... داده نمی شد. زندانبان در صورت نیاز به این مواد مجبور هستند در روزهای معین با پرداخت بهایی چندین برابر قیمت واقعی کالا در بیرون از زندان اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنند. طبیعی است زندانبانی که پول کافی نداشته باشند نخواهند توانست احتیاجات اولیه خود را در رابطه با تهیه مواد غذایی و بهداشتی همچون شامپو، خمیر دندان، دستمال کاغذی، مسواک، صابون و غیره رفع کنند.

ماهانه دو صابون و یک پودر رخت شویی به زندانبان داده می شد و هر هفته یکبار زندانی می تواند از حمام داخل بند که تنها چهار نمره دارد به طور سرپایی و تنها به مدت ۱۰ دقیقه استفاده کند. وجود این وضعیت سبب شده تا زندانبان به خصوص در تابستان از بوی عرق خود و سایر هم بندهایشان ابراز ناراحتی کنند و علاوه بر آن در موهای شان به دلیل عدم رعایت اصول بهداشتی و نیز کمبود مواد بهداشتی شپش ایجاد شود.

زنان زندانی هفته ای یک بار اجازه ملاقات با خانواده هایشان را دارند. اکثر اوقات این ملاقات از پشت شیشه های کثیف و چرکین و گوشیهای خراب که صدا را به زحمت به گوش مخاطب می رساند به مدت بیست دقیقه انجام می گرفت و تنها در مناسبتهای ویژه همچون اعیاد مذهبی ملاقات حضوری در یک سالن بزرگ سرپوشیده که در دهه ۶۰ و ۷۰ حیاط بود، با حضور ماموران به مدت ۳۰ دقیقه انجام می گرفت. قبلاً به خانواده های زندانبان اجازه داده می شد تا لوازم مورد نیاز زندانبان را برای آنها بفرستند، ولی در حال حاضر به جز لباس اجازه داده نمی شود تا سایر لوازم مورد نیاز آنها را بفرستند و در این شرایط زندانبان مجبور می شوند تا سایر ضروریات خود را به قیمت بسیار گران از فروشگاههای داخل زندان خریداری نمایند. این کار هرچند برای زندان منافع مادی قابل ملاحظه های را به همراه دارد ولی باعث می شود زندانبانی که ملاقاتی ندارند یا وضع مادی و اقتصادی خانواده شان در سطح نازلی زیر خط فقر است امکان دسترسی به وسایل و لوازم مورد نیاز خود را نداشته باشند.

### زنان زندانی، تحقیر و فرودستی

رابطه زندانبانها با زندانبان فوق العاده تحقیرآمیز است. آنها بدون در نظر گرفتن شرایط سنی و موقعیت اجتماعی زندانبان آنان را با اسم کوچک و بدون هیچ پسوندی و پیشوندی صدا می زنند ولی زندانبان را مجبور می کنند تا ماموران بند را با نام فامیلی با قید کلمه خانم مخاطب قرار دهند. زندانبانها برای انجام کارهای شخصی خود همچون، نظافت بند و نیز انجام وظایف داخلی آن زندانبان را به طور رایگان به بیگاری وادار می کنند. از بین زندانبان برای اطلاع از وضعیت داخل بند کسانی را می گمارند تا اخبار و اطلاعات داخل بند را به آنها گزارش کند و در عوض به این افراد اجازه داده می شود از امکان ملاقات حضوری و مرخصی بیشتر نسبت به سایرین برخوردار باشند. روشن است که این عمل باعث می شود تا روحیه نفاق و ریاکاری و خیانت به دیگران در بین این گونه زندانبان افزایش یابد. علاوه بر آن در داخل بند منجر به دعوا و درگیری بین زندانبان شود. زندانبان مجبور می شوند تا برای دسترسی به ضروریات اولیه زندگی شان رفتاری تملق آمیز با ماموران بند داشته باشند، چرا که در غیر این صورت امکانات محدود زندان نیز به آنها داده نخواهد شد.

در داخل زندان، زنان زندانی هنگامی که برای ملاقات و یا سایر امور به داخل محوطه زندان برده می شوند می بایست به طرز کاملی از چادرهای سرمه ای رنگ، ضخیم و کثیف استفاده کنند. آنها باید هنگامی که توسط زندانبان به جایی برده می شوند تمامی صورت خود را با چادر به طرز بیوشانند که هیچ قسمت از موی سر آنها پیدا نباشد و در صورتی که چادرشان قدری عقب تر نگه داشته شود با فریاد بلند ماموران، سربازان و مسئولان زن و مرد داخل زندان

مواجه می شوند که با صدایی آمرانه می گویند: "چادرت را جلو بکش" و یا "حجابت را رعایت کن"، "موهایت را بپوشان" و غیره.

با زنان زندانی بدون توجه به نوع جرمی که مرتکب شده اند همچون موجوداتی ضعیف و پلشت رفتار می شود. این نوع نحوه ی رفتار در رابطه با زنان زندانی باعث می شود تا در آنها هرگونه احساسات خوب انسانی از بین برود. ازدیاد این فشارها با گذشت زمان این باور نادرست را در آنها ایجاد می کند که آنها به راستی موجوداتی فرومایه هستند و از این رو شایسته هرگونه تحقیر و توهین می باشند. در مجموع این گونه رفتار منجر به آن می شود که این زنان چه در زمان حبس و چه بعد از آزادی از اعتماد به نفس لازم برای تغییر در وضعیتی که در آن گرفتار آمده اند، نباشند. با ناامیدی، شور و شغفی برای ایجاد زندگی سالم نداشته باشند و دوباره مرتکب بزهکاری شوند و برای چندمین بار به علت انجام همان جرم و یا جرمهای سنگین تر محکوم به حبس، شلاق، قطع عضو، اعدام و حتی سنگسار شوند.

بدون تردید تحقیر و ایجاد سلطه برای فرودستی زنان زندانی به مثابه لکه ننگی بر چهره جامعه زنان ایران محسوب می شود. آنها چهره بدون ماسک و نقاب زانی هستند که به واقع قربانیان اداره غلط سیستم حاکم بر جامعه ی بیمار از نظام مرد سالارانه هستند و شاید درست همان کسانی هستند که حاکمیت سیاه اسلامی آنها را به عنوان الگوی زن مسلمان به دنیای مدرن عرضه می کند.

### زنان زندان، کارگران بدون مزد

از آنجائی که اغلب زندانیانی که به جرم قتل در زندان هستند بیش از دیگر زندانیان در زندان بسر می برند، اکثر کارهای زندان، همچون مسئولیت حمام، اداره فروشگاه و انبار زندان به آنها سپرده می شود و درمقابل آنان اجازه می یابند تا به روش سلیقه خود درمورد تقسیم امکانات زندان عمل کرده و به علت داشتن قدرت عمل بیشتر نسبت به سایر زندانیان به نوعی خود را مقتدرتر از دیگران می دانند و به همین علت گاه مشاهده می شود که لحن آنها نسبت به سایر زندانیان خشن تر و خودکامانه تر از خود ماموران بند است.

علاوه بر بیگاری که به طرزی استثمارگرانه از زندانیان به عمل می آید. در داخل بند نسوان برای زنان زندانی دو اطاق تهیه شده که در یکی از آنها زنان به کار چرخکاری لباسهای زیر می پردازند و در دیگری از آنها خواسته می شود تا با پارچه های چرمی، رویه کفش بدوزند که انجام هر دوی آنها بسیار سخت است و در مقابل انجام این کار مبلغ بسیار ناچیزی که دستمزد واقعی آنها نیست به آنها پرداخت می شود. به عنوان مثال آنها هر عدد لباس زیر را درمقابل دریافت ۱۰ تومان و هر عدد رویه کفش چرمی را در مقابل پرداخت ۷۵ تومان می دوزند و هرکلاف نخ نازک ابریشمی را در مقابل پرداخت ۱۰۰۰ تومان دستمزد می بافند. پرداخت چنین دستمزدی در مقابل چنین کارهای خسته کننده، سخت و یکنواخت کاملاً غیرعادلانه محسوب می شود. این زنان نه تنها به عنوان یک زندانی مجبور به تحمل شرایط غیر انسانی زندان هستند بلکه وقتی به علت ضرورت تامین نیازهای اقتصادی مجبور به انجام کار در کارگاهها با شرایط نابرابر می شوند به عنوان یک کارگر مورد استثمار کارفرمایان نیز قرار می گیرند و ارزش اضافی کار آنها به نوبه خود به رشد سرمایه داری در جامعه منجر می شود.

### زنان زندانی، وضعیت روانی و اعتقادی

نکته درخور توجه دیگر موضوع التزام زندانیان به ارزشهای اخلاقی است. این زنان از آنجائی که چه در بیرون از زندان و چه در داخل زندان از طرف اعضای خانواده و اجتماع مورد اهانت‌های مکرر و تمام ناشدنی واقع می شوند، باور خود را نسبت به خود از دست می دهند و همین امر باعث می شود تا خود را ملزم به رعایت هیچ ارزش انسانی ندانند از این رو به راحتی می توانند فحش دهند، نسبت به هم تهمت و افترا ببندند، خیانت بورزند و در کل وجود نوعی روحیه تخریب گری آنها را به سمت عمیق ترین گودالها و منجلا بهای فساد سوق دهد.

درداخل زندان، زندانیان غالباً از بیماریهای روانی رنج می برند که یا درهنگام دستگیری و پروسه اعتراف گیری یا بعد از آن بدان مبتلا شده اند و این در وضعیتی است که در داخل زندان هیچ نوع مرکز مشاوره روانی وجود نداشته و زنان زندانی به لحاظ وارد آمدن فشارهای عصبی از سوی کارکنان دادگاهها و زندان به طرزی فزاینده با معضلات روحی- روانی جدی و حادثتری مواجه هستند.

زنان زندانی از نحوه و نوع نگاه ویژه نسبت به زندگی برخوردار هستند. آنها درداخل زندان به انجام کارهایی می پردازند که چه بسا از نظر افراد خارج از زندان بسیار عجیب و شگفت انگیز به نظر رسد. به عنوان مثال در روزهای بارانی سجاده هایشان را در فضای باز حیاط پهن می کنند یا در زیر ناودان می ایستند و با صدای بلند به دعا و نیایش با خدا می پردازند، فریادهای بلند می کشند، ضجه می زنند، بر سر و روی خود می کوبند و خود را تا می توانند کتک می زنند تا مگر خدای بخشایشگر و مهربان از گناه آنها درگذرد و دریچه نجات از گناه و زندان را به روی آنها بگشاید و یا به داخل دستشوییها می روند و به علامت خاکساری و فروتنی نسبت به حضرت حق از خود صدای سگ درمی آورند و در آنجا با صدای بلند عقده های دل شان را به نحوی خالی می کنند. اکثر زنان زندانی آئینهای مذهبی از جمله نماز و روزه را به جای می آورند و از اعتقادات سنتی و سطحی برخوردارند.

### زنان زندانی، آموزش و یاد گیری

در دهه های گذشته برای زندانیان کلاسهای قرائت قرآن گذارده نمی شد. ولی در حال حاضر از طرف سازمان تبلیغات اسلامی برای آنها هفته ای سه بار مربی قرآن فرستاده می شود و این در وضعیتی است که شرکت زندانیان در این کلاسها به دلیل فراگیری و فهم درست قرآن نمی باشد و بیشتر جنبه تظاهر و ریاکاری دارد. آنها در این کلاسها شرکت می کنند تا توسط کارنامه ای که از طرف مربی به آنها داده می شود، بتوانند از مرخصیهای طولانی مدت و ملاقات حضوری به جای ملاقات پشت شیشه و نیز امکان برخورداری از عفو رهبری برای آزادی از زندان برخوردار شوند.

اداره کنندگان زندان، همچون دهه های ۶۰ و ۷۰ هیچ اهمیتی به آموزش و مطالعه زندانیان نمی دهند، برای آنها روزنامه خریداری نمی شود و مسئولان زندان تماشای برنامه های سرگرم کننده و بی محتوای تلویزیون را برای خود و زندانیان، مهم تر از گوش دادن به اخبار و سایر برنامه های آن می دانند.

با وجود آنکه کتاب به تعداد محدود آن هم تنها پیرامون موضوعات دینی در کتابخانه وجود دارد، به اکراه در اختیار زندانیان قرار می گیرد. در کل موضوع بسیار مهم و حیاتی ارتقاء سطح آگاهی و دانایی که می تواند در کاهش جرم و جنایت و باز تولید خشونت در جامعه موثر باشد به هیچ وجه مورد توجه مسئولان زندان نبوده و نیست.

### کودکان زندان

زنان باردار بدون اینکه با توجه به وضعیت شان مورد تخفیف در مجازات قرار گیرند در شرایط سخت و طاقت فرسای زندان دوران بارداری خود را سپری می کنند. آنها از نظر تغذیه، بهداشت و درمان مورد کمترین حمایتی قرار نمی گیرند. تعدادی از آنها فرزندانشان را بعد از بدنیا آوردن در نزد خود نگه می دارند و این درحالی است که به این کودکان و مادران حتی شیرداده نمی شود.

درسال ۱۳۸۶ سه کودک به اسامی محدثه، ابوالفضل و کیمیا در زندان تبریز بودند. مادر محدثه به جرم رابطه نامشروع زندانی بود. در شناسنامه این گونه کودکان نام پدر قید نمی شود و از این نظر این کودکان در آینده خواه نا خواه با نگرش منفی جامعه روبرو گردیده و از نظر هویتی دچار تعارضات شدیدی خواهند شد.

مادر ابوالفضل بدون آنکه کمترین انحراف اخلاقی داشته باشد، به همراه شوهرش به دلیل کشیدن چک بی محل در زندان بسر می برد. آنها به علت فقر و تنگدستی و عدم توانایی باز پرداخت به موقع چک در حبس بودند اما در زندان همه زندانی محسوب می شوند و محکوم به تحمل مصائب آنند.

مادر کیمیا به جرم قتل مردی که می خواسته مزاحم زندگی اش شود سالهاست زندانی است او نیز همچون مادر محذثه و ابوافضل، کیمیا را در زندان بدنیا آورده است.

آنها از نظر تربیتی دچار مشکلات جدی هستند چرا که در محیط آلوده و عفونی زندان با وجود زندانیان بزهکار، این کودکان از همان آغاز کودکی با بدآموزیهای معمول در زندان بزرگ می شوند و بدون آنکه خودشان جرمی مرتکب شده باشند، مجبورند در شرایط جهنمی زندان متحمل شرایط ناگوار و غیرانسانی و ظالمانه ای باشند. از جمله این موارد می توان این نمونه ها را مثال زد:

عدم تغذیه مناسب، همچون عدم مصرف گوشت، سبزیجات، میوه و شیر به اندازه کافی. عدم امکان دسترسی به فضای مناسب برای گردش و تفریح و بازی، عدم داشتن پوشاک مناسب، عدم آموزش صحیح و تربیت درست و ارتقاء دهنده، عدم دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی لازم برای کودکان.

چون اغلب مصاحبان این کودکان زنان بزرگسال هستند آنها از نظر ارتباطی دچار مشکلات عدیده ای هستند. آنها غالباً برای کسب امتیازاتی همچون گرفتن شکلات و آدامس و غیره مجبور هستند تا همچون سایر زندانیان رفتاری تملق آمیز با ماموران و سایر زندانیان داشته باشند. این کودکان به دلیل آنکه از دنیای خارج مجزا و در زندان متولد شده و در آنجا زندگی می کنند، هیچ شناختی از محیط بیرون ندارند و این محیط شاید حتی در تصورشان هم نگنجد. بنا بر این وقتی برای انجام کارهایی با زندانبانان به بیرون از زندان می روند، احساس هراس و ترس از محیط بیگانه با زندان که مسکن اصلی آنهاست، آنان را به شدت آزار می دهد.

در دهه های ۶۰ و ۷۰ زنان زندانی، به ویژه زندانیانی که به جرم تن فروشی به زندان آورده می شدند. علاوه بر حبس، محکوم به تازیانه نیز می شدند که تازیانه آنها با بی رحمی و قساوت بی حد توسط ماموران بند خانمها؛ دهقان، فتحی، پیری، انصافی، خلصی، اکرم خیری و معصومه خیری نواخته می شد. گاه اتفاق می افتاد که ماموران به ویژه ماموران تازه وارد برای اینکه قدرت شقاوت و سنگدلی خود را بیش از دیگران به نمایش بگذارند و در ضمن از نظر کاری نیز به رقابت با دیگر همکاران خود پردازند بی اعتنا به بدن خون آلوده و صدای استغائه و ناله های دردمندانه و قطرات درشت اشک آنها که تمام پهنای صورتشان را در بر می گرفت، بر شدت ضربات تازیانه خود می افزودند و با این باور که حکم قران را در رابطه با مفسدان به اجرا درآورده اند نفس لوامه و وجدان خود را قانع می کردند.

زندانیان دیگر دورادور زندانی شلاق خورده حلقه می زدند و تعدادی از کودکان زندان که به علت بی سرپرستی در نزد مادرانشان و به دلیل جرمی که خود هرگز مرتکب نشده بودند، زندانی بودند روبروی زنان تازیانه خورده می ایستادند و تمامی این صحنه های خشن و دردناک را به حافظه کوچک خود می سپردند و بعداً وقتی باهم در حیاط بند به بازی می پرداختند به بازتولید این صحنه ها مشغول می شدند. یکی از کودکان در وسط می نشست و دیگری با طنابی پلاستیکی که به دست داشت در نقش مامور بند، دوستش را تازیانه می زد و بقیه بچه ها آرام و بیصدا در سکوتی درد آور و روح فرسا به تماشای این نمایش می پرداختند. در آن سالها کودکان زندان عبارت بودند از: "سحر" دختر ۲ ساله زیبا و دوست داشتنی با موهای سیاه و براق و چشمانی میشی رنگ و درخشان که مادرش به جرم داشتن رابطه نامشروع زندانی بود. "یعقوب" پسر ۵ ساله ی سرکش و عصبی که مادرش را در خانه فساد دستگیر کرده بودند. "یوسف" پسرک ۳ ساله، ریز نقش، ضعیف و پریده رنگ و لاغر که مادرش با دو تن از مردانی که با آنها روابط نامشروع داشت پدر کارگش را در برابر چشم او به قتل رسانده بود. یک خواهر و برادر ۵-۶ ساله که اسمشان خاطریم نیست به توسط مادرشان "صبیه خانم" به جرم فروش مواد مخدر در زندان محبوس شده بودند و از دهات اطراف تبریز به آنجا آمده بودند.

از دیگر بچه های زندان، پسر یک ساله شهلا بود که به همراه مادر شوهرش به آنجا آمده بود، این زن در هنگام عصبانیت به ویژه وقتی می خواست دیگران را مجبور به کاری کند بدون توجه به جثه نحیف و جسم بیمار فرزندش او را بالای سر خود می برد و تهدید می کرد. اگر ماموران یا هم بندانش خواسته او را برآورده نکنند، بچه را به زمین خواهد کوبید و او را خواهد کشت. کودک بالای سر او جیب می کشید و صدایش به همراه فریادهای تهدید گر شهلا در همه جای بند می

پیچید حتی یک بار کودک را بر زمین کوبید و نشست روی کودکش و سرش را چند بار به زمین قیر گونی شده محکم کوبید که زندانبانان و زندانیان با زور و تمنا و اصرار بچه را از دستش گرفتند و بردند. کودکان زندان آینده ای بسیار نگران کننده دارند، با توجه به شرایط مخرب زندان چه بسا آنها مستعد ابتلا به انحرافات اخلاقی شده و به سمت روحیه تخریب گری، بزهکاری، اعتیاد، فحشا، سرقت گرایش پیدا کنند.

بدیهی است که رسیدگی و توجه به وضعیت این کودکان باید در کانون توجه همه مدافعان حقوق کودک از جمله سازمانها و نهادهای بین المللی حقوق بشر مربوط به کودک همچون یونیسف و نیز انجمنهای حمایت از حقوق کودک در داخل کشور و نیز در خارج از آن قرار گیرد. چرا که در غیر این صورت اجتماع ما در آینده نیز همچون امروز جامعه ای بیمار، مسموم و دچار نابهنجاریهای اجتماعی بدتری خواهد بود که بهبود وضعیت آن به امری ناممکن و دست نیافتنی بدل خواهد شد.

### زندان زنان، زندانبان زن

این تنها زنان زندانی نیستند که به علت زندگی در آن محیط سرد، خشن و دهشتناک و به غایت تیره از ادامه حیات طبیعی به مانند سایر مردم محرومند، بلکه زنان زندانبان نیز که در طول هفته چندین روز را به طور بیست و چهار ساعته در زندان به سر می برند از حیاتی متفاوت با دیگر افراد سالم عادی در اجتماع برخوردار می شوند.

زندانبانان زن که به عنوان ماموران بند و زندانبان استخدام شده اند غالباً از طبقات فرودست جامعه هستند که برای تامین نیازها و برحسب ضروریات زندگی شان به این کار روی آورده اند. آنها غالباً از بین بسیجیان فعال درمساجد هر محله انتخاب می شوند. به آنها آموزش نظامی برای برخورد فیزیکی با زندانیان و سایر معترضان داده می شود و از نظر فکری نیز آنها تحت آموزشهای ایدئولوژیک مذهبی کاملاً سنتی و دگم قرار می گیرند، نسبت به دین دیدگاهی تعبدآمیز و نسبت به رویدادهای سیاسی - اجتماعی جامعه اطلاعات اندکی دارند و اطلاعاتشان براساس معلومات محدودی است که نهاد های قدرت برای توجیه عملکرد منفی خود در اجتماع، دربرخورد با منتقدان و دگر اندیشان به آنها ارائه می دهند. مقتضیات کار در زندان نیز تعلیمات روزانه ایدئولوژیک که برپایه نفرت و خشونت به آنها آموزش داده می شود آنها را به موجوداتی خشن، غیر قابل انعطاف تبدیل می کند و روحیه ظریف و زیبای زنانگی را در آنها از بین می برد. اکثر ماموران از نظر خانوادگی ازدواجی ناموفق داشتند و کارشان به طلاق منجر شده است چرا که به علت انجام وظایفی چون شلاق زدن، بردن زندانیان محکوم به اعدام به سکوی اعدام، ایراد ضرب و شتم زندانیان درهنگام دستگیری و یا اعتراض باعث شده است تا روحیه این ماموران پرخاشگرانه و تهاجمی باشد. تا حدی که برخی از زندانبانان زن از این که زنان تن فروش بعد از اجرای حکم شلاق آزاد می شوند، به صراحت اظهار گلایه می کنند و معتقدند چون در اسلام در رابطه با زنان تن فروش دستور رجم (سنگسار) آمده است، بنابراین آنها باید سنگسار شوند تا درس عبرتی برای دیگران باشند.

زندانبانان زن از اعضا موثر در نماز جمعه ها محسوب می شوند لذا وقتی قرار است برنامه ای برای اعدام کسی یا برخورد خشن و امنیتی وجود داشته باشد، آنها به جمع آوری امضا می پردازند و خود را نماینده جامعه ی زنان در مناطقی می دانند که در آنجا زندگی می کنند. در تظاهرات خیابانی دانشجویان و افراد معترض، همین زنان هستند که در کنار نیروهای اداره اطلاعات و سپاه و لباس شخصیها و گروههای فشار به ضرب و شتم و دستگیری زنان و مردان آزادیخواهی می پردازند که خواهان تغییرات بنیادین در ساختار حاکمیت اسلامی هستند و در مواقعی که حجاب زنان مهم تر از موضوع نیروگاههای هسته ای می شود، باز این ماموران زن هستند که به خیابانها می آیند و با اتومبیلهای ویژه ای که اغلب عبارت است از مینی بوسهایی که پنجره هایش را با میله های فلزی مسدود کرده اند، به دستگیری زنان و دخترانی می پردازند که از نظر آنان حجاب خود را رعایت نکرده اند. خلاصه آنکه نهاد های قدرت برای حفظ پایه های خود هر جا که لازم بدانند این زنان مامور را بکار می گمارند و هرگونه استفاده ابزاری که ضروری باشد از آنها به عمل می آورند.

## جمع بندی

در دهه های گذشته تعداد قاتلان زن در زندان بسیار معدود بود (به عنوان مثال ۸ نفر در سال ۱۳۶۸) ولی امروزه چهل درصد زندانیان زن در بند مذکور را در شهر تبریز، زنان قاتل تشکیل می دهند. وجود چنین آماری آن هم فقط مربوط به یک بند از زندان بزرگ تبریز یعنی " بند ۸ نسوان جرائم " تامل برانگیز است و بیانگر وجود نابهنجاریهای عمیق اجتماعی حاکی از مدیریت ناصحیح جامعه می باشد. می توان گفت بیش از نیمی از این قاتلان به جرم همسرکشی به زندان آورده شده اند. این مساله گویای این واقعیت به غایت تلخ است که زنان جامعه ما در نتیجه اعمال فشار از سوی فرهنگ مرد سالارانه حاکم به اشکال مختلف مثل اجرا و تصویب قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، بی تناسب با شرایط فعلی جامعه، نگرش جنسیتی تعصب آمیز و حاکمیت عرفی یک طرفه مردانه ناچار در خانواده هایی زندگی کنند که بسیار نابسامان و شکننده بوده و واکنش همسرکشی بازتاب شرایطی است که آسیب شناسی دقیق آن در این مجال نمی گنجد.

در هر سه دهه ۶۰-۷۰-۸۰ آمار فحشا و تن فروشی همچنان رقم بالایی داشته و آنچه باید مورد دقت نظر قرار گیرد، رابطه مستقیمی است که بین فقر و فحشا وجود دارد. بدیهی است با رشد تورم، بالا رفتن قیمت کالاها، کاهش قدرت خرید عمومی و دیگر ریاضتهای اقتصادی که مردم ما به دلیل انحصارطلبی و تمامیت خواهی معدودی که بیشتر سرمایه کشور را در اختیار خود گرفته اند، برگسترش دامنه فقر، بیش از پیش افزوده شود. در این میان هر چند زنان تن فروش به جهت فردیت خود در انتخاب مسیر نادرست زندگی مقصرند ولی از دیدگاه جامعه شناسی آنان همه، قربانیان توسعه جنسیتی نابرابر، توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت، وضعیت نابرابر اقتصادی و اجتماعی-سیاسی هستند

چهره واقعی زندان زنان تبریز آن قدر مخوف، سرد و تیره است که گمان نمی کنم هیچ واژه ای بتواند توصیفگر همه رنج و عذابی باشد که زنان زندانی در نهایت فقر،

بدبختی به آن گرفتار آمده اند. نه گزارش مختصر و غیر کارشناسانه من و نه ساختن فیلمهایی چون "زندان زنان" ساخته تهمینه میلانی و یا "دایره" به کارگردانی جعفر پناهی و نه هیچ توصیف دیگری هرگز نخواهد توانست نهایت درماندگی و استیصال زنان در بند را به تصویر کشد.

زندان زنان زخمی چرکین و نا پیدا و مزمن در دل شهر تبریز عزیز است و بایسته است تا جنبش زنان در آذربایجان و فعالان جنبش زنان در ایران و دیگر کشورها در رابطه با اعمالی که زنان زندانی را مورد خشونت، آزار، شکنجه، شلاق و رجم قرار می دهد به موضع گیری صریح و شفاف بپردازد. بر فعالان حقوق بشر است به دلیل نقض حقوق انسانی زنان و کودکان در زندان زنان تبریز که در واقع نقض حقوق تمامی انسانیت است تا از طریق دفاتر حقوق بشر در داخل و خارج کشور به این موضوع رسیدگی کرده و عاملان آن را به عنوان ناقضان حقوق بشر به دنیا معرفی نمایند.

شهناز غلامی

پاریس، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

**سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی خارج شد  
وزارت امور خارجه آمریکا حکم دادگاه استیناف را اجرا کرد.**



**از وزارت دادگستری ایالات متحده به دادگاه استیناف ایالات متحده**

**در واشینگتن دی.سی**

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲

آقای مارک لانگر منشی دادگاه استیناف ایالات متحده در واشینگتن دی.سی

موضوع: سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۲۱۱۸ دادگاه منطقه کلمبیا

در اول ژوئن ۲۰۱۲ حکم صادره این دادگاه در مورد پرونده فوق دستور داد که وزیر از تاریخ صدور حکم باید در کمتر از چهار ماه درخواست سازمان مجاهدین خلق ایران برای ابطال نامگذاری این سازمان به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی تحت قانون ضدتروریسم را رد کند یا آن را بپذیرد. بدین وسیله ما به دادگاه اعلام می کنیم که وزیر بعد از اطلاع ضروری به کنگره، نامگذاری سازمان مجاهدین خلق ایران را باطل کرد که از امروز نافذ است.

با احترام تقدیم می شود.

رابرت لوب معاون بالفعل مدیریت مدنی

وزارت دادگستری ایالات متحده

رو نوشت به وکلای سازمان مجاهدین خلق ایران:

استیون اشنیپام، اندرو فرای، ویلیام نمیس، ویت دین، ناتان سیلز، جورج هیکس.

منبع. سایت سازمان مجاهدین خلق ایران

**بیانیه وزارت امور خارجه پیرامون حذف سازمان مجاهدین خلق از فهرست گروههای تروریستی**

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲

وزارت امور خارجه ایالات متحده

دفتر سخنگو

یادداشت رسانه ای

**حذف سازمان مجاهدین خلق از فهرست گروههای تروریستی**

وزیر امور خارجه ایالات متحده، بنا بر مفاد قانونی، و بر اساس قانون مهاجرت و ملیت تصمیم گرفته است که سازمان مجاهدین خلق (MEK) و حامیان این گروه را از فهرست سازمانهای تروریستی مشخص شده در ایالات متحده (FTO) خارج سازد، و این سازمان را بر اساس فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ به عنوان گروه مشخص شده تروریستی جهانی از این فهرست خارج می سازد. این اقدامات از امروز به اجرا در می آید. داراییها و سود حاصل از آن در ایالات متحده یا داراییهایی مرتبط



با آنان که در مالکیت شهروندان آمریکا باشد دیگر مسدود نخواهد شد، و نهادهای فعال در ایالات متحده می توانند بدون نیاز به مجوز به انجام مبادلات بازرگانی با این سازمان بپردازند.

با وجود اقدامات صورت گرفته امروز، وزارت امور خارجه سابقه فعالیت‌های گذشته این گروه را از یاد نمی برد، فعالیت‌هایی که به کشته شدن شهروندان آمریکایی در ایران در دهه ۷۰ میلادی انجامید و نیز حمله به خاک ایالات متحده در سال ۱۹۹۲. وزارت امور خارجه همچنین نگرانی‌های جدی را درباره MEK به عنوان یک سازمان دارد، به ویژه با توجه به اتهاماتی که در زمینه بدرفتاری با اعضای خود داشته است.

تصمیم امروز وزیر امور خارجه با توجه به اعلام علنی سازمان مجاهدین خلق در کنار گذاردن خشونت، عدم ارتکاب اعمال تروریستی در بیش از ۱۰ سال گذشته، و همکاری این گروه در تخلیه مسالمت آمیز اردوگاه اشرف، پایگاه سنتی شبه نظامی آن، اتخاذ شد.

ایالات متحده همواره خواست انسانی خود را در پیدا کردن راه حلی مطمئن، ایمن، درباره اردوگاه اشرف، و نیز حمایت از تلاش‌های صورت گرفته از سوی سازمان ملل برای انتقال ساکنان واجد شرایط اشرف به خارج از عراق ابراز داشته است. منبع سایت وزارت خارجه آمریکا

## کنفرانس مطبوعاتی مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا و پاسخ‌های سخنگوی مجاهدین

منبع: سایت سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲

سه مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا در روز جمعه ۷ مهر از طریق تله کنفرانس یک جلسه توجیهی ویژه برای رسانه‌ها برگزار کردند و پس از قرائت اطلاعیه وزارت خارجه در مورد خروج مجاهدین از لیست تروریستی این وزارتخانه توضیحاتی ارائه کردند و به شماری از سؤالات پاسخ دادند. این سه مقام ارشد از بیان اسامی خود خودداری کردند و گفتگوی آنها تحت عنوان مقام ارشد شماره یک، شماره دو و شماره سه صورت گرفت. مقامات ارشد در توضیحات خود از جمله در پاسخ به ادعای رژیم ایران در مورد ترور عوامل هسته‌ی خود گفتند: دولت آمریکا هیچ گاه ادعا نکرده است که مجاهدین خلق در سو قصد دانشمندان اتمی شرکت داشته‌اند. یک مقام ارشد گفت: مسئولیت اصلی ما در تلاش‌های انسان دوستانه در رابطه با اعضای این سازمان، خارج کردن مسالمت آمیز و منظم آنها از عراق است و من در روزها و هفته‌های آینده با دولت‌های اروپایی و سایر دولت‌ها به طور دوجانبه و با کمیساریای عالی پناهندگی برای پیشبرد این پرونده به صورت فشرده کار خواهم کرد. مقام ارشد شماره یک در مورد زمانبندی خروج از لیست صراحتاً گفت که این در رابطه با ضرب الاجل دادگاه واشینگتن بوده و ما می‌باید قبل از اول اکتبر این کار را انجام می‌دادیم. مقام دیگری تصریح کرد که خروج از لیست به این معناست که شهروندان ایالات متحده و گروه‌های آمریکایی حامی مجاهدین اکنون می‌توانند از طرق مختلف به حمایت از آنها از جمله حمایت مالی و مادی بپردازند. مقام ارشد در پاسخ به سؤال نیویورک تایمز در این باره که بر سر تحقیقات و احضاریه‌های کسانی که در حمایت از مجاهدین سخنرانی کرده و به حمایت مادی از آنها برخاسته‌اند چه می‌آید اظهار بی‌اطلاعی کرد و آن را به وزارت خزانه داری ارجاع داد. مقام ارشد دیگر گفت: دولت ایالات متحده در مورد انتقال مجاهدین از اشرف به لیبرتی به مجاهدین در تماس بوده و خواهد بود که در مورد اعزام نفرات آنها به کشورهای ثالث با سازمان مجاهدین خلق ایران در ارتباط بوده و خواهد بود. وی توضیح داد که تماس‌های مستقیم تلفنی و ایمیلی با نمایندگان مجاهدین داشته است. مقام مزبور افزود: ما به وضوح متوجه تاریخچه این سازمان هستیم، ولی چون علایق انسان‌دوستانه‌ای داریم که روی این موضوع را می‌پوشاند در تلاش‌های مسالمت آمیز منظم انتقال با آنها در تماس بوده ایم و به اینکار ادامه خواهیم داد.

یک مقام دیگر وزارت خارجه برای متوازن کردن این مطالب با رژیم آخوندی و عوامل و گروه های لابی آن که به طرز هیستریک و جنایتکارانه ای در مورد خروج مجاهدین از لیست واکنش نشان می دهند. خاطرنشان کرد که به مجاهدین اعتمادی ندارد و آنها را کماکان به عنوان یک گروه مشروع و دموکراتیک اپوزیسیون نمی شناسد و آنها جزئی از تصویر او برای آینده نیستند و با اعضای خودشان هم بدرفتاری می کنند.

یک سخنگوی مجاهدین در این باره گفت: هر چند این قبیل اظهارنظرهای سیاسی مطبوعاتی یک ماه قبل از انتخابات دارای هیچ ارزش و بهایی نیست اما این نشان می دهد که گوینده به صراحت در طرف رژیم آخوندی قرار دارد و در پاسخ به این سؤال تاریخی مردم ایران که تو با مایی یا آنها، به زبان خودش اذعان می کند که کماکان در طرف فاشیسم دینی است والا به جای خلع سلاح مجاهدین و تلاش حداکثر برای انحلال آنها به خلع سلاح رژیم پلید آخوندی روی می آورد. از این رو از نظر مردم ایران اگر کسی باید اعتماد جلب کند، کسانی هستند که در ۱۵ سال گذشته با لیست گذاری ناموجه، امنیت رژیم آخوندی و سردمداران آن را مترادف امنیت خودشان تفسیر کردند. قضاوت درباره تاریخچه پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران نیز برعهده مردم ایران و وجدانهای بیدار بشریت معاصر است و ربطی به حامیان و استتمالت گران دیکتاتورهای شاه و شیخ ندارد. دلسوزی برای بدرفتاری با اعضای مجاهدین نیز در تعارض آشکار با بمبارانهای بی دنده و ترمز ۱۴ قرارگاه در عین بیطرفی اعلام شده مجاهدین در جنگ است که به کشته شدن ۵۰ تن از اعضای مجاهدین منجر شد.



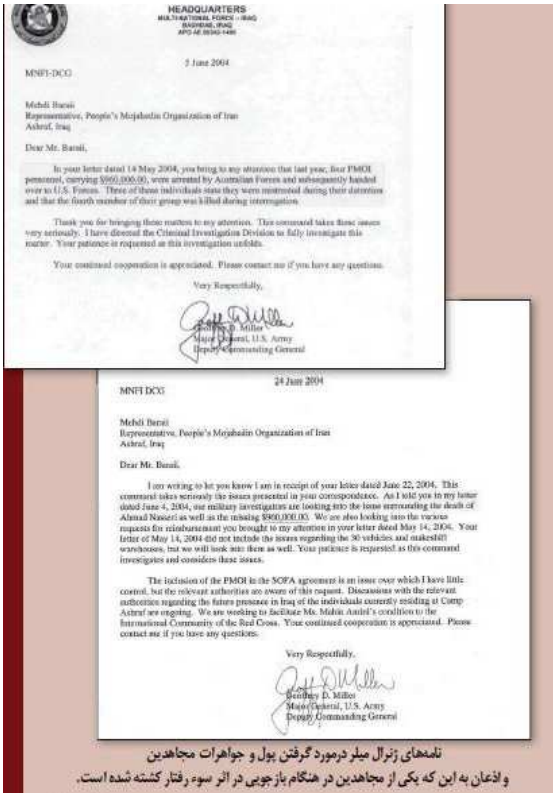
نمونه دیگر دستگیری و شکنجه و حبس ۴ تن از مجاهدین است که به قتل رساندن مجاهد خلق کاظم صادقی اکباتان (احمد ناصری) در زیر شکنجه و ربودن پولها و جواهراتی است که همراه او بود. اسناد مربوطه در صفحه ۲۰۵ کتاب کارزار پیروزی در اشرف در سال ۱۳۸۸ منتشر شد.

در نامه های ۵ ژوئن ۲۰۰۵ و ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴ ژنرال جفری میلر جانشین فرمانده کل نیروهای آمریکایی در عراق به نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران می نویسد که از دستگیری چهار پرسنل سازمان مجاهدین خلق ایران در سال قبل که حامل ۹۶۰ هزار دلار پول و جواهرات بوده اند مطلع شده است. سه از این افراد می گویند که تحت بازداشت مورد بدرفتاری قرار گرفته اند و نفر چهارم احمد ناصری در طول بازجویی کشته شده است. ژنرال میلر در نامه خود تأکید می کند: من به قسمت تحقیقات جنایی دستور داده ام که در این باره یک تحقیقات کامل به عمل بیاورند و از شما درخواست می کنم تا زمانی که تحقیقات به نتیجه برسد شکیبایی پیشه کنید و از استمرار مساعدت شما سپاسگزارم.

سخنگوی مجاهدین از مقام ذیربط آمریکایی که خود را دلسوخته رفتار مجاهدین با اعضایشان نشان می دهد خواست، که اگر بعد از ۹ سال خبری از نتیجه تحقیقات درباره قتل مجاهد شهید کاظم صادقی اکباتان (احمد ناصری) و عاملان و آمران آن در زیر شکنجه دارد، آن را برای اطلاع افکار عمومی منتشر کند. سخنگوی مجاهدین گفت: علاوه بر این، هم چنان که ژنرال سخنگوی نیروهای چند ملیتی در کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶ که در خبرنگار رسمی نیروهای چند ملیتی نیز منعکس شده است اعلام کرد، مجاهدین مجموعاً به مدت یک دهه در ۲۴ ساعت شبانه روز و هفت روز هفته در یک محیط محصور یعنی در بازداشت خانگی تحت مراقبت و کنترل نیروهای آمریکایی بوده اند و اگر طی این مدت نمونه ای از بدرفتاری آنها با خودشان وجود داشته باید بلادرنگ آن را اعلام کنند. سخنگوی مجاهدین یادآوری کرد: از شهادت کلنل فلیپس فرمانده حفاظت اشرف در سال ۲۰۰۵ نیز که در رکورد

کنگره آمریکا به ثبت رسیده است همگان مطلعند.

## شهادت فرمانده تیپ ۸۹ پلیس نظامی در اشرف ۲۵ می ۲۰۰۵



در یک سال گذشته گزارشهای بیشماری از شکنجه، سلاحهای مخفی شده و افرادی که برخلاف میل خود توسط رهبری مجاهدین خلق نگهداری شده اند به اطلاع من رسید. من به یگانهای تحت فرماندهی ام دستور دادم تا هر مورد اتهام را مورد تحقیق قرار دهند. در بیشتر موارد من شخصاً تیمهای بازرسی را در دیدارهای از پیش اعلام نشده از تأسیسات سازمان مجاهدین خلق ایران در هر کجا که سو رفتاری گزارش شده بود فرماندهی کردم. ما در هیچ زمانی هیچ گونه نمونه و دلیل معتبری که این قبیل اتهامات را تأیید کند مشاهده نکردیم. من می توانم اتهامات مشخص و نتیجه تحقیقات خودم را در جزئیات توضیح دهم. طبق

تحقیقات و اطلاعات من به عنوان افسر ارشد مسئول حفاظت و امنیت کمپ اشرف در سال ۲۰۰۴ حتی یک نمونه از مواردی هم که در گزارشهای دیدبان حقوق بشر ردیف شده است به اثبات نرسید. یگانهای تحت فرماندهی در هیچ زمانی هیچ گونه رفتار ناشایستی از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران کشف نکردند. همچنین سازمان مجاهدین خلق ایران در هیچ زمانی ورود ما را به هیچ کدام از مکانها و تأسیسات خود رد نکرد. من معتقدم گزارشهای سو رفتار بر اساس اطلاعات غیرموثق و گمراه کننده از جانب کسانی است که منافع مشخصی را نمایندگی می کنند. من با گروههای زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران صحبت کرده ام و همچنین گفتگوهای خصوصی تکی با اعضای آن داشته ام در هیچ زمانی هیچ عضوی از مردان و زنان جوان تا مسئولان بالاتر هیچ گاه مواردی از سو رفتار را با من مطرح نکردند. یگانهای آنها حرفه ای بودند و حمایت قوی از آزادی و دموکراسی و برابر زنان به عمل می آوردند تعهد یگانهای زنان انگیزاننده بود. اگر به خاطر شورشهای کنونی در سراسر عراق نبود من اجازه می دادم که دخترم به کمپ اشرف سفر کند و این زنان بسیار متعهد و حرفه ای عضو مجاهدین خلق را ملاقات کند.

سخنگوی مجاهدین در پایان به مقام ارشد وزارت خارجه اندرز داد بهتر است به جای لفاظیهای آخوندپسند و بی دنده و ترمز علیه مجاهدین که یک به یک در دادگاههای آمریکا و اروپا بررسی و باطل شناخته شده است بر روی حقوق ساکنان اشرف و لیبرتی طبق کنوانسیونهای ژنو و قوانین بین المللی پناهندگی متمرکز شود و از ضرب و جرح مستمر و سوء رفتار دژخیمان عراقی با آنها ممانعت کند و یا دست کم به سکوت در این باره خاتمه داده یا لاقبل دو سطر هم در این باره موضع بگیرد.

## توطیه سیاسی علیه مجاهدین نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۵ خرداد

این امری آشکار است که خانم کلینتون سیاستهای آمریکا برای ساخت و پاخت با حکومتهای ارتجاعی و غیر مردمی را تا آخرین لحظه ممکن به پیش می برد. آخرین نمونه آن را در جنبشهای "بهار عربی" نظاره گر بودیم که تحت فشار

خیزشهای مردمی، گام به گام عقب گرد کرد. اینک وی باید به زور و ضرب رای دادگاهی در کشور خود که نتیجه فعالیتهای شبانه روزی دوستداران، هواداران، اعضای سازمان مجاهدین و مدافعان حقوق بشر است، تصمیم به عقب گرد از یک توطیه سیاسی بگیرد.

سرانجام، پس از ۱۵ سال که از تبنای دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی می گذرد، دادگاه واشنگتن به خانم کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، یک ضرب الاجل ۴ ماهه برای رسیدگی نهایی به این تصمیم داد.

هیات سه نفره دادگاه استیناف آمریکا گفتند، وزیر خارجه در تهیه اسناد مورد نیاز برای پاسخگویی به لیست گذاری مجاهدین خلق ایران، دفع وقت کرده و چنانچه این بار طی فرصت داده شده اقدامی صورت نگیرد، درخواست خروج از لیست بالفعل اجرا خواهد شد.

دادگاه مذکور در این حکم می گوید: "به خاطر بی عملی وزیر، سازمان مجاهدین در میان کاغذبازیهای بوروکراتیک قفل شده است."

حکم دادگاه می افزاید: "هیچ توضیح کافی به ما داده نشد که چرا وزیر طی ۶۰۰ روز گذشته نتوانسته است تصمیم بگیرد."

فرصت پیشین دادگاه ۱۸۰ روز بود. در این مدت، مسوولان در وزارت خارجه بهانه می آوردند که خانم کلینتون "فرصت نکرده". روشن است که این دروغی بیش نیست، زیرا در این مورد تنها کافی بود ایشان برای تعدادی از هزاران کارمند وزارتخانه خود دستور عملی صادر می کرد و نیازی به وقت گذاشتن برای این کار نداشت. پس علت را جز در بند و بستههای سیاسی با جمهوری اسلامی در جای دیگری نمی توان یافت.

رژیم جمهوری اسلامی طی این سالها هم از طریق مزدوران خود در "نایاک" و لابی گریهای پر خرج و هم در مذاکرات پشت پرده برای ادامه این تبنای مزورانه که بیشتر به باج گیری شبیه است، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. حتی در ماه گذشته رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم به شدت کشورهای همسایه را در صورت اجازه اسکان مجاهدین تهدید کرد و گفت، "ما بشدت واکنش نشان خواهیم داد" و این اقدام "تبعات منفی بالایی" خواهد داشت.

بازی دو جانبه ی فشار بر جمهوری اسلامی (چماق) و ساخت و پاخت بر سر وضعیت مجاهدین (هویج) از سوی واشنگتن که تا کنون سبب ادامه حیات منفور جمهوری اسلامی از یک سو و دو کشتار وحشیانه ساکنان اشرف در عراق به پشتیبانی رژیم، سرکوب در ایران و غیره گردیده، نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند. زمان آن رسیده است که دستی که جمهوری اسلامی به دامن آمریکا برای اعمال فشار و سرکوب علیه مخالفان سرسخت خود آویخته، کوتاه شود.

## حذف مجاهدین از لیست تروریستی، تسلیم به عدالت

زینت میرهاشمی

### فراسوی خبر یکشنبه ۲ مهر

روز آدینه ۳۱ شهریور، خبر حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی وزارت خارجه آمریکا، به سرعت در رسانه ها منعکس شد. این اقدام حدود یک هفته دیگر در اول اکتبر ۲۰۱۲ رسماً اعلام خواهد شد.

حذف نام مجاهدین از لیست تروریستی برآمد مبارزه ای طولانی، پیگیر، عادلانه، شجاعانه و خونین است. خواست عادلانه مجاهدین حمایت گسترده بسیاری از سیاستمداران و نیروهای مدافع حقوق بشر را به خود جلب کرد.

در ماه ژوئن سال جاری، دادگاه استیتاف آمریکا از هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا خواست حداکثر تا ۴ ماه در برابر این موضوع تصمیم بگیرد. این دادگاه اعلام کرده بود که اگر در پایان ۴ ماه هیلاری کلینتون پاسخ ندهد دادگاه طی حکمی مجاهدین را از لیست خارج خواهد کرد. روز اول اکتبر ۲۰۱۲ روز پایان این مدت است.

نامگذاری مجاهدین در لیست تروریستی در پی سیاست مماشات با رژیم ولایت فقیه و به دنبال روی کار آمدن محمد خاتمی صورت گرفت. دولتهای غربی به شمول آمریکا برای سر به راه کردن رژیم از همه راههای سازش و مماشات استفاده کردند. از دیالوگهای انتقادی، سیاست چماق و هویج تا ارسال پیامک استفاده شد. دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران با استفاده از شرایط سازش، تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و در خارج از مرزهای ایران بر بحران و تنش دامن زد. از سویی دیگر با استفاده از همین شرایط جنبش مردم ایران را به بهانه لولوی دشمن خارجی سرکوب کرد.

مماشاتگران برای پیشبرد سیاستهای خود از مقاومت سازمانیافته و متشکل مردم ایران هزینه کردند. وزارت خارجه آمریکا ۱۵ سال پیش با گذاشتن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست تروریستی، شیرین ترین هدیه را برای آشتی به جمهوری اسلامی تقدیم کرد. تسلیم وزارت خارجه به رای دادگاه استیناف بدون شک تلخ کامی را به پایوران رژیم باز خواهد گرداند.

خبر خروج نام مجاهدین از لیست تروریستی آمریکا علاوه بر خشمکین کردن رژیم ولایت فقیه، دارو دسته های سینه چاک ولایت را هم برآشفته کرده است. نایاکها آن را «فاجعه ای برای مردم ایران و ایالات متحده» قلمداد می کنند. عده ای که دموکراسی و حقوق بشر را در خیابانی یک طرفه و مخصوص رنگ و نژاد و عقاید خاصی می دانند، خوشحال نخواهند شد.

اما بر فراز همه غمها و رنجهایی که طی چندین سال بر مبارزان اشرف و خانواده های آنها آمد، این خبر موجی از شادمانی را در دل مدافعان حقوق بشر، آزادی و عدالت و فعالان ضد دیکتاتوری به وجود خواهد آورد. شادمانی که به طور یقین دستاورد سیاست ایستادگی در برابر تسلیم و وادادگی است.

## خروج از لیست تروریستی موقعیتی تازه برای اپوزیسیون

جعفر پویه

### فراسوی خبر ... یکشنبه ۹ مهر

پس از ۱۵ سال مبارزه مستمر و پیگیری خستگی ناپذیر سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت و هوادان آنها، روز جمعه (۲۸ سپتامبر) وزارت خارجه آمریکا با صدور اطلاعیه ای این سازمان را رسماً از فهرست گروههای تروریستی خود خارج کرد. در این اطلاعیه رسمی آمده است: "وزیر خارجه آمریکا (هیلاری کلینتون) بنابر مفاد قانونی تصمیم گرفت که سازمان مجاهدین خلق و حامیان این گروه را از فهرست سازمان های تروریستی ایالات متحده خارج کند."

عقب نشینی وزارت خارجه آمریکا و تن دادن آن به خواسته به حق اپوزیسیون سازمان یافته ایران نه محصول یک سیاست تازه، بلکه حاصل پیگیری شبانه روزی کسانی است که بر علیه یک برچسب ناعادلانه اعتراض داشتند.

پیروزی مجاهدین در این کارزار به این معنی است که دولت آمریکا برای دلجویی از رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به یک عمل سیاسی غیر اصولی کرد که پس از سالها تلاش، غیر قانونی، ناحق بودن آن اثبات شد.

خروج سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت از این لیست اثبات کرد که نیروهای ترقیخواه ایرانی برخلاف همه انگ و برچسب های دشمن پسند به آن، قادر است با لایه های قدرت تعامل اصولی کرده و بر علیه بند و بست بخشی از آن با پیگیری و استفاده درست از موقعیت های قانونی و ارتباط با سیاستمداران همه کشورها صدای اعتراض خود را به درست ترین وجه ممکن به گوش آنان برساند.

این حرکت ثابت کرد که در دنیای سیاست بر خلاف تبلیغات دشمن، اپوزیسیون ایران از سیاه و سفید کردن پرهیز کرده و قادر است از همه منافذ قانونی و سیاسی به خوبی و به نفع مردم ایران استفاده کند.

هرچند دشمن همه توان و نیروهای مالی، سیاسی و موقعیت و نفوذ خود در میان گروههای همسو در منطقه و جهان را به خدمت گرفت، اما در این کارزار بازنده و به عقب رانده شد. این حرکت بار دیگر توانمندی اپوزیسیون سازمان یافته ایرانی

را در تعامل با سیاستمداران جهان کنونی، ارتباط درست با پارلمانترهای آنان و بهره برداری از نهادهای اجتماعی مدافع حقوق انسانها را نشان داد.

به همین دلیل است که خانم مریم رجوی در این مورد می گوید: "این امر موازنه قدرت را تغییر خواهد داد." این گفته به این معنی است که باز بودن دست اپوزیسیون ایرانی در محافل سیاسی و دیپلماتیک و بهره برداری درست آنها از این اهرمها به نفع مردم ایران، می تواند پشتوانه بین المللی مردم ایران را هرچه بیشتر به رخ بکشد و مردمی که خواهان آزادی و دموکراسی هستند را با امیدواری بیشتری به مبارزه بکشاند. همچنین خانم رجوی بار دیگر تاکید کردند که "ما یک ایران غیر اتمی، صلح، امنیت، دموکراسی و حقوق بشر، ثبات، سازندگی، دوستی و توسعه اقتصادی در این منطقه از جهان را پیشنهاد می کنیم که به قوانین و کنوانسیونهای بین المللی احترام می گذارد."

برای رسیدن به چنین ایرانی خانم مریم رجوی می گوید: "ما خواهان تغییر در ایران به وسیله مردم ایران و مقاومت عادلانه آنها و حاکمیت رأی مردم در یک انتخابات آزاد هستیم. همزمان ما از جامعه بین المللی خواهان پایان دادن قطعی به سیاست استمالت از ملایان سرکوبگر و حمایت از حق آزادی و مقاومت مردم ایران هستیم." اینک کفه ترازو از این به بعد به نفع مردم ایران و اپوزیسیون آن در مقابل رژیم آدمکش ولایت فقیه سنگینتر خواهد شد، تاکید درستی است. اما این همه امکان پذیر نیست مگر با آستین بالا زدن تک تک کسانی که برای ایرانی که مریم رجوی وعده آنرا می دهد تلاش کنند.

رژیم ولایت فقیه در یک کارزار بین المللی شکست سختی متحمل شده است. این تنها پیروزی مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت و هواداران آنها نیست، این پیروزی اپوزیسیون ایرانی است که در چنبره معاملات سیاسی پشت پرده دست بسته شده بود. و اکنون این بندها با تلاشی خستگی ناپذیر پاره شده اند، بهره برداری از آن بستگی به استفاده درست ما از این موقعیت و بکار گیری آن برای پیشبرد امر مبارزه برای ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک دارد.

**هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید**

**[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)**  
**[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)**

**فراسوی خبرها.....**

**محمود در آمریکا و دلار در ایران رکورد شکستند**

جعفر پویه

فراسوی خبر چهارشنبه ۵ مهر

محمود احمدی نژاد، گماشته رهبر جمهوری اسلامی در مسند ریاست جمهوری این روزها قافله همراه در آمریکا مانور می دهد و در گفتگوهایش برای چندمین بار برای بهبود روابط با آمریکا پالس می دهد و می گوید: "جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد، در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تامل کرده و کمک کند تا سریع تر روابط دو کشور بهبود یابد."

همزمان، دلار آمریکا در ایران از مرز ۲۶۵۵ عبور و رکورد تازه ای را ثبت کرد. دلیل این اتفاق از سوی بعضی از ناظران، گزارش دولت اوباما به کنگره آمریکا مبنی بر مربوط بودن شرکت ملی نفت ایران به سپاه پاسداران دانسته شد.

گزارش دولت آمریکا به کنگره آن کشور از این جهت اهمیت دارد که سپاه پاسداران و برخی از فرماندهان آن به دلیل "اشاعه تروریسم و نقض حقوق بشر" از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل تحت تحریم قرار دارند. به این دلیل است که برخلاف تلاش رژیم جمهوری اسلامی برای سر و سامان دادن به بازار آزاد ارز، باز هم نرخ برابری ریال در برابر ارزهای خارجی سقوط کرده و به پایین ترین حد خود در تاریخ کشور رسیده است.

طبق خبرها، دلار ۲۶۵۵، یورو ۳۴۲۰ و هر سکه بهار آزادی یک میلیون و ۶۸ هزار تومان در بازار آزاد معامله شده است. این درحالی است که رژیم پس از ناکامی فشار و دستگیری فروشندگان ارز، به حذف ارز مسافرتی رو آورد و پس از آن وعده راه اندازی بازار بورس را برای کنترل این بازار داد. اما هیچ یک از این ترفندها کارساز نشد تا اینکه محمود بهمنی، رییس کل بانک مرکزی، خبر داد که "اتاق معاملات ارزی" را راه اندازی کرده است. با این همه، روز گذشته (سه شنبه) نرخ ارز با رکورد شکنی ثابت کرد که راهکارهای رژیم هیچکدام واقعی نبوده و این اعمال نخواهد توانست اعتماد مردم به رژیم جمهوری اسلامی که عمده ترین عامل این وضعیت است را باز گرداند.

خبر تحریم شرکت نفت به دلیل وابستگی آن به سپاه پاسداران را این گفته هاوارد برمن، نماینده کنگره آمریکا قطعی می کند که می گوید: "گزارش خزانه داری بیانگر آن است که شرکت ملی نفت ایران عنصری کلیدی در دست سپاه پاسداران است و به طور مستقیم منابع مالی لازم برای نقش آفرینی سپاه در برنامه هسته ای ایران و حمایت از تروریسم را تامین می کند."

در همین ارتباط آدام زوبین، مدیر اتاق کنترل داراییهای خارجی وابسته به خزانه داری آمریکا نیز می گوید: "سپاه پاسداران در نقش عمده ترین بازیگر صحنه اقتصادی ایران بسیاری از بخشهای مالی و اقتصادی، از جمله بخش انرژی، ساخت و ساز و سیستم بانکی کشور را در کنترل خود گرفته است."

با این حساب می رود که فروش نفت که منبع اصلی تغذیه ارز داخل کشور است به دلیل وابستگی به سپاه و تغذیه تروریسم به طور کلی تحریم شده و خریداران آن مورد پیگرد قرار گیرند. این است که نشان دادن در باغ سبز بهبود رابطه از سوی احمدی نژاد به آمریکا و عدم تاثیر آن در بازار داخلی هم گرهی از کار رژیم باز نکرد.

رژیم جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر در گرداب خود ساخته تحریمها فرو می رود و رجز خواندن ولی فقیه آن و تهدید آمریکا و همپیمانانش از یک سو و اسراییل از سوی دیگر توسط مقامات نظامی اش هرچه بیشتر این روند را سرعت می بخشد.

## کارتن خوابی و افزایش زنان با سنین کمتر بدان؛ مجرم جمهوری اسلامی است

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... ۱۰ مهر

"مسوولان" حکومتی سخن از افزایش تعداد زنان کارتن خواب و پایین آمدن سن آنان می گویند. در عین حال، هیچ نهاد دولتی نه تنها مسوولیت آنها بلکه مسوولیت کودکان، زنان و مردان بیمار، بیکار، تنگدست و کارتن خواب را که روزانه بر شمار آنان افزوده می شود، به عهده نمی گیرد. این در حالیست که از وظایف دولت است که امنیت، بهداشت و معاش آحاد جامعه را تامین کند و در صورت عدم اقدام به آن مجرم به حساب می آید.

حسین زارع، مدیر عامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت اجتماعی شهرداری تهران از پایین آمدن سن زنان کارتن خواب به ۲۰ سال سخن می گوید، اما می افزاید که شهرداری وظیفه "جمع آوری" زنان روسپی را ندارد و فقط "جمع آوری" سایر زنان به عهده آنهاست.

"جمع آوری" به جای رسیدگی به ریشه‌ها و علل و حل مشکل تنها کاری است که جمهوری اسلامی در آن زبده است، آنهم بیشتر و حتما زمانی که مهمان خارجی دارد. نمونه آن را در هنگام اجلاس سران کشورهای غیر متعهد دیدیم که بازم از ترفندهای حقه بازانه و فریبکارانه مختص خود استفاده کرد.

هزاران کودک و زن و مرد در اثر فقدان کمترین امکانات طبیعی برای زندگی در گوشه و کنار خیابانها و به ویژه در مناطق فقیر نشین شب را صبح می‌کنند. این انسانها در اثر نداشتن هیچگونه امکاناتی برای زندگی، دچار بیماریهای گوناگونی نیز می‌شوند. نصرت الله داهی، رییس سرای احسان کهریزک می‌گوید: "همه نوع بیماری را می‌توان میان کارتن خوابها پیدا کرد، از گال و شپش گرفته تا ایدز و هپاتیت."

به گفته کارشناسان، از علتهای افزایش حجم این معضل بزرگ اجتماعی می‌توان به نبود برنامه و دستور کار برای حمایت از تنگدستان، کم بودن مراکز مختلف حمایت دولتی یا خصوصی و حتی سازمانهای مردم نهاد برای رسیدگی به زنان کارتن خواب یا معتاد، افزایش روز افزون کودکان فراری و خیابانی و به خصوص دختران اشاره کرد.

همین که در جامعه سنتی ایران با پرنسیپها و باورهای خود پدیده کارتن خوابی زنان به واقعیتی روزمره تبدیل شده، نشان از عمق فقر و فلاکت اکثریت جامعه و ورشکستی سیستم حکومتی جمهوری اسلامی دارد. مجازات این جرم سرنگونی ست.

## اعتراضات مردمی، نشانه‌های تغییر موازنه قدرت

جعفر پویه

### فراسوی خبر ... پنجشنبه ۱۳ مهر

در اعتراض به بی‌سروسامانی اقتصادی کشور، بی‌ارزش شدن پول ملی و گرانی سرسام آور کالاهای اساسی، روز گذشته جمع وسیعی از مردم در تهران و مشهد به خیابان آمده و با سر دادن شعار، دست به راه پیمایی زدند. در تهران از خیابانهای منتهی به بازار تا میدان فردوسی و حتا میدان هفت تیر جمعیت انبوهی با سر دادن شعار دست به اعتراض زدند.

در حالیکه باندهای قدرت در رژیم جمهوری اسلامی یکدیگر را مقصر وضعیت کشور اعلام می‌کنند و تلاش دارند خود را بی‌گناه جلوه دهند، کمر اقشار مزدبگیر زیر بار گرانی خم شده است. بی‌ثباتی اقتصادی، سقوط ارزش پول ملی را دامن زده است و به تبع آن قیمت کالاهای اساسی روز بروز بالاتر می‌رود و در این میان مقامات دولتی و پایوران رژیم به تماشای این وضعیت نشسته و با متهم کردن یکدیگر، هیچ اقدامی برای کنترل اوضاع نمی‌نمایند.

اکنون دیگر به عینه بر بسیاری از مردم مشخص شده که مقامهای رژیم هیچگونه دلسوزی‌ای برای مردم ندارند. آنها با بهره بردن از این اوضاع آشفته به پر کردن جیبهای خود می‌پردازند و از سوی دیگر، با ریختن اشک تمساح، رقبای خود در دیگر باندهای قدرت را متهم به بی‌کفایتی می‌نمایند. این درحالی است که دیگر امروز کسی در ایران نیست که نداند سیاستهای کلان اقتصادی و سیاسی به دستور علی خامنه‌ای، رهبر و ولی فقیه رژیم بر مجریان دیکته می‌شود. به همین دلیل مردم با سردادن شعار "سوریه را رها کن/ فکری به حال ما کن" شخص خامنه‌ای را مخاطب قرار داده و با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" به او حالی می‌کنند که او را مقصر این اوضاع آشفته می‌دانند.

دولت برکشیده رهبر و ولی فقیه رژیم، علی خامنه‌ای که در نماز جمعه تهران تاکید کرده بود که "نظرات احمدی نژاد به نظر او نزدیک تر است"، در شعارهای مردم اینگونه مورد حمله قرار گرفت: "مرگ بر این دولت مردم فریب." و به این



ترتیب روز گذشته بار دیگر علی خامنه ای از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و در کف خیابان توسط شعارهای مردم لگد مال گردید.

هرچند بعضی از منابع خبری اتفاقات روز گذشته را وابسته به بازاریان تهران اعلام می کنند، اما شاهدان عینی گزارش کرده اند که اکثریت تظاهر کنندگان را جوانان تشکیل می دادند. اینکه بعضی از نیروهای مردمی در بازار با سر دادن شعار، بازاریها را دعوت به اعتصاب و بستن مغازه کرده اند، در فیلم های منتشره به خوبی قابل مشاهده است. همچنین بعید به نظر می رسد که شعارهایی همچون "احمدی به هوش باش، ما مردمیم نه اوباش" یا "محمود خاین، آواره گردی" شعار بازاریها و افراد نزدیک به آنها باشد.

کارد گرانیهای سرسام آور به دلیل بی سر و سامانی اوضاع اقتصادی و نابودی ارزش پول ملی به استخوان مردم رسیده است. اکنون این آغاز اعتراضات مردمی است که دیگر حاضر نیستند تن به وضعیتی بدهند که علی خامنه ای و دار و دسته اوباش او بر سر کشور آورده اند. نشانه ها اینگونه حکایت می کند که موازنه قدرت به سود مردم در کف خیابان در حال تغییر است. این تنها نشانه های یک برآمد اعتراضات وسیع مردمی است؛ آغازی که پایان یک رژیم ستمگر و نابود کننده اقتصاد ملی و لگد مال کننده آزادیهای اساسی است.

## زمینه سازی رفسنجانی برای خزیدن از زیر صندلی قدرت به روی آن

لیلا جدیدی

### فراسوی خبر... ۱۷ مهر

هاشمی رفسنجانی با سوار شدن بر بحرانهای سیاسی و اقتصادی ناشی از عملکرد باند غالب، قصد کرده است یکبار دیگر بخت خود را به آزمایش بگذارد. وی ساده لوحانه تلاش می کند، زمینه تسلط خود و یاران اش را در نمایش انتخابات بعدی فراهم سازد.

برای پیشبرد این امر، روزنامه "آرمان" از دو ماه پیش دست به کار شده بود و از وی به عنوان کاندید در نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری دور یازدهم یاد کرده بود. اکنون، رفسنجانی از کانال همین روزنامه نزدیک به خود، با حرفهای دو پهلو و روشهای فریبکارانه معمول در باره موضوعاتی از قبیل مذاکره با آمریکا، انتخابات آینده، طرح "دولت وحدت ملی" و بازداشت فرزنداناش، به تلاش خود برای خزیدن از زیر صندلی قدرت به روی آن ادامه می دهد. برای این امر او ادعا می کند، مسبب شرایط اسفبار اقتصادی سوومدیریت است و وی می تواند با به کار بردن شیوه مدیریت کشور در دوره ریاست خود، "بحران مدیریت" را درمان کند.

رفسنجانی که طی سالهای گذشته، گام به گام توسط "رهبر" به بیرون از مدار قدرت رانده شده و دست و پایش کوتاه گردیده، به این دل بسته است که بتواند با این توجیه که از ابتدا مخالف سیاست بحران زای احمدی نژاد بوده و همزمان حامی تنش زدایی با کشورهایی بوده که رژیم را تحریم کرده اند، از روی صندلی چرخدار نیم خیز شود.

در عین حال، وی که می داند "رهبر" دوستان "اصلاح طلب" وی را از در به بیرون پرتاب کرده، در این گفتگو تاکید می کند که در باره نقشه هایش پیرامون آینده سیاسی "نظام"، "با خاتمی حرف نزدیم". این در حالیست که اگر هم وی به صحنه انتخابات وارد شود، باید کارت "اصلاح طلبان" و البته طیفهای رانده شده دیگر مانند آنها را در آستین داشته باشد.

صرف نظر از اینکه آیا خامنه ای "بحران مدیریت" را از خود به وی منتقل خواهد کرد که بعید می رسد، مشکل بزرگ تری که پیش روی رییس مجمع مصلحت نظام قرار دارد، این است که مردم ایران فهمیده اند انتخابات تحت حکومت خامنه ای نمایشی و قلابی است. از این رو، هر بدنامی که خامنه ای به وی اجازه عرض اندام بدهد، نزد آنها بدنام تر می شود.

## حرفهای ماجراجویانه حسن نصرالله

زینت میرهاشمی

### فراسوی خبر ۲۱ مهر

در هیاهوی ایجاد شده بین رژیم ولایت فقیه و دولت نتان یاهو در اسرائیل در جهت سیاستهای جنگ طلبانه، هر دو طرف سود می برند. به بیانی ساده هر دو با جدیت به حیات هم خدمت می کنند. در این میان این مردم ایران، فلسطین و اسرائیل و نیز نیروهای مترقی خاورمیانه هستند که مورد سرکوب قرار می گیرند و زیان می بینند. روز پنجشنبه ۲۰ مهر، حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان مسئولیت پرواز هواپیمای بدون سرنشین بر فراز خاک اسرائیل را به عهده گرفته و اعلام کرد که این هواپیما ساخت ایران است.

قبلاً روز شنبه ۱۵ مهر، اسرائیل از سرنگون کردن یک هواپیمای بدون سرنشین خبر داده بود. اقدامات حزب الله لبنان در رابطه با اسرائیل به خودشان مربوط است. حزب الله لبنان با هزینه رژیم جمهوری اسلامی از طریق ثروت ملی مردم ایران با پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه و تحریک آمیز علیه منافع مردم ایران حرکت می کند. بر همین منظر از جمله شعارهای مردم ایران در قیام اخیر علیه حزب الله لبنان و بشار اسد بوده است. «سوریه را رها کن فکری به حال ما کن» واکنش نفرت آمیز مردم ایران نسبت به هزینه های گزافی است که پایوران رژیم در راه حزب الله لبنان خرج می کنند.

حرفهای دبیر کل حزب الله لبنان مبنی بر توانایی هواپیمای بدون سرنشین در نفوذ به داخل خاک اسرائیل و تهدیدهای انجام شده به اضافه موضع گیریها و کاربرد سیاستهای تحریک آمیز و ماجراجویانه از طرف رژیم، ادامه سیاستهای جنگ طلبانه طی ماههای اخیر است.

حرفهای ولی فقیه در روز چهارشنبه ۱۹ مهر تأکیدی بر ادامه روشهای تاکنونی و علیه منافع مردم ایران است. بدون شک موضع گیری نصرالله و تأکید وی بر قدرت هواپیمای بدون سرنشین ساخت ایران، مجموعه ای از سیاست رژیم ولایت فقیه در گرم نگاهداشتن شرایط بحرانی جنگی است.

رژیم در سنگر خیالی جنگ، اعدامها و بگیری و بند را افزایش داده است. همزمان با ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام، روز چهارشنبه ۱۹ مهر، ۱۲ تن از زندانیان برای اعدام برده شده اند. ماموران سرکوبگر به خانه های تعدادی از شهدای قیامهای اخیر و فعالان اجتماعی بورش برده و تعدادی را دستگیر کرده اند. حرفهای ولی فقیه در رابطه با حرکت اعتراضی بازاریان بار دیگر به ماموران چراغ سبز برای سرکوب معترضان در آینده و فعالان اجتماعی را صادر کرد. خامنه ای با موضع گیری اش بار دیگر بر مسئولیت خود در سرکوب مردم و شکنجه، آزار، اذیت و اعدام زندانیان مهر تأکید گذاشت.

## چسب احمدی نژاد بر دهان صندوق بین المللی پول

منصور امان

### فراسوی خبر ۲۲ مهر

همزمان با ابراز خوش بینی صندوق بین المللی پول نسبت به فرو پاشیده نشدن اقتصاد ایران در سال جاری و آینده، آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری، از کمبود شدید منابع مالی بودجه دولت و اجبار به قطع بودجه دستگاه های تابع آن خبر داده است.

رئیس دولت نظامی - امنیتی روز ۱۸ مهر در واکنشی آشکار به افکندن بار فلاکت اقتصادی به دوش خود از سوی رقبایش، پرونده اقتصادی "نظام" را روی میز گذاشت و اینگونه ورق زد: "اکنون به لحاظ بودجه تحت فشاریم. بودجه خیلی جاها صفر شده یا کاهش ۲۵ درصدی داشته است. در این شرایط می توان فهمید که خیلیها چکاره هستند." پیشتر از او، یک منبع حکومتی (بازتاب نیوز) همراه با ذکر آماری مشابه فاش کرده بود: "بخشی از بودجه دستگاه های دولت از ماه ششم سال قطع شده و دولت برای به پایان بردن امسال نیز با چالشهای مهمی مواجه است."

چنین می نماید که بخت با کارشناسان صندوق بین المللی پول در انتخاب تاریخ انتشار گزارش شان یار نبوده است. آنها فقط یک روز بعد از اعتراف مُصیبت بار آقای احمدی نژاد، اطلاع داده اند که در ایران هیچ خبری نیست و حاکمان آن با وجود تحریمها، هم سطح تورم را پایین می آوردند و هم رُشد اقتصادی را افزایش خواهند داد.

البته آرگان مُهم نو - لیبرال برای جلوگیری از هر گونه ایجاد تردید نسبت به اعتبار تحلیل خود تاکید کرده است که ارزیابی آن مُتکی به آمار و ارقامی است که حاکمان ایران در باره شرایط اقتصادی خود ارایه کرده اند. با این وجود معلوم نیست توضیح مزبور واقعا اعتماد برانگیز باشد، زیرا در بهترین حالت تشریح می کند که صندوق مزبور نقش خود را به سطح یک موسسه تبلیغاتی برای باز انتشار بین المللی و جذاب تخلّیات رهبران و پایوران جمهوری اسلامی کاهش داده است.

رسانه های دولتی ایران با استقبال از گزارش صندوق بین المللی پول، آن را سندی بر بی اثر بودن تحریمها، موفقیت جمهوری اسلامی در "دور زدن" آنها و عادی بودن شرایط اقتصادی کشور نشان داده اند. در همین رابطه یک منبع حکومتی (رجانیوز)، هلهله کنان گزارش مزبور را "چسب صندوق بین المللی پول بر دهان سیاه نمایان اوضاع اقتصادی ایران" نامید.

با اینکه به دُرستی نمی توان گفت کدامیک از اینها (ذکر مُصیبت اخیر آقای احمدی نژاد یا چرب زبانی صندوق بین المللی پول) بی موقع به بیرون پرتاب شده است، اما مُنکر نمی توان گردید که صاحبان هر دوی این فاکتها به شفاف ترین شیوه مُمكن به دهان یکدیگر "چسب" زده اند.

## بُحران اقتصادی، سکولاریسم را به قُم برد

منصور امان

### فراسوی خبر... ۲۵ مهر

زیر فشار بُحران اقتصادی، آشفتگی و اختلاف در دستگاه قُدرت جمهوری اسلامی شدت گرفته است. رهبر رژیسم مُلاها، روحانیون را مُتهم کرده که به بهانه استقلال مراکز دینی، در صدد جدایی حوزه از "نظام" هستند. سُخنان وی می تواند واکنشی به انتقادهای اخیر مُلاهای پُرنفوذ از گرانی و بیکاری گُسترده در جامعه باشد.

آیت الله خامنه ای هفته گذشته در حالی که تلاش می کرد برای ساکت کردن مُنتقدان سیاستهایش چُماق بتراشد، گفت: "هر گونه تفکری که روحانیت را جدای از نظام اسلامی بداند، سکولاریسم است."

وی سپس طبق روش شناخته شده خود، یک برچسب امنیتی نیز به استدلال اش افزود و ادامه داد: "در حالیکه سیاست سرویسهای امنیتی دُشمنان نظام اسلامی اعم از آمریکا، انگلیس و رژیسم صهیونیستی القای وجود فاصله میان روحانیت و نظام است، هیچ روحانی نمی تواند خود را جدای از نظام اسلامی بداند."

آقای خامنه ای به این وسیله نارضایتی خود را از شُماری از روحانیون ارشد که فُرصت طلبانه مشغول جُدا کردن دخل و خرج خود از حساب حُکومت هستند، ابراز می دارد. در هفته های گذشته، به موازات فرو پاشی گام به گام شیرازه های اقتصاد کشور و معیشت جامعه، مراجع قُم به تدریج زبان به انتقاد گشوده اند و مایلند در نقش سُخنگویان اقشار آسیب دیده پدیدار شوند. این در حالی است که آقای خامنه ای انتظار دارد، آنها طبق سیاست رسمی به انکار یا ناچیز شمردن بُحران بپردازند و یا دستکم مردُم را به صبر و قورت دادن تدبیرهای مُصیبت بار او موعظه کنند.

با این وجود، چنین می نماید که تُّهمت سکولاریسم به آخوندهایی چون گُلپایگانی یا مکارم شیرازی مُنصفانه نباشد. آنها حداکثر هواشناسان خوبی هستند که زیر آسمان تیره ولایت، چترهای شان را بیرون آورده اند. آیت الله گُلپایگانی در ۱۳ مهر در همین رابطه روزنامه دولت (ایران)، گفته های آقای خامنه ای را اینگونه باز کرده است: "برخی روحانیون تحت تاثیر بخش کوچکی از جامعه، برای تظاهر به مردُم داری و دلسوزی، در مقام اپوزیسیون قرار می گیرند که این عین سکولاریسم است."

در همین رابطه روزنامه دولت (ایران)، گفته های آقای خامنه ای را اینگونه باز کرده است: "برخی روحانیون تحت تاثیر بخش کوچکی از جامعه، برای تظاهر به مردّم داری و دلسوزی، در مقام اپوزیسیون قرار می گیرند که این عین سکولاریسم است."

و همچنین روزنامه رسالت روی خط امنیتی "رهبر" پیش تاخته: "دُشمنان می خواهند غلمایی را که اشتیاق ورود به مسایل سیاسی دارند، در وادی نقد زمینگیر کنند و یک چهره اپوزیسیونی از آنها واتاب دهند که نقدشان زینت بخش رسانه های کفر، الحاد و شرک علیه نظام باشد."

همه این هُشدارها اما مانع نگردیده که سه مرجع مُهم حُکومتی، تنها دو روز پس از تهدیدهای آقای خامنه ای، دوباره از "گرانی و تورّم و بیکاری" شکایت نکنند. آیت الله ها گُلپایگانی، مکارم شیرازی و شُبیری زنجانی برای بازتاب بهتر دادن به نظرات خود، به طور بی پیشینه ای دست به انتشار یک بیانیه مُشترک زده اند تا به گفته خود "پیام و صدای مردّم شریف را به سمع مسوولین مُحترم برسانند".

چنین می نماید که روحانیون مزبور برای حفظ تعادل روی این رشته باریک کار دُشواری در پیش رو داشته باشند. آنها در همان هنگام که کارکردی حُکومتی دارند و از نظر مالی و سیاسی بدان وابسته اند، کوشش می کنند رُل مراجع غیر دولتی را نیز بازی کنند. این بندبازی به همان اندازه که ناخُرسندی ارباب را بر می انگیزد، از نظر توانایی برای جلب اعتماد "برخی مردّم" نیز دارای ابهام است.

## رژیم از ترس جنبش مردم، رزمایش سه روزه برگزار می کند

جعفر پویه

### فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۷ مهر

رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراضهای مردمی به وضعیت اسفبار کشور، همه نیروهای سرکوبگر خود را برای نمایش قدرت به میدان می آورد. طبق خبرهای منتشره، سپاه تهران قصد دارد به مدت سه روز (چهارشنبه، پنجشنبه و آدینه) مانوری با حضور ۱۵ هزار بسیجی از گردانهای رزمی در تهران برگزار کند. هدف حضور پر شمار گله های بسیجی و سپاه در خیابانهای شهر تهران چیزی جز نمایش قدرت و زهر چشم گرفتن از مردمی که از ظلم و ستم رژیم ولایت فقیه به جان آمده اند، نیست.

پاسدار محسن کاظمینی، فرمانده سپاه ضد شورش تهران روز سه شنبه در یک نشست خبری از نمایش قدرت رژیم خبر داد و در مورد آن گفت: "رزمایش الی بیت المقدس تنها رزمایشی است که برای همه تهدیدها برنامه طراحی کرده است." فرمانده "سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ" در مورد ترکیب و تعداد نیروهای شرکت کننده در این مانور گفت: "۱۲۰ گردان رزمی، ۳۰ گردان پشتیبانی رزم و ۱۸۰ گردان الزهرا و عاشورا در این رزمایش شرکت می کنند."

حضور این حجم عظیم از گله های پاسدار و بسیجی در خیابانهای شهر تهران چیزی بیش از یک حکومت نظامی است. پاسدار کاظمینی در مورد کارکرد این نیروها با ادبیات الکن خود توضیح داده: "گردانهای بیت المقدس نیروهای واکنش سریع هستند که برنامه ها و طرحها را برنامه ریزی کرده و براساس دکترین سپاه که دفاع موزاییکی داشته اند که گردان امام حسین برای دفاع است گردان امام علی برای مسایل امنیتی و گردان عاشورا و الزهرا برای مسایل فرهنگی و اجتماعی طراحی شده اند."

او وسعت عمل این نیروها را حتا بیش از تعریفات خود دانسته و می گوید: "در این رزمایش برنامه هایی در مقابل تهدیدهای نرم و سایبری، امنیتی، مسلحانه و غیر مسلحانه و همچنین برای تهدیدات چالشی نیز طراحیهایی را انجام داده است."

با این حساب مشخص می شود رژیم ولایت فقیه تصمیم دارد نیروهای سرکوبگر خود را با همه توان به خیابانها بکشد و اینگونه بار دیگر جو رعب و وحشت را به خیابانهای شهر باز گردانده و از اتفاقاتی مشابه اعتراض به گرانی ارز و سقوط پول ملی جلو گیری کند.

همه این تلاشها نشان دهنده آن است که رژیم قصد ندارد در مورد بحران بین المللی عقب نشینی کرده و یا گامی در جهت کم کردن تنش بردارد. به همین دلیل نیروهای سرکوبگر خود را به میدان می آورد تا با نمایش قدرت و خط و نشان کشیدن، مردم به جان آمده را از عاقبت کار بترساند. غافل از اینکه این گونه نمایشهای نخ نما، نشانه ترس رژیم و سردمداران آن از جنبش مردم و قدرت آن است؛ و گر نه مردمی که از ظلم و ستم رژیم به جان آمده و برای حداقلهای زندگی روزمره خود در مانده اند، در صورت به میدان آمدن، هیچ نیروی سرکوبگری بازدارنده شان نیست.

## وقتی یک بحران دارای چهره می شود

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۹ مهر

در همان هنگام که "نظام"، دسته های مسلح را برای اشغال خیابانها و میدانهای اصلی به پایتخت گسیل داشته تا مردم کوچه بازار را در حالت کیش نگه دارد، جنگ قدرت در تالارها و ستادهای فرمانروایی آن نیز، بدون آنکه نتیجه ای در چشم انداز داشته باشد، با شدت و پُر سروصدا جریان دارد. این چهره واقعی بحرانی است که در "بالا" و "پایین" گریبان رژیم ولایت فقیه را سفت و سخت در پنجه دارد.

بدتر از این، چنین می نماید که حاکمان جمهوری اسلامی راه حلی برای برون رفت از وضعیتی که در آن بسر می برند، نداشته باشند. تحرکاتی که "نظام" روی دو محور یاد شده انجام می دهد، امکان نتیجه گیری دیگری را به جا نمی گذارد. در حقیقت فعالیت اصلی و چشمگیر حکومت در پهنه های چالش زا، از سطح واکنش در برابر آثار مادی آنها فراتر نمی رود.

کیست که نداند دستجات مسلحی که "نظام" هر روز آنها را با رنگ و ظاهر تازه و در قالب دیگری روی سطح مشکلات به حرکت در می آورد، نمی توانند سد اطمینان پذیری برای حفاظت از آن در مقابل انفجار نارضایتی متراکم شده زیر پایش به حساب آیند؟

به خط کردن تفتنگچی و باتوم کش در برابر آثار و پیامدهای بحران فراگیر، از همان منطق در مانده ای پیروی می کند که تنظیم بازار ارز و حفظ ارزش ریال را در کف قدرت لباس شخصیها و ابواب جمعی دستگاه های امنیتی می بیند. همانگونه که در بازار ارز، قوانین اقتصادی در انتها قواعد بازی را بر هوسبازیهای نظامی - امنیتی تحمیل کرد، در صحنه جامعه نیز به همین صورت قوانین اجتماعی، شکل گرفته از نیازها و خواسته های مردم، بر سمت بلند تر چوب موازنه نشسته است. اقدامات "نظام" برای به دست گرفتن مهار یک بحران موازی دیگر و این بار در دستگاه قدرت نیز به همین اندازه از به حساب آورده شدن به عنوان راه حل فاصله زیادی دارد. در حالی که هیچیک از طرفهای درگیر قادر به حذف حریفان خود نیستند، جدال در مرکز هرچه بیشتر به یک جنگ فرسایشی تبدیل گردیده که هر روز به بخشهای بیشتری از حکومت سرایت می کند و شکافها و صف آراییهای تازه ای را پدید می آورد.

طرح "سووال از رییس جمهور" و طرح "الی بیت المقدس"، علامتهای راهنمایی هستند که به سوی بحران فزاینده و همه جانبه رژیم ولایت فقیه اشاره می کنند. آنها همچنین عمق و پهنای بن بست که راهکارهای حکومت در حصار آن در رفت و برگشت است را به تماشا گذاشته اند.

## شهدای فدایی آبان ماه

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیع - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

### دو DVD در یک بسته

- ۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در گُلن - آلمان،
- ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است

بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

[nabarad@iran-nabard.com](mailto:nabarad@iran-nabard.com)

## NABARD - E - KHALGH

No : 321 20 mars. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

E.Mail: [nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION